

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره‌توشهٔ راهیان نور

متون علمی - آموزش مبلغان

طرح هجرت تابستان ۱۳۹۳ - ویژهٔ کودکان

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی - تبلیغی

گروه تأمین منابع

عنوان و نام پدیدآور: ره‌توشه راهیان نور ویژه کودکان تابستان ۱۳۹۳ / تهیه و تدوین دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی - تبلیغی گروه تأمین منابع.
مشخصات نشر: قم: تاپهور، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۲۴۲ ص.
فروست: منشورات معاونت فرهنگی - تبلیغی؛ ۱۲۶.
شابک: ۷۰۰۰۰ ریال: ۵ - ۳۷ - ۲۹۷۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: اسلام -- به زبان ساده.
موضوع: رمضان -- مسائل متفرقه -- راهنمای آموزشی.
موضوع: اسلام -- تبلیغات -- راهنمای آموزشی.
شناسه افزوده: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی. گروه تأمین منابع.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ / ۹ / ۶۲ / ۱۱ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۴۵
شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۰۹۸۶۴

ره‌توشه راهیان نور ویژه کودکان - تابستان ۱۳۹۳

- **تهیه و تدوین:** دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی - تبلیغی
- **نویسندگان:** گروهی از پژوهشگران
- **ناشر:** تاپهور
- **نوبت چاپ:** اول، تابستان ۱۳۹۳
- **شمارگان:** ۸۰۰۰
- **قیمت:** ۷۰۰۰ تومان
- **لیتوگرافی، چاپ و صحافی:** چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

تلفن گروه تأمین منابع: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۳۹۷ - پست الکترونیکی: tabligh@dte.ir

با قدردانی از همکاریانی که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند:

- **ویراستار:** علی خانی • **صفحه‌آرایی:** علی موسی کیا • **طراح جلد:** سیدمحمود موسوی • **کارشناس امور اجرایی:** سیدحسین موسوی • **کارشناس چاپ و نشر:** محمود نوراللهی • **کارشناس بازاریابی:** عطاءالله علی‌زاده.

فهرست مطالب

سخن نخست.....	۷
درس اوّل: ارتباط؛ محمد سلیمانی.....	۹
درس دوم: اردوی شادی و نشاط؛ علیرضا نجفی.....	۱۹
درس سوم: بازی، شادی، تماشا؛ علیرضا نجفی.....	۳۱
درس چهارم: بت شکن؛ عبدالله کریمی.....	۳۹
درس پنجم: بهترین نیکی‌ها؛ سیدمحمدکاظم پاکدل.....	۵۱
درس ششم: جانشین بر حق؛ احمدرضا محمدی.....	۵۹
درس هفتم: روزنامه دیواری؛ سیدمحمد یعقوبی.....	۶۹
درس هشتم: روشنایی؛ محمدرضا عابدی.....	۷۳
درس نهم: سجاده؛ محمود خیری.....	۸۷
درس دهم: سفره رمضان؛ محمدرضا عابدی.....	۹۷
درس یازدهم: سیر و سفر؛ محمدرضا عابدی.....	۱۰۵
درس دوازدهم: ظرف شامپو؛ محمود خیری.....	۱۱۵
درس سیزدهم: علی، امام اوّل؛ عباس احمدیان.....	۱۲۳
درس چهاردهم: فرزند نیل؛ حسین ملکی برزگر.....	۱۳۱
درس پانزدهم: قانون؛ محمدرضا حقیقت.....	۱۳۹
درس شانزدهم: قیامت در دنیا؛ عباس احمدیان.....	۱۴۹

- درس هفدهم: کریم اهل بیت (ع)؛ سید محمد یعقوبی..... ۱۵۷
- درس هجدهم: کشتی نجات؛ حجت‌الله بهرمن..... ۱۶۵
- درس نوزدهم: گهواره؛ محمود خیری..... ۱۷۷
- درس بیستم: مادر بابا؛ سید محمد کاظم پاکدل..... ۱۸۷
- درس بیست و یکم: ماه سعادت؛ محمدرضا عابدی..... ۱۹۷
- درس بیست و دوم: مسافر کوچولوی کربلا؛ محمدرضا حقیقت..... ۲۰۵
- درس بیست و سوم: هدیه آسمانی؛ محمدرضا عابدی..... ۲۱۵
- درس بیست و چهارم: یادگار امام رضا (ع)؛ عبدالله کریمی..... ۲۲۵
- درس بیست و پنجم: پیامبر مهربانی؛ علیرضا افشاری..... ۲۳۳

سخن نخست

خداوند متعال انسان‌ها را با استعدادهای درونی فراوانی آفریده است که اگر این گنجینه‌های نهفته با آگاهی و شناخت کامل نسبت به افراد مختلف شناسایی و بارور گردند، عالی‌ترین نتیجه را خواهد داد.

از دیرباز، یکی از دغدغه‌های دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت پُر کردن ساعت‌های فراغت دانش‌آموزان بوده است. اگر این امر با هشیاری و تخصص لازم انجام نشود، بازتاب‌های منفی و ناهنجاری‌های شدید اجتماعی داشته و زمینه تأمین اهداف دشمنان انقلاب اسلامی را در تهاجم فرهنگی فراهم خواهد ساخت. آگاهان مسایل تربیتی بر این عقیده‌اند که نه تنها پُر کردن ساعت‌های بیکاری، بلکه بهره‌گیری بهینه از این اوقات و جایگزینی روش‌های کاری مناسب و منش‌های انسانی نیز در این ساعات ضرورت دارد. تبلیغ شایسته، بخصوص برای مقطع سنی کودک، بیش از صحنه‌های دیگر تبلیغ، نیازمند برنامه‌ریزی و دقت و هماهنگی است. این برنامه‌ریزی اولاً: باید در سطح کلان جامعه بین نهادهای فرهنگی صورت پذیرد تا جامعه بخصوص نسل نوپای انقلاب دچار دوگانگی فرهنگی و به تبع آن گریز از فرهنگ اصیل نشود و ثانیاً: باید در سطح خرد محقق شود، یعنی هر مبلغ تلاش کند تا با شناخت زمان، مخاطب، نیازها، مشکلات، استعدادها و توانمندی‌های خود و جامعه، به زیباترین و ساده‌ترین شیوه، معارف ناب اسلام و مکتب اهل بیت (ع) را به نسل نوپای جامعه تحویل داده و آنان را از این چشمه زلال معرفت، سیراب گرداند و گرنه هر خوراکی چنانچه به موقع، به اندازه و به تناسب داده نشود، نه تنها برای سلامت مفید نخواهد بود بلکه مخرّب سلامت نیز خواهد شد.

بدین منظور معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی اثر حاضر را در ۲۵ درس جهت آموزش گروه سنی کودک تدوین نموده است. در پایان از همه دست اندرکاران این اثر، بویژه از آقایان محمدحسین فکور و مجید ملامحمدی، حجت‌الاسلام والمسلمین حسین حقیقت و حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر مؤمنی که در سامان‌دهی این اثر نقش داشته‌اند، قدردانی می‌نمایم.

سعید روستا آزاد
معاون فرهنگی تبلیغی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

درس اول

ارتباط

موضوع: اجتماعی.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، با شیوه صحیح ارتباط با مردم آشنا

می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با اخلاق پسندیده پیامبر اکرم(ص)

مانند: ارتباط برقرار کردن، عفو و گذشت و چهره خندان، آشنا می‌شوند.

هدف رفتاری: انتظار می‌رود دانش‌آموزان با توجه به رفتارهای رسول

خدا(ص)، حداقل رفتار مناسبی در خانه با اعضای خانواده داشته باشند.

روش مناسب تدریس: تخته و کارت بازی.

شروع درس

بچه‌های خوب، سلام!

سلامی به گرمی آفتاب تابستان، به خنکی نسیم، به لطافت برگ‌های کاهو؛

هنگامی که با سکنجبین میل می‌شود.

امیدوارم که حال تون خوبِ خوب باشه.

اگر آماده‌اید و سر حال، همه با هم، یک‌صدا بگید: «سلام»

کلاس را با یک شعر شروع می‌کنم:

«اگر من ابر بودم

دل‌م می‌خواست در فصل بهاران

بیارم در میان سبزه‌زاران

اگر من چشمه بودم

دل‌م می‌خواست از بالای صخره

بریزم شرشر چون آبشاران

اگر من قله بودم

دل‌م می‌خواست صدها قوش زیبا

کند بر روی من آهسته پرواز

اگر من دشت بودم

دل‌م می‌خواست زنبق‌ها و شبدرها

برویند در میان سینه‌ام باز»

آفرین به شما که خوب همراهی کردید. امیدوارم همیشه در کارهای خوب،

یکدیگر را یاری کنید!

راستی، یکی از کارهای مسلمانان صدر اسلام که به دستور پیامبر(ص) هنگام

خداحافظی انجام می‌دادند، چه بوده؟ سوره «عصر»^۱

می‌دانید چرا؟

آفرین بر شما! برای این که چند توصیه اخلاقی و اجتماعی در این سوره وجود

دارد.

خُب، حالا با دقت به تخته نگاه کنید و حدس بزنید چی می‌نویسم.

۱. این مطلب در تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۰۲، ذیل تفسیر سوره «عصر» آمده است. در این‌جا مربی از

دانش‌آموزان می‌خواهد که این سوره را با هم با صدای خوش تلاوت کنند.

خُب، حواس ها جمع. همه با من یک صدا و با نشاط، یک صلوات بلند بفرستید.^۱

چه کسی می خواهد «شبيه پیامبر» بشود.

آفرین! ما چون پیامبر را دوست داریم، می خواهیم شبيه ایشان بشویم.

چگونه؟

برای رسیدن به جواب، باید خوب حواس ها را جمع کنیم.

آماده‌اید؟ آماده آماده؟

بارک الله.

چند سؤال از شما می‌پرسم. امیدوارم که با دقت به سؤالات من گوش بدهید و

جواب صحیح را پیدا کنید تا با هم آن‌ها را در جدول قرار دهیم.

* پایتخت معنوی ایران اسلامی: خانه‌های شماره: ۳، ۱، ۱۵ و ۲۲ (مشهد)

* آخرین سوره قرآن چه نام دارد: خانه‌های شماره: ۱۰، ۲ و ۲۵ (ناس)

* اسلحه حضرت ابراهیم(ع) چه بود: خانه‌های شماره: ۱۹، ۲۷ و ۱۲ (تبر)

* به موی گردن اسب می‌گویند: خانه‌های شماره: ۲۶، ۲۸، ۴ (یال)

* جایگاه نیکوکاران در آخرت: خانه‌های شماره: ۲۲، ۲۸، ۲۵، ۵، ۶، ۳۲،

۲۳ و ۳۰ (بهشت)

* همان شش است: ۲۱ و ۱۱ (ریه)

* نام سوره بیست و پنجم قرآن: ۷، ۲۴، ۱۴، ۵ و ۳۴ (فرقان)

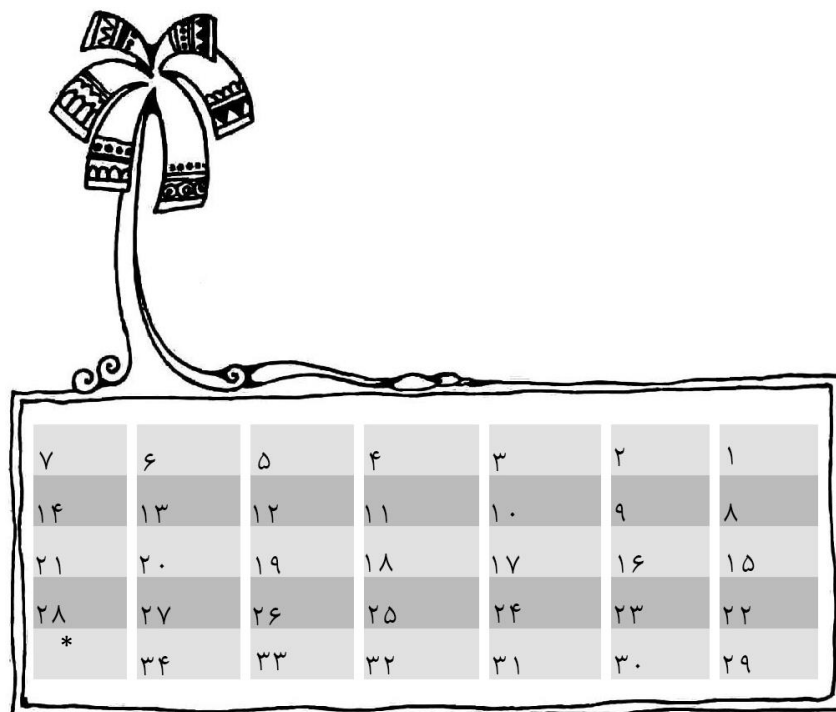
* نیرو: ۱۶، ۱۸، ۱۷ و ۳۱ (توان)

* آب منجمد: ۲۹ و ۳۳ (یخ)

* خانه ناتمام: ۱۳، ۹ و ۸ (خان)

* اولین حرف الفبا: ۲۰ (ا)

۱. با خط فانتزی، کلمه «شبيه پیامبر» را در سه مرحله می‌نویسیم.



۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
*	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹

پاسخ‌های سؤال‌ها را در جدول قرار می‌دهیم.^۱
 نوبت به پیام جدول رسید: حرف اول را نوشته و ۵ تا ۵ تا بشمارید.
 پیامبر اکرم حضرت محمد(ص) فرمودند:



۱. خانه شماره ۱۱، حرف «یه».

خُب، بچه‌ها! آیا می‌شود شبیه پیامبر گرامی اسلام شد؟
 بله. باید دید که پیامبر در رفتار با مردم چه کار می‌کردند، ما هم آن‌ها را انجام
 دهیم؛ از جمله کارهای قشنگ پیامبر گرامی اسلام(ص):
سلام کردن^۱ و دست دادن در برخورد اوّل است.
 یکی از ویژگی‌های اخلاقی پیامبر مهربون ما، این بود که به هر کسی
 می‌رسیدند، اوّل سلام می‌کردند.

هیچ کسی نتوانست در سلام کردن بر پیامبر سبقت بگیرد.
 تازه یکی از کارهایی که اشک شیطان را در می‌آورد، «سلام کردن» است.
 سؤال: شما با چه کسی دوست می‌شوید؟

۱. آدم بداخلاق - اخمو

۲. آدم خوش‌اخلاق - خندان

حالا این شعر را با هم می‌خوانیم:

«ملاقات با چهره خندان^۲

باید که بارید مانند باران

بر باغ و صحرا بر کشتزاران

باید که چون باد بر شاخه پیچید

مثل جوانه گل کرد خندید»

بچه‌ها! پیامبر اسلام یک سفارش خیلی قشنگ برای تمام جهانیان داده‌اند.
 این که مواظب اوّلین برخورد^۳ و اوّلین کلام خود باشید.

۱. با خط فانتزی یا کارت ارائه می‌شود.

۲. با خط فانتزی یا کارت.

۳. مربی، روی تخته، ابتدا کلمه «اوّلین» را می‌نویسد و بعد دو کلمه «برخورد» و «کلام» را با خط فانتزی
 می‌نویسد.

در برخورد اول، با چهره خندان همدیگر را ملاقات کنید.
 اولین کلام شما، سلام باشد.
 استفاده از کلمات شیرین و زیبا.
 مثلاً: در صدا زدن دوستانمون، از کلمه «آقا» و «خانم» استفاده کنیم:
 حسین آقا - زینب خانم - خانم معلم - آقا معلم.
 راستی، بچه‌ها! بزرگان به ما گفته‌اند: اگر دوست دارید از مردم کلمات زیبا بشنوید، با کلمات زیبا با مردم صحبت کنید.
 راستی، بچه‌ها! اگر کسی به ما کمک کرد یا هدیه‌ای داد، ما در مقابل آن، چه کاری باید انجام دهیم؟
 تشکر و سپاس از خوبی‌های دیگران.

یه سؤال:

چرا در مدرسه، اداره یا سازمان، یک‌سری مراسم‌هایی می‌گیرند و به بعضی افراد جایزه می‌دهند؟
 اولاً: برای تشکر از زحمات آن‌ها؛
 ثانیاً: تشویق دیگران به این‌که آن‌ها هم تلاش بیشتری بکنند.
 حالا اگر کسی برای ما کاری انجام داد، ما با تشکر از او، به او انرژی بیشتری می‌دهیم؛ تا کارهای خوب دیگر را نیز انجام دهد.
 بعضی وقت‌ها افرادی پیدا می‌شوند که با کلامشان یا رفتارشان ما را اذیت می‌کنند. در مقابل این افراد، چه کار کنیم؟ آیا مثل آن‌ها عمل کنیم؟ یا این‌که نه؟

عفو و گذشت:^۱ بخشیدن اشتباه‌های دیگران.

بچه‌ها!

در زمان پیامبر گرامی اسلام، بعضی از افراد به دلایلی باعث آزار و اذیت رسول خدا(ص) می‌شدند. از جمله آن‌ها، یک جوان یهودی بود. هر وقت پیامبر از کوچه آن‌ها عبور می‌کردند، او نسبت به پیامبر بی‌ادبی می‌کرد و خاکستر بر سر و روی ایشان می‌ریخت. چند روزی بود که رسول خدا(ص) از کوچه آن‌ها عبور می‌کرد، اما کسی خاکستر روی سر ایشان نمی‌ریخت. از اصحاب، علت را پرسیدند؟

آن‌ها عرض کردند. ای پیامبر خدا! آن جوان یهودی مریض شده.

پیامبر فرمودند: به عیادت او برویم!

- ای رسول خدا(ص)! او همیشه شما را اذیت می‌کرده!

پیامبر به اتفاق چند نفر از یاران‌شان به عیادت او رفتند.

جوان یهودی وقتی پیامبر و اصحاب‌شان را دید، از کارهای بدش خجالت کشید. از پیامبر خواست او را ببخشد.

حضرت هم که رسول مهربانی بود، آن جوان را بخشید. او هم به پیامبر ایمان آورد و جزو مسلمانان شد.

حُب، خوب بود بچه‌ها؟

یک معما: اون چیه که اول چهارتاییه، بعد دو تایی و آخر هم سه تایی است؟

آفرین! «آدم».

آی قصه قصه قصه نون و پنیر و پسته

دیروز تولد سه‌سالگی خواهر ارسطو بود. همه برای خواهر ارسطو هدیه آوردند؛

اما ارسطو اصلاً خوشحال نبود.

۱. با خط فانتزی یا کارت.

ارسطو می گوید: خواهرم برای من فقط درد سر است. او همیشه مزاحم من است و نمی گذارد من به کارهای مدرسه ام برسم.
نمی گذارد تنهایی بازی کنم؛ به خاطر همین، بیشتر وقتها از بودن او عصبانی ام.

ارسطو خواهرش را دوست دارد؛ اما گاهی احساس می کند که خواهرش واقعاً مزاحم آسایش او است.

به نظر شما، ارسطو باید چه کارهایی انجام دهد تا از این که یک خواهر کوچک دارد، بیشتر خوشحال باشد؟

دو نفر از بچه ها به من کمک کنند!

اولی: نقش فرشته.

دومی: نقش شیطان.

- فرشته: خواهر کوچک تو، نیاز بیشتری به مراقبت دارد.

- شیطان: خودت را به ناتوانی بزن تا به تو توجه بیشتری کنند.

- فرشته: او به تنهایی نمی تواند غذا بخورد؛ گاهی در غذا خوردن به او کمک

کن.

- شیطان: نیازهای خواهرت، به تو ربطی ندارد.

- فرشته: تو هم قبلاً کوچک بودی؛ مثل خواهرت. خیلی به توجه دیگران

احتیاج داشتی.

- شیطان: اگر یک بار او را بزنی، دیگر مزاحم تو نمی شود.

- فرشته: با او دعوا نکن، سرش داد نزن، آخه او بچه است.

- شیطان: وسایلت را در جایی بگذار که ببیند؛ اما نتواند بردارد.

- فرشته: وسایلی را که خیلی برایت مهم هستند، دور از نگاه و دسترس او قرار بده.

- شیطان: او را بترسان؛ تا دیگر سراغت نیاید.

- فرشته: او از تو مهربانی و گذشت را یاد می‌گیرد.

- شیطان: او خیلی حرف می‌زند و مزاحمت می‌شود؛ سرش داد بکش.

- فرشته: به شیرین‌زبانی‌هایش بخند و کلمات تازه به او یاد بده.

- شیطان: در اتاقت را قفل کن؛ تا مزاحم تو نشود.

- فرشته: گاهی او را با نقاشی سرگرم کن. گاهی با او بازی‌های مورد علاقه‌اش را انجام بده.

- شیطان: خوراکی‌های خود را تنهایی بخور.

- فرشته: مقداری از خوراکی‌هایت را برای او نگهدار.

آفرین بر شما!

خُب، وقت ما به پایان رسید. دیگه موقع خداحافظی است.

من چند دعا می‌کنم؛ شما هم با دل‌های پاک و مهربونتون آمین بگید.

خدایا! به ما کمک کن تا اخلاق ما شبیه اخلاق پیامبر(ص) بشود. الهی آمین!
خدای خوب و مهربون، به ما کمک کن تا توصیه‌های پیامبرت را اجرا کنیم.

الهی آمین!

درس دوم

اردوی شادی و نشاط

موضوع: اردو.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، با روش زندگی جمعی در اردو آشنا

می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد ذیل آشنا خواهند شد:

۱. مفهوم اردو؛

۲. برنامه اردو؛

۳. مسابقات اردویی.

هدف رفتاری: امید است که در پایان درس، دانش‌آموزان بتوانند مفهوم اردو

را تعریف کنند و برنامه‌های اردویی را اجرا نمایند.

روش‌های مناسب تدریس: توضیحی، فعال (مانند: شعر، سرود، مسابقه و

معما).

رسانه‌های آموزشی: کارت، کاغذ و بُرش.

شروع درس

به نام خدا خالق آسمان

به نام خدا رازق آب و نان

به نام خدا خالق این جهان
به نام خدایی که هست مهربان

اردو یعنی:

فراهم شدن لحظه‌های ناب، تا مربی بتواند با به‌کارگیری روش‌های مناسب،
ضمن سیر و سیاحت و تفریح و سرگرمی، به کارهای فرهنگی و تقویت باورهای
مذهبی و دینی و علمی کودکان بپردازد.

اردو: حرکتی گروهی است، جهت:

* **آشنایی** بیشتر با کسانی که با آن‌ها بوده‌ایم؛

* **راهنما** و مسیر درست، انسان را به هدف‌های بزرگ راهنمایی می‌کند؛

* **دوستان** مناسب را گزینش و امتحان کنیم؛

* **وحدت**، همدلی و همفکر شدن را جهت خلق لحظه‌های خاطره‌انگیز تجربه
کنیم.

پس، به‌خوبی معلوم شد که اردو با کلاس تفاوت دارد؛ چرا که در کلاس، فضا
محدود است، یکنواختی به همراه دارد، نقش اصلی را معلم عهده‌دار است،
مشارکت در آن کم‌رنگ است و رنگ و بوی آموزشی دارد.

ولی در اردو، فضا محدود نیست، متنوع است، دانش‌آموزان محور اصلی
برنامه‌ها هستند، مشارکت در آن پُررنگ است و وجهه اصلی آن، تربیت است.

توجه:

اغلب برنامه‌های تابستانی اردوها، در یک روز انجام می‌شود. در این برنامه
می‌خواهیم به کمک همدیگر شیوه رفتن به اردوی یک‌روزه را مرور کنیم. البته
ناگفته نماند که همین قالب، در اردوهای بیش از یک روز هم قابل اجرا است و
نکات لازم برای اردوهای چندروزه، در پایان این نوشتار خواهد آمد.

به خاطر داشته باشیم که اردو ارکانی دارد:

رکن اول: مدیر اردو

مهم‌ترین وظایف مدیر اردو:

- انتخاب نام اردو، مانند «نام طبیعت»؛
- داشتن هدف، مثلاً تثبیت یک صفت خوب در بچه‌ها؛
- گزینش نیروهای کمکی در اردو؛
- گزینش دانش‌آموزان، بر اساس امتیاز یا آزمون؛
- تقسیم کارها؛
- انتخاب مسیر و مکان اردو و برنامه‌ها؛
- ارزشیابی.

رکن دوم: معاونان اجرایی، فرهنگی و ورزشی

مهم‌ترین وظایف:

- ثبت نام و گروه‌بندی بچه‌ها؛
- رضایت‌نامه؛
- نظارت بر انتظامات؛
- اجرای برنامه‌های: فرهنگی، تربیتی، صبحگاهی، ورزشی و مسابقات؛

رکن سوم: تدارکات

مهم‌ترین وظایف:

- تهیه و تأمین وسیله نقلیه
- تغذیه؛
- دارو و امداد.

برنامه‌های اردویی

داخل ماشین:

- سرود؛
- مسابقات مختلف.



ابتدای برنامه، دعای سلامتی امام عصر (عج) را با همدیگر می خوانیم.

بچه‌ها! هر کی خسته شده، یک صلوات بفرسته.

وای، وای، حالا هر کی سر حاله، یک صلوات بلند بفرسته.

نه، نشد؛ بچه‌هایی که چرتی هستند، بعد از من بلند بگویند: «هی»، باشه؟

روزها چرتیم شب بخوابم * هی

پاس می‌دارم از رختخوابم * هی

ای بابا! ظاهراً همه چرتی هستند؛ حالا اونایی که سر حال هستند، بعد از من

بلند بگویند: «هی»، باشه؟

روزها کوشم و هوشیارم * هی

پاس می‌دارم از انقلابم * هی

خوب حالا که همه سر حال شدید، من می‌خوام شعار انسان‌های با خدا و سر حال را بخونم. حاضرید با من همراهی کنید؟

پس بعد از من، بلند جواب بدید: هی

یک و یک یکتاپرستی * هی

دو و دو دوستی و راستی * هی

سه و سه سیمای پاکان * هی

چهار و چهار چهره نیکان * هی

پنج و پنج پند امامان * هی

شش و شش نور شهیدان * هی

هفت و هفت همیشه همت * هی

هشت و هشت همیشه وحدت * هی

نه و نه نماز و قرآن * هی

ده و ده درس حکیمان * هی

اگر دوست دارید یک شعر زیبای اردویی براتون بخونم، سه بار بگویید: یا زهرا،

یا زهرا، یا زهرا!

«دلم پر از امیده

میون این دود و دم

بازم میریم به اردو

رها می‌شیم ما از غم

دعا کنید بچه‌ها

برای این همسفر

برای روسیاهی

که مونده دور از سفر

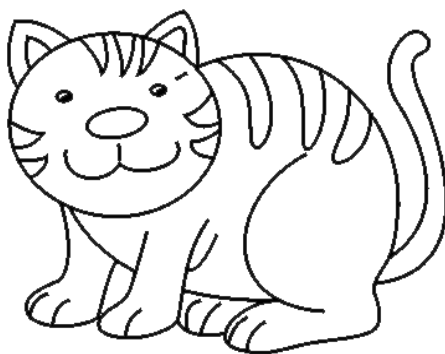
من اومدم به اردو
تا خودمو بسازم
تا تو هیاهوی شهر
زندگیمو نیازم

من اومدم به اردو
تو خلوت غروبش
من باشم و خدایی
که تنگه قلبم براش»

نوبتی هم که باشه، نوبت هنرنمایی شما است. هر کدام از شما که یک جمله زیبا بگویند، یک جایزه می‌گیرند.^۱

حالا می‌خواهم چند معما بپرسم. آماده‌اید؟

۱. کدام حیوان است که از هر طرف نگاه کنی، آدم را می‌درد؟ بله: گرگ.
۲. آن چه حیوانی است که انسان بدون آن که سرش را ببرد، گوشت آن را می‌خورد؟ بله: ماهی.
۳. مرا جای باشد به هر خانه‌ای، کنم موش‌ها را به شب‌ها شکار، تو خواهی بیایی اگر نام من، بیا «گ» را بر سر من گذار. بله: گربه.



۱. از بچه‌ها بخواهید چنانچه شعر خوب، جمله بی‌نقطه، جمله ادبی، حدیث زیبا بلدند، بگویند و جایزه‌ای به همین منظور آماده کنید و به برندگان هدیه دهید.

حالا یک شعر زیبایی دیگر می‌خواهم بخوانم. البته ابتدا بخشی از آن را درون کاغذی نوشته‌ام. چه کسی می‌تواند به‌خوبی بخواند؟ (پس از کمک گرفتن از بچه‌ها، خود مربی شعر را می‌خواند.)

«مهربون با هم، یاور و یار هم، می‌ریم به اردو

می‌ریم اردو، می‌ریم اردو

کار و بازی

به چه نیکو

نوی چادرها، شب‌ها می‌شه برپا، شور و هیاهو

می‌ریم اردو، می‌ریم اردو

کار و بازی

به چه نیکو

دل خوش و شادیم، ز غم‌ها آزادیم، روزها تو اردو

می‌ریم اردو، می‌ریم اردو

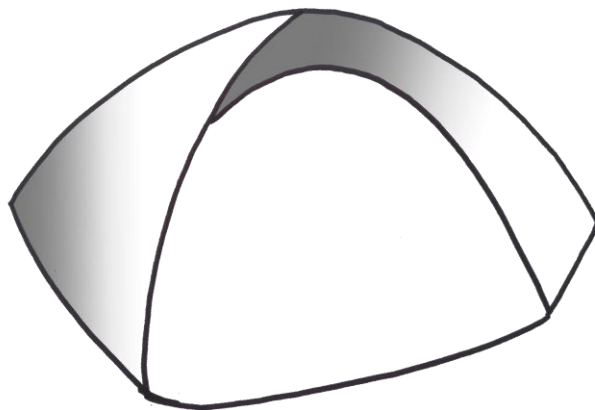
کار و بازی

به چه نیکو»

افتتاحیه و اختتامیه اردو:

- قرآن؛

- نیایش؛



- سرود؛

- برنامه‌ها و مسابقه‌های شاد.

ابتدا یک شعر معمایی:

کیم چیم در دارم محراب و منبر دارم
 خانه و آشیانم سنگر مؤمنانم
 حصیر و قالی دارم گنبد عالی دارم
 پناه بی‌پناهم دشمن هر گناهم
 صاحب گلدستهام دل به خدا بستهام
 پیر و جوان و کودک هر کی بزرگ و کوچک
 به سوی من می‌آیند سجاده می‌گشایند چه خوب و مهربان‌اند
 با هم نماز می‌خوانند
 خُب، بچه‌ها! جواب چیست؟ مسجد.
 احسنت به شما بچه‌های خوب و نمازخوان.
 من اسم چند تا از واجبات نماز را درون کارت‌ها نوشته‌ام. هر کدام از شما که
 بتواند به صورت نمایشی آن‌ها را خوب اجرا نماید، بیاید و پانتومیم اجرا کند و
 شما آن را حدس بزنید و جایزه بگیرید.
 رکوع قیام تشهد تکبیرة الإحرام

مسابقات آموزشی و تفریحی (ایستگاه شادی و نشاط)

بخشی از روز را در صبح و بعد از ظهر، طبق برنامه‌ریزی قبلی به ایستگاه شادی و نشاط که شامل مسابقات مختلف می‌باشد، اختصاص می‌دهیم. البته نباید از امتیازبندی و اهدای جایزه در پایان هر روز و یا در پایان اردو، غافل شد.

در این جا چند نمونه از مسابقات را بیان می کنیم:

۱. بله - خیر

سؤال هایی را آماده می کنیم که پاسخ شان «بله» یا «خیر» باشد. البته باید بچه ها جواب «بله» یا «خیر» و یا برعکس جواب دهند. مثلاً:

- اصول دین، ۵ تا است؟

- نیت، از واجبات نماز است؟

- قنوت در نماز مستحب است؟

- شما از پدر بزرگ تری؟

۲. یک کلاغ، چهل کلاغ

من یک حدیث رو در گوش نفر اول می گم. این حدیث، به همین شکل می ره تا برسه به نفر آخر. به نفر آخر که رسید، باید حدیث رو با صدای بلند برای من بگه.

«هر گاه مشغول کسب و کار بودی و وقت نماز فرا رسید، کار تو را از نماز باز ندارد.»^۱

بچه ها! همون طور که متوجه شدید، من جمله ای را به نفر اول گفتم؛ اما وقتی این حرف به نفر آخر رسید، در حدیث تغییری ایجاد شد.

بچه ها! برای این طور مواقع، یک ضرب المثل معروف داریم. می دونید چیه؟ بله: «یک کلاغ، چهل کلاغ». بنابراین، وقتی یک سخن یا خبری را شنیدید، زود نباید باور کنیم؛ بلکه باید تحقیق کنیم و از اصل آن سخن یا خبر آگاه شویم.

۱. مستدرک الوسائل، ح ۱۴۵۷۹.

۳. شمارش نعمت‌ها

بچه‌ها به صورت نشسته و یا ایستاده، حلقه‌ای تشکیل می‌دهند و به ترتیب، شروع به شمارش نعمت‌ها می‌کنند. نباید نعمتی تکراری باشد. مکث طولانی و کمک دیگران هم باعث خروج شرکت‌کننده از مسابقه می‌شود.

مثال ۱: چشم - گوش - دست - پا - و

مثال ۲: سیب - گلابی - طالبی - هندوانه و

برنامه اردوهای دو یا چند روزه

چنانچه اردو دو روز و یا بیشتر طول کشید، می‌توان برنامه‌های ذیل را اجرا نمود:

- صبحگاه:

تلاوت قرآن، سرود ملی، بیان تذکرات و برنامه‌های اردو، ورزش و نشاط صبحگاهی.

- جُنگ شبانه:

اجرای نمایش و برنامه‌های جذاب.

- هم‌اندیشی:

یعنی همان نشست‌هایی که با موضوعی مشخص اعلام می‌شود و بچه‌ها به صورت گروهی با مشورت همدیگر هر کدام در یک موضوع مربوط به موضوع اصلی، جمع‌بندی و گزارش خود را به مربی ارائه می‌کنند.

- کار با قیچی و کاغذ:

البته برای مقطع ابتدایی می‌توان کاغذ و مقوا و سایر وسایل لازم را جهت ساختن اشکال زیبا با آن‌ها تهیه نمود و در اختیارشان قرار داد تا بتوانند اشکال قشنگی را بسازند.

– امام‌شناسی:

شما به صورت شعر و یا متنی آماده، در باره یکی از ائمه (ع) مطلبی را می‌خوانید و از بچه‌ها می‌خواهید نام آن امام را بگویند. سپس چنانچه اطلاعاتی در خصوص آن امام دارند، بیان کنند و خود مربی نیز توضیحات تکمیلی را جهت آشنایی بیشتر با ائمه (ع) بیان کند.

مانند شعر ذیل که در باره امام چهارم، صحیفه سجادیه و راه و رسم یادگیری دعا از آن امام عزیز می‌باشد:

«راه بندگی

داده او نشان

گفته از خدا

نرم و مهربان

در «صحیفه» اش

گفته او به ما

از گناه و شرک

کن خودت جدا

سجده‌های او

بوده بی‌شمار

بوده عطر او

مثل نوبهار

او چهارمین

رهبر و ولی است

مثل شیر حق

نام او علی است^۱

به امید دیدار تا برنامه‌ای دیگر.

۱. شعر از: مهدی وحیدی صدر.

درس سوم

بازی، شادی، تماشا

موضوع: فناوری تبلیغ.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، با اهمیت بازی و چند بازی هدف‌مند

آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد زیر آشنا خواهند شد:

۱. اهمیت بازی؛

۲. بازی اتل متل یه مورچه؛

۳. بازی توپ به زمین نیفته؛

۴. بازی همکاری و همراهی؛

۵. بازی آشنایی با معصومین(ع).

هدف رفتاری: انتظار می‌رود دانش‌آموزان در پایان درس، بتوانند اهمیت بازی

را توضیح دهند و چند بازی هدف‌مند را اجرا کنند.

روش‌های مناسب تدریس: توضیحی، فعال (مانند: شعر، سؤال و جواب،

بازی)

شروع درس

«ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

ای یاد تو مونس روانم جز نام تو نیست بر زبانم»^۱

با نام و یاد خداوند بی‌همتا و با سلام به شما مبلغان و مربیان زحمت‌کش در عرصه تربیت و پرورش دانش‌آموزان. این درس را که بیانگر چند بازی با محتوای دینی و فرهنگی است، آغاز می‌کنیم.

همان طور که می‌دانید، یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌های آموزش و پرورش کودکان، بازی و سرگرمی است. بازی، کمک می‌کند که افکار کودک منسجم شود، حس کنجکاوی‌اش تحریک گردد، نکات تازه‌ای بیاموزد و باعث توان‌مندی ذهنی، رشد شخصیتی و اجتماعی او شود تا در مسیر عبور از کودکی به نوجوانی و سپس دوره جوانی، راه آسانی داشته باشد.

در باره بازی و سرگرمی برای کودکان، نظرات بسیاری بیان شده و مورد بررسی قرار گرفته است. به همین جهت، نمی‌توان یک تعریف جامع از بازی ارائه کرد؛ به عنوان مثال:

ماریا مونته سوری می‌گوید: «بازی، حرفه کودک است».^۲

ویگوتسکی می‌گوید: «بازی، به رشد و پیشرفت روزافزون کودک کمک می‌کند».^۳

بازی کودکانه، پدیده‌ای است که در تمدن و فرهنگ جوامع گوناگون، اندیشه مردم و متخصصان را به خود معطوف ساخته است. در این نوشتار، چند نوع بازی به شما مبلغان و مربیان عزیز ارائه خواهیم کرد تا بتوانید در برنامه‌ها و کلاس‌های‌تان در جهت کمک به رشد و تعالی دانش‌آموزان از آن‌ها استفاده کنید.

۱. شعر از: نظامی گنجوی.

۲. انگلی، لیلی و عسگری، عزیزه، بازی و تأثیر آن در رشد کودک، تهران: طراحان ایماژ، ۱۳۸۵ش، ص ۱۶ - ۱۵.

۳. همان.

بازی اول: آتل متل یه مورچه

این بازی، به شکل ذیل اجرا می‌شود:

۱. مربی یک حدیث یا جمله را به تعداد شرکت کنندگان بخش‌بندی کرده و هر بخش را روی یک برگه و یا کارت‌هایی به ابعاد 20×10 سانتی‌متر نوشته و پشت برگه‌ها و کارت‌ها شماره‌بندی می‌شود و به هم ریخته روی میز و یا زمین در فاصله ۱۰ متری بچه‌ها قرار می‌گیرد.

۲. بچه‌ها را به تعداد کارت‌ها شماره‌بندی می‌کند. بچه‌ها دست‌های همدیگر را گرفته و در یک صف منظم کنار یکدیگر می‌ایستند.

۳. سپس شعر مخصوص این بازی که در ادامه خواهد آمد، توسط مربی خوانده می‌شود و با پایان یافتن شعر، عددی گفته می‌شود. دانش‌آموزی که عدد مربوط به او گفته شده، باید بلافاصله از بقیه جدا گردد و کارت مربوط به شماره خودش را برداشته و در مقابل بچه‌های صف‌بسته در کنار میز بر اساس شماره خود با نشان دادن کارت مورد نظر بایستد.

۴. با هر مرحله که شعر خوانده می‌شود و بخشی از حدیث مشخص می‌شود، شرکت کنندگان باید بتوانند حدیث مورد نظر را حدس بزنند. چنانچه به‌درستی حدیث مذکور را حدس زدند، مربی جایزه‌ای را که انتخاب کرده، به فرد برنده اهدا می‌کند.

۵. اگر تا پایان نتوانستند حدیث را حدس بزنند، اولین نفری که بتواند از حفظ حدیث را بخواند، برنده مسابقه است.

نکته:

۱. مربی می‌تواند پس از مسابقه بچه‌ها بخواهد تا کمی در باره حدیث توضیح دهند یا خودش مقداری از آن روایت را توضیح داده و برای جلسه بعدی نیز، تکلیفی در خصوص موضوع حدیث به بچه‌ها بدهد تا انجام دهند.

۲. همان‌طور که دیدید، این مسابقه بازنده ندارد. از این رو، در وجود بچه‌ها روحیه تلاش و کوشش، رقابت سالم، فعالیت ذهنی و استفاده از توانایی‌شان شکوفا و ماندگار می‌شود.

شعر این بازی:

آتَل مَتَل یه مورچه... قدم می‌زد تو کوچه... اومد یک کفش ولگرد... پای اونو لگد کرد... مورچه که پا شکسته... راه نمی‌ره نشسته... با برگی پاشو بسته... مورچه جونم تو ماهی... خوب بشه پات الهی... هاچین و واچین... کارت یک را تو ورچین - کارت پنج را تو ورچین و... .

حدیث پیشنهادی (۶ بخش و ۶ شرکت کننده دارد):

«بهشت زیر پای مادران شما است؛ الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ أُمَّهَاتِكُمْ.»

بازی دوم: توپ به زمین نیفته

نام دیگر این بازی، «استوپ توپ» است و به این صورت انجام می‌شود:

این بازی، با یک توپ انجام می‌شود. بازیکنان ابتدا شماره‌بندی می‌شوند؛ تا هر کدام با همان شماره صدا زده شوند. توپ، توسط اولین فرد شروع‌کننده بازی، با صدای: «شماره ۵ بگه»، به سمت بازیکن صاحب همان شماره پرتاب می‌شود. همزمان با پرتاب توپ به هوا، مربی یکی از احکام دین را با ریتم و آهنگ شعری شروع به خواندن می‌کند. بازیکنی که توپ به او می‌رسد، باید به سؤال مطرح‌شده پاسخ بدهد. در غیر این صورت، فردی که توپ به او رسیده و نتوانسته به سؤال مربی جواب بدهد، شماره بعدی را صدا می‌زند و خودش از بازی خارج می‌شود.

نکته:

۱. این بازی را می‌توان به صورت امتیازی هم برگزار کرد؛ یعنی تا پایان بازی، کسی که امتیاز بیشتری بگیرد، برنده است.
۲. در هر مرحله پرتاب توپ، بازیکنان یادشان باشد که باید توپ بین همه افراد بچرخد؛ یعنی به گونه‌ای نباشد که یک نفر ۲ یا ۳ بار توپ را بگیرد؛ ولی دیگری حتی ۱ بار هم صاحب توپ نشده باشد.

۳. شاید در مرحله اول اجرا، قدری بچه‌ها به علت ندانستن جواب‌ها، سردرگم باشند؛ اما در مراحل بعدی که مسلط شدند، سؤالات را پس و پیش می‌پرسیم تا به خوبی احکام و سؤالات دینی مورد نظر، ملکه ذهن‌شان شود.

سؤالات نمونه:

پاسخ:

اصول دین چند تا است؟

اصول دین ۵ تا است.

اولین اصل دین چیه؟

توحید.

حالا بگو توحید چیه؟

توحید، یعنی خدا یکی است.

دومین اصل دین چیه؟

عدل.

عدل بگو که یعنی؟

خدای هست عادل.

سومین اصل دین چیه؟

نبوت.

بگو نبوت یعنی چه؟

مبعث پیغمبران برای ارشاد ما.

چهارمین اصل چیه؟

امامت.

بگو امامت چیه؟

۱۲ امام‌اند که رهنمای مايند.

پنجمین اصل دین چیه؟

معاد.

معاد بگو یعنی چی؟

یعنی روز رستاخیز.

بازی سوم: همکاری و همراهی

این بازی، به بچه‌ها شیوه همکاری در کارها را یاد می‌دهد و حس مسئولیت‌پذیری آن‌ها، به‌ویژه در برابر دیگران را افزایش می‌دهد. این بازی جذاب، به شکل زیر به اجرا در می‌آید:

۱. دو یا سه گروه دو نفره، انتخاب می‌شوند و برای هر گروه، یک مسافت ۱۰ تا ۱۵ متر به موازات سایر گروه‌ها مشخص می‌شود.
۲. هر دو نفر که یک گروه را تشکیل می‌دهند، مقابل همدیگر می‌ایستند.
۳. افراد باید در هنگام انجام این بازی، دست‌های‌شان را پشت خود به صورت قفل شده نگه‌دارند.

۴. مربی، توپی بین شکم دو نفر می‌گیرد و دو نفر باید به هم نزدیک شوند و توپ را با شکم نگهدارند.

۵. در این مرحله، مربی می‌تواند با سوت، شعرآهنگین یا تشویق تماشاچی‌ها، گروه‌ها را به حرکت درآورد.

۶. گروهی که در طول مسیر توپ را حفظ کند، کمتر توپش به زمین افتاده باشد، در مدت زمان کمتری مسیر را پیموده باشد و خطای کمتری هم داشته باشد، برنده مسابقه است.

بازی چهارم: آشنایی با معصومین (ع)

این بازی، به کمک همه دانش‌آموزان - همانند بازی اسم فامیل - اجرا می‌شود؛ به این صورت که:

۱. مربی، بچه‌ها را به دو یا سه گروه تقسیم‌بندی می‌کند.

۲. مربی، لقبی را از یک معصوم (ع) انتخاب کرده و به تعداد حروف آن لقب، روی تابلو خط تیره می‌کشد.

مانند: باقر العلوم -----

۳. هر گروه، طبق نوبت می‌تواند یکی از حروف را با گفتن یک حرف حدس بزند. چنانچه آن حرف پیشنهادی، جزء حروف آن لقب باشد، بالای خط تیره و در غیر این صورت، زیر خط تیره نوشته می‌شود.

۴. در مدت زمان رسیدن به لقب مورد نظر، هر گروه تا دو بار فرصت دارد که لقب را حدس بزند. در هر جای مسابقه، لقب درست تشخیص داده شد، گروهی که جواب درست را داده، برنده شده است.

۵. در این مرحله، گروهی که زودتر لقب مورد نظر را حدس زده، در مورد آن معصوم و لقب مورد بحث، صحبت می‌کند؛ اگر نتوانست، سایر گروه‌ها و در نهایت، مربی راجع به آن لقب و معصوم(ع) شروع به صحبت می‌کند تا به اندوخته دانش‌آموزان راجع به آن معصوم(ع) افزوده شود.
۶. همچنین می‌شود از بچه‌ها خواست که راجع به آن معصوم(ع): داستان، شعر، مقاله و نقاشی برای جلسه بعد آماده کنند و به مربی تحویل دهند.

درس چهارم

بت شکن

موضوع: قرآن.

هدف کلی: مخاطبان در این درس، با بعضی ویژگی‌های حضرت ابراهیم(ع) و روش‌های هدایت انسان‌ها آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: آشنایی با موارد ذیل:

۱. آشنایی با اسم‌های دیگر سوره اخلاص؛

۲. آشنایی با ترجمه سوره اخلاص؛

۳. آشنایی با اصول دین، به‌ویژه توحید.

هدف رفتاری (خروجی): امید است که مخاطب در پایان درس، ضمن

آشنایی با حضرت ابراهیم(ع)، درباره توحید نیز اطلاعات بیشتری به دست آورد.

روش تدریس: توضیحی، فعال (کارت، داستان، شعر، مسابقه، حروف اول و

آخر).

وسایل تدریس: تخته و کارت.

شروع درس

«به نام خدا، خالق آسمان به نام خدا، خالق این جهان

به نام خدا، رازق بندگان خداوند بخشنده و مهربان»

اول هر کار، به نام؟ خدا
 زیور گفتار به نام؟ خدا
 نغمه به نام؟ خدا
 شروع غذا به نام؟ خدا
 در موقع خواب به نام؟ خدا
 همیشه، هر جا به نام؟ خدا
 آخر هر کار، شکر؟ خدا

بچه‌های عزیز، سلام!

امیدوارم تابستان خوبی را تا امروز سپری کرده باشید و روزهای خوبی هم
 منتظر شما باشد.

خُب، با اشعاری که در ابتدای برنامه اجرا نمودیم، یادآوری کردیم که شروع هر
 کاری با نام و یاد خداوند باید باشد و در پایان هر کار نیز باید «شکر خدا» را به
 جا بیاوریم. پس یک بار دیگر همه با هم یک صدا می‌گوییم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.»

حالا برای این که حواس‌ها جمع شود و حواس هیچ کس تفریق یا تقسیم یا
 ضرب نباشد، برنامه را با جواب به چند سؤال با من همراهی کنید:

سؤال اول: من کیستم؟

الف - پیامبری هستم که ۶۹ مرتبه در قرآن نام من آمده است و حتی یک
 سوره قرآن به نام بنده نازل شده تا پیروان قرآن با خواندن ابعاد زندگی‌ام و آشنا
 شدن با تاریخ درخشان من، درس‌های بزرگ رسیدن به کمال را بیاموزند.

ب - من از پیامبرانی هستم که پیروان همهٔ ادیان مانند: یهودیان، مسیحیان، مجوسیان و مسلمانان مرا به بزرگی و قهرمانی یاد می‌کنند و حتی در قرآن، خداوند مرا به عنوان یک امت معرفی کرده و فرموده که: «من، یک امت بودم.»^۱ یعنی در بردارنده فرهنگ و مجموعه‌ای از برنامه‌های انسان‌ساز بودم.

ج - من هنوز به دنیا نیامده بودم که پدرم از دنیا رفت و عمویم سرپرستی مرا به عهده گرفت. از این رو، او را به عنوان «پدر» می‌خواندم؛ اما او از بت پرستان و هواداران حاکم ستمگر زمان (نمرود) بود. وقتی نمرود در عالم خواب دید که ستاره‌ای در آسمان درخشید و نور آن بر نور خورشید و ماه چیره شد، چنین تعبیر کرد که به زودی کودکی به دنیا می‌آید که سرنگونی و نابودی تو به دست او انجام می‌شود و به همین دلیل، نمرود از وحشت و ترس دستور داد تا مأموران و جلادانش در همه جا جستجو کنند و نوزادان پسر را بکشند؛ اما به خواست الهی، جاسوسان از وجود من بی‌خبر بودند و به لطف خداوند، در مخفی‌گاهی درون غاری به دنیا آمدم.

۱. نحل، آیه ۲.



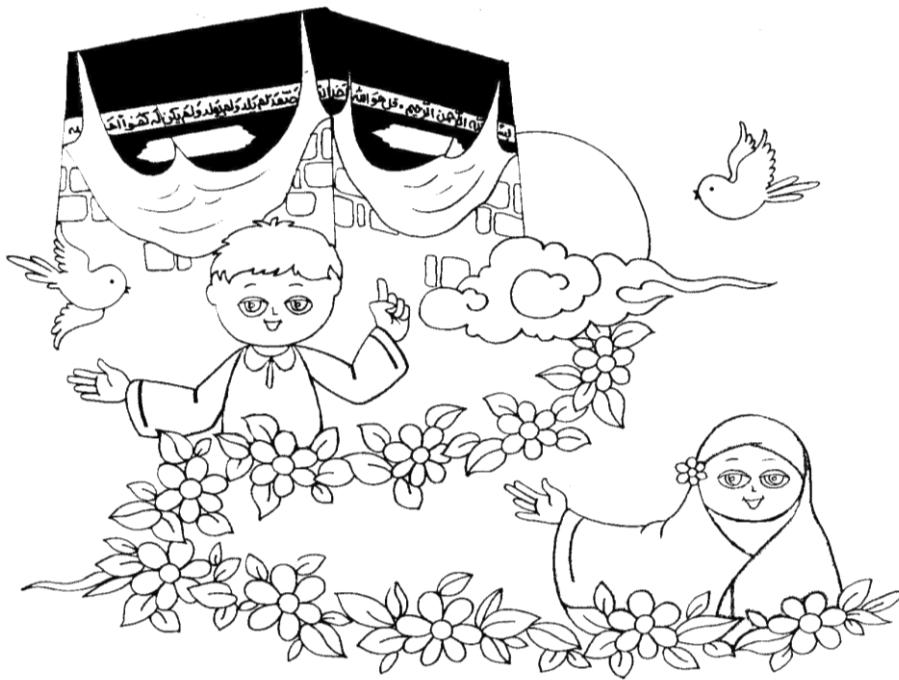
می بینم که همه متوجه اسم این پیامبر اولوا العزم که دعوت جهانی داشته است، شده‌اید. بله، حضرت ابراهیم(ع).

سؤال دوم: من کجا هستم؟

الف - زمین از زیر من گسترده شد و خلقت همه جا، بعد از من شکل گرفت.
 ب - از ابتدای خلقت حضرت آدم(ع)، مکانی مقدس و متبرک بوده‌ام که در ایجاد و حفظ بنای آن، از آدم و نوح و ابراهیم(علیهم السلام) تا پیامبر اسلام(ص) تلاش بسیاری کرده‌اند.

ج - من خانه‌ای هستم در یک مسجد در شهر مکه که قبله مسلمانان جهان هستم.

می بینم با این توضیح، دیگه همه جواب را فهمیدند! آفرین، جواب «کعبه» است.



سؤال سوم: کدام سوره قرآن هستیم؟

یکصد و دوازدهمین سوره قرآن که در مکه بر پیامبر اسلام(ص) نازل شد و هر کس مرا بخواند، مانند آن است که یک سوم قرآن را خوانده است. یکی از نام‌های من، سوره «شناسنامه خدا»^۱ می‌باشد؛ چون صفات مخصوص خدا در این سوره آمده است. برای همین مستحب است که بعد از خواندن این سوره بگوییم:

۱. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۴۹۱.

«كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي»؛ یعنی پروردگار من این چنین است. من فقط ۴ آیه دارم. هرگاه کلمه «سوره» به تنهایی بیاید، منظور من هستم؛ یعنی سوره؟ بله، «اخلاص» که همه با هم آن را می خوانیم: «بسم الله الرحمن الرحيم، قل هو الله احد، الله الصمد...».

حالا برای این که موضوع برنامه معلوم شود، به اعداد روی تخته نگاه کنید.

۵۲۹۰۲

این عدد ۵ رقمی، همان موضوع امروز ما است. یک راهنمایی می کنیم که موضوع ما، ریاضی نیست؛ اصلاً عدد نیست.

آفرینید

بلکه یکی از اصول دین است. آفرین بر شما دوست زرنگ!

توحید

توحید، اولین اصل از اصول دین است که با ۴ اصل دیگر روی هم «اصول دین» را تشکیل می دهند. آن ۴ اصول دیگر را چه کسی می داند؟
بارک الله، شما بگویید: نبوت، معاد، عدل و امامت.
احسنت به شما! حالا با شعر یاد بگیرید:

«اصول دین بود پنج دانستنش بود گنج

توحید باشد یکم نبوت است دوم

معاد سومین است این سه اصول دین است

دو اصل دیگر آن به نزد ما شیعیان

عدل و امامت بود راه سعادت بود»

بچه‌ها! توحید یعنی چه؟^۱ آفرین به همه شما!

اما یک بار دیگر سوره اخلاص را که به آن سوره توحید هم گفته می شود، با هم می خوانیم؛ اما این بار ترجمه آن را:

«به نام خداوند بخشاینده مهربان. بگو (ای پیامبر) او خدای یکتا و یگانه است.

خدای بی نیاز است. نه کسی فرزند او است و نه او فرزند کسی می باشد و او،

همتا و همانندی ندارد.»

۱. مربی به بچه‌ها اجازه می دهد و حتی آن‌ها را تشویق می کند تا نظر خود را بگویند.

بچه‌ها! توحید، یعنی پرستیدن خدایی که این ۵ صفت روی کارت‌ها را داشته باشد و این، یعنی «خداپرستی».^۱ حالا به این داستان با دقت گوش کنید.

بعد از آن که حضرت ابراهیم(ع) برای در امان ماندن از ظلم نمود، ۱۳ سال در میان غار زندگی کرد و به رشد جسمی و فکری عجیبی رسید، با اصرار به مادر دلسوز و مهربانش با شور و نشاط به طرف شهر قدم برداشت.

هوا کم‌کم در حال تاریک شدن بود و منظره زیبای غروب خورشید، وجود ابراهیم(ع) را غرق در عشق و شوق به خدا کرده بود که ناگهان هیاهوی جمعیتی نظرش را جلب کرد. پس به سوی آن‌ها رفت و با تعجب دید که گروهی نادان با کمال ادب کنار هم ایستاده‌اند و در برابر ستاره زهره که در آسمان دیده می‌شد، تعظیم می‌کنند و به جای خدایی که هم‌تا و همانندی ندارد، آن را می‌پرستند.

ابراهیم(ع) برای نجات آن‌ها از گمراهی، فکری به نظرش رسید و در ظاهر با آن‌ها هم‌عقیده شد و گفت: آری، همین خدا است. ستاره پرستان او را به جمع خود پذیرفتند و از این که یک نوجوان، آیین آن‌ها را قبول کرده، شادمان شدند؛ اما ابراهیم(ع) که منتظر فرصتی بود تا حقیقت را اعلام کند، هنگامی که ستاره زهره کم‌کم ناپدید شد، گفت: نه، این ستاره خدا نیست؛ چون خدا وجودی ثابت است که در هر حال، باید بندگان به او دسترسی داشته باشند. از این رو، من از این عقیده شما انصراف می‌دهم. همین سخنان ساده، اما منطقی، ستاره پرستان را در شک و تردید فرو برد.

ابراهیم(ع) که به راه خود در صحرا به سمت شهر ادامه می‌داد، ناگهان چشمش به جماعتی افتاد که در برابر ماه درخشانده ایستاده بودند و با کمال احترام آن را پرستش می‌کردند. ابراهیم(ع) باز برای هدایت آن‌ها، همان نقشه

۱. پشت کارت خداپرستی، کلمه «توحید» نوشته شده است.

قبلی را اجرا کرد. پس نزد آن‌ها رفت و گفت: «به‌به، چه ماه درخشنده و زیبایی! خدای من، همین است.»

ماه پرستان از ابراهیم(ع) استقبال کردند و او را در صف خود قرار دادند؛ ولی وقتی نزدیک صبح، ماه مانند ستاره زهره غروب کرد، ابراهیم(ع) از فرصت استفاده کرد و گفت: «این، خدا نیست؛ زیرا ماه در حال تغییر و جابه‌جایی است و خدا باید تغییرناپذیر و ثابت باشد. از خدای واقعی می‌خواهم که مرا هدایت کند؛ وگرنه در صف گمراهان خواهم بود.»

ابراهیم(ع) با این استدلال محکم، بذر اعتقاد به خدای یکتا و یگانه را در صفحه قلب‌های ماه‌پرستان پاشید و آن‌ها را متوجه اعتقاد باطلشان کرد. ابراهیم(ع) شب را در بیابان گذراند و نزدیک طلوع خورشید، گروهی را دید که منتظر طلوع خورشید هستند تا به عنوان خدا آن را سجده کرده و تعظیم نمایند. ابراهیم(ع) این بار هم کنار آن‌ها رفت و در ظاهر وانمود کرد که با آن‌ها هم‌عقیده است. وقتی خورشید طلوع کرد، فریاد زد: «خدای من، همین است. خورشید، از همه درخشنده‌تر است.»

ابراهیم(ع) تا غروب با آن‌ها بود؛ ولی وقتی خورشید غروب کرد، خطاب به آن‌ها گفت: «من از این عقیده برگشتم و خورشید هرگز نمی‌تواند خدا باشد. من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است. من در ایمان خود، خالصم و از مشرکان نیستم.»

بله، بچه‌ها! به این ترتیب، ابراهیم(ع) با شیوه‌ای ساده و اخلاقی دل‌پذیر، ستاره‌پرستان، ماه‌پرستان و خورشیدپرستان را گمراه خواند و آن‌ها را به خداپرستی دعوت کرد و از پرستش خدایان دروغین بر حذر داشت.

بچه‌ها! ابراهیم(ع) وقتی به شهر رسید و چشم آزر به چهره ملکوتی او افتاد. محبتش نسبت به ابراهیم(ع) بروز کرد و با آن که ابراهیم(ع) مظهر یکتاپرستی و مبارزه با بت پرستی بود، اما آزر از اذیت و آزار او خودداری می‌کرد و حتی روزی چند بت به ابراهیم(ع) داد تا او آن‌ها را به بازار ببرد و به مردم بفروشد و ابراهیم(ع) برای این که به آزر بی‌احترامی نکرده باشد، خواسته عموی خود را پذیرفت؛ ولی برای این که فکر خفته مردم را بیدار کند و آن‌ها را از پرستش بت‌ها بیزار نماید، طنابی در گردن بت‌ها بست و آن‌ها را بر زمین می‌کشانید و فریاد می‌زد: آیا کسی حاضر است این مجسمه‌های بدون سود و زیان را بخرد؟

سپس ابراهیم(ع) آن‌ها را کنار گودالی که آب گندیده در آن جمع شده بود، آورد و در برابر چشم مردم، آن‌ها را میان آب‌های آلوده انداخت و بلند گفت: «آب بنوشید و سخن بگویید.» به این ترتیب، عملاً به مردم می‌فهماند که بت‌ها (خدایان سنگی و چوبی)، شایسته عبادت و پرستش نیستند و تنها خدای یکتا و یگانه، خدای بی‌نیاز و سزاوار سجده کردن است.

بله، بچه‌ها! حضرت ابراهیم(ع) آن قدر در راه هدایت مردم به خداپرستی و مبارزه با بت پرستی تلاش کرده است که در قرآن کریم^۱ مورد تمجید و تکریم قرار گرفته است. اگر شما به سؤال‌های بنده جواب دهید، به این کلام الهی می‌رسید:

سؤال ۱: کنار دریا و رودخانه را ... می‌گویند. (ساحل)

سؤال ۲: لباس نادرخته حاجیان در ایام حج را می‌گویند؟ (احرام)

سؤال ۳: نام فرشته‌ای که از طرف پروردگار مأمور گرفتن جان‌ها است؟

(عزرائیل)

سؤال ۴: شب اول زمستان که درازترین شب سال است؟ (یلدا)

۱. صافات، آیه ۱۰۹.

سؤال ۵: اولین جنگ پیامبر اسلام(ص) با کفار مکه کدام است؟ «بدر»

سؤال ۶: حاکم ستمگر یَمَن که به قصد خراب کردن کعبه با فیل به مکه حمله

کرد؛ اما به خواست الهی به وسیلهٔ ابابیل کشته شد؟ (ابرهه)

سؤال ۷: به کودکی که پدرش مرده، چه می گویند؟ (یتیم)

حالا برای این که به آیه ای که برای مدح حضرت ابراهیم(ع) در قرآن آمده،

دست پیدا کنید، کافی است حرف اول و آخر پاسخ های این سؤال ها را کنار هم

قرار دهید. ببینم چه کسی زودتر موفق می شود.

آفرین، آیه را دوست شما درست به دست آورد. همه با هم تکرار می کنیم:

«سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ»؛ یعنی سلام و درود خدا بر حضرت ابراهیم(ع). ما هم به روح

این پیامبر سخت کوش الهی درود می فرستیم.

خُب، امیدوارم برنامه امروز هم مورد توجه و استفاده همه شما قرار گرفته

باشد. صلوات.

درس پنجم

بهترین نیکی‌ها

موضوع: اخلاق.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، با اهمیت کمک به دیگران آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد زیر آشنا خواهند شد:

۱. بهترین نیکی‌ها؛
۲. کمک و احسان و نیکوکاری به دیگران، عبادت محسوب می‌شود؛
۳. کمک امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و حضرت علی (ع) به فقیر و یتیم و اسیر.

هدف رفتاری: از دانش‌آموزان انتظار می‌رود در پایان درس بتوانند به دیگران خدمت و کمک کنند.

روش‌های مناسب تدریس: توضیحی، فعال (شعر، داستان، خط فانتزی، جدول).

رسانه‌های آموزشی: تابلو (تخته و گچ).

شروع درس

«اول به نام خدا که بنده او هستیم

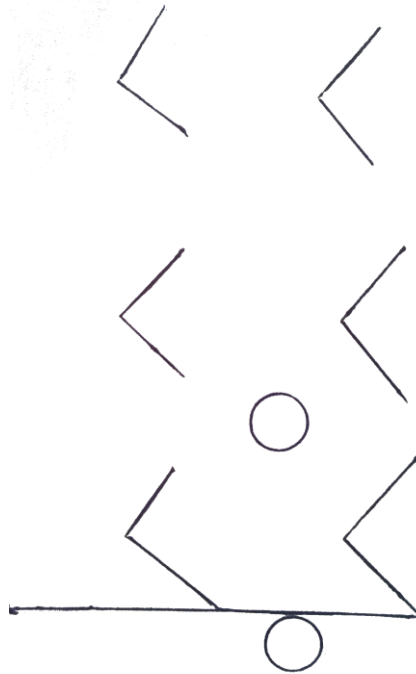
ما به رسول و آلش صلوات می‌فرستیم»

بچه‌ها، سلام! ان شاء الله روز خوبی را شروع کرده باشید.

آیا آماده‌اید تا برنامه خوبی را با همدیگر شروع کنیم؟

با این بله‌ای که شما گفتید، معلوم می‌شود که هنوز آماده نیستید، آماده‌اید؟
آفرین، حالا آماده شدید. من با نام خدا شروع کردم تا خدا کمک کند که برنامه ما
به خوبی تمام شود.

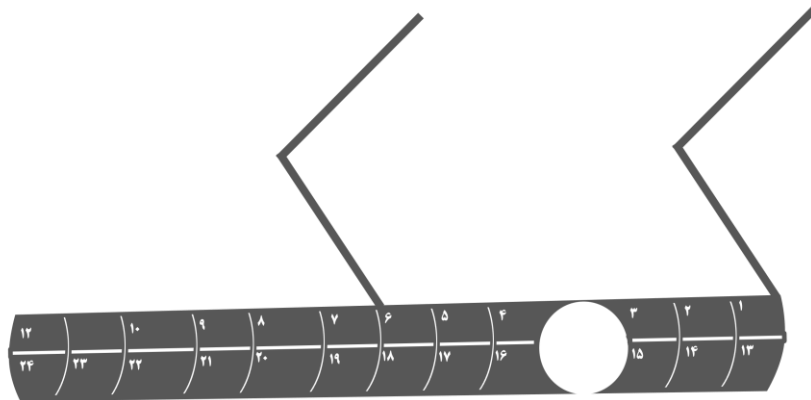
در ابتدای برنامه، از شما می‌خواهم بگویید که موضوع برنامه چیست؟



یک کلمه به دست می‌آید: بله، «کمک».

بچه‌ها! یکی از اخلاق‌های خوب، کمک کردن و نیکی کردن به دیگران است.
اگر همین کمک و نیکی کردن، برای رضای خدا باشد، از مهم‌ترین عبادت‌ها است.

چه کسی می‌تواند چند نمونه از عبادت‌ها را نام ببرد.^۱
 بچه‌ها! حضرت علی (ع) در این باره سخن زیبایی دارد. برای این‌که سخن
 زیبای حضرت علی (ع) را به دست آوریم، می‌رویم سراغ جدول و با هم جدول را
 حل می‌کنیم.
 من سؤال‌هایی از شما می‌پرسم. با جواب‌هایی که شما می‌دهید، خانه جدول را
 پر می‌کنیم.



۱. یار بی‌صدا و خاموش؟ کتاب (۱۷-۹-۷-۲)
۲. فوری بگو به ما، خاموش و بی‌صدا؟ ساکت (۲۱-۸-۱۵-۱۸)
۳. جا و محل؟ مکان (۱۲-۲۳-۱۴-۱۱)
۴. به معنای مذهب و آیین؟ دین (۱۶-۲۲-۳)

۱. مربی محترم برای جلب توجه بچه‌ها، از آن‌ها بخواهد که عبادت را توضیح دهند و چند نمونه را نام ببرند. معمولاً نماز و روزه و تلاوت قرآن را نام می‌برند. بعد از شنیدن جواب و دسته‌بندی پاسخ‌های ارائه‌شده، مربی به سایر عبادت‌ها اشاره کند و توضیح دهد.

۵. جای خالی، چه کلمه‌ای است: الحمد لله ... العالمین؟ رَب (۱-۶)

۶. راه میان تهی چیست؟ ره (۴-۱۰)

۷. شهر کوچک کنار تهران که حرم حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) در آن شهر

واقع شده است؟ ری (۱۳-۲۰)

۸. ابزار جنگی که اگر حرف اولش را برداریم، واحد پول ژاپن است؟ ین

(۱۹-۵)

برای فهمیدن رمز جدول، حرف اول آن را می‌نویسیم و بعد سه تا سه تا

شمرده، حروف را کنار هم قرار می‌دهیم تا سخن زیبای امام علی(ع) به دست آید:

«بهترین نیکی، کمک برادران است.»^۱

بله، بچه‌ها! بهترین نیکی‌ها، کمک به دیگران است. ما هم باید یاد بگیریم و به

دیگران خدمت و کمک کنیم.

حالا من یک شعر می‌خوانم، شما هم خوب گوش کنید:

بسته

«یک پیر زن دیروز

از کوچه رد می‌شد

با خستگی می‌برد

یک بسته را با خود

دیدم که می‌لرزد

دست و عصای او

انگار سنگین بود

۱. مری، عربی این سخن را روی تخته بنویسد و یک بار بخواند. سپس، بچه‌ها نیز به همراه مری، آن

را بخوانند: «أحسنُ الإحسان، مُواساةُ الإخوان.»

بسته برای او
 رفتم جلو گفتم:
 «خسته شدی مادر
 این بسته را حالا
 من می‌برم دیگر»

آن پیرزن خندید
 با صورتی خسته
 تا خانه‌اش رفتیم
 همراه آن بسته^۱

آیا تا به حال، به کسی کمک کرده‌اید؟ چند نمونه از این کمک‌ها و خدمت‌ها به دیگران را نام ببرید.^۲ بله، کارهای زیادی هستند که می‌توان آن‌ها را انجام داد. بچه‌ها! اگر در مدرسه خوراکی همراه داشته باشید و یکی از دوستان تان از ضعف گوشه‌ای نشسته باشد، چه می‌کنید؟ حالا اگر خود شما هم خیلی گرسنه باشید، چه می‌کنید؟ بله، به دوستان کمک می‌کنیم.

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در دوران کودکی مریض شدند. پیامبر (ص) به همراه بعضی اصحاب‌شان از ایشان عیادت کردند. یکی از آن‌ها به حضرت علی (ع) گفت: «ای کاش! نذری برای فرزندان می‌کردی تا خدا زودتر آن‌ها را شفا دهد.» حضرت علی (ع) فرمود: «من نذر می‌کنم، اگر فرزندانم خوب شوند، سه روز روزه بگیرم.» همسرشان حضرت زهرا (ص) و هر دو طفل مریض نیز

۱. شعر از: داوود لطف‌پور.

۲. مربی، با کمک بچه‌ها موارد کمک به دیگران را بیان و کامل کند.

همانند حضرت نذر کردند. کنیز ایشان که «فضه» نام داشت نیز همانند آن‌ها نذر نمود.

پس از مدتی، آن دو طفل سلامتی خود را به دست آوردند. به همین جهت، همه اشخاصی که نذر کرده بودند، شروع به روزه گرفتن کردند. حسن و حسین (علیهما السلام) هر دو دویدند و روی زانوی امام علی (ع) نشستند و گفتند: پدر! ما هم با شما روزه می‌گیریم. امام گونه‌های هر دو کودک را بوسید و فرمود: بسیار خوب، امشب شما را هم بیدار می‌کنیم.

روزی سخت سپری شد. همه سر سفره افطاری نشسته بودند. چند قرص نان و نمک... سر سفره گذاشته شده بود. هنوز کسی لقمه نانی نخورده بود که صدای ناله‌ای به گوش رسید و صدای در بلند شد. از وضع ظاهر او معلوم بود که شخص



نیازمندی است.

او به در خانه امام آمده بود و کمک می‌خواست و می‌گفت. چند روزی است غذا نخورده‌ام. آیا به من کمک می‌کنید.

چه کار کنیم؟ ما از صبح در این روز گرم و بلند گرسنگی کشیده‌ایم، چرا به او غذا بدهیم؟ خودمان چه کار کنیم؟ با زحمت چند قرص نان تهیه کرده‌ایم؟ امام

علی(ع) نان را به دست حسن(ع) داد و ایشان هم آن را به فقیر سپرد و خودشان با آب افطار کردند. روز دوم، هنوز سفره پهن نشده بود که یتیمی تقاضای کمک کرد. امام حسین(ع) قرص نان را به دست او داد. شب سوم هم خود علی(ع) آنچه داشتند، به اسیری بخشید.

فردا صبح، حضرت علی(ع) با فرزندان‌شان امام حسن و امام حسین(علیهم‌السلام) نزد پیامبر(ص) آمدند؛ در حالی که آن دو فرزند از شدت گرسنگی می‌لرزیدند. پیامبر(ص) بسیار ناراحت شد و با هم به خانه حضرت علی(ع) آمدند. حضرت زهرا(س) در محراب عبادت‌شان ایستاده بود؛ در حالی که از شدت گرسنگی ناتوان شده بود. در همین هنگام، جبرئیل نازل گشت و گفت: «ای محمد! این سوره را بگیر.» و سپس سوره «هل آتی» را بر او خواند. خداوند به رسولش به دلیل داشتن چنین خاندانی تبریک گفت.^۱

اما بچه‌ها! آیا می‌دانید در جامعه افرادی هستند که ما باید بیشتر به آن‌ها خدمت و نیکی کنیم. چه کسی می‌تواند نام بیره؟ بله، فقیر، پدر و مادر، معلم، همسایه و... . پایان درس، چند نمونه از اشخاص و افرادی را نام می‌برم. شما در جایی که جواب‌تان مثبت است و می‌توانیم به آن‌ها کمک کنیم، بگویید: کمک کنیم - کمک کنیم. اما در جایی که جواب شما منفی است و نباید به آن‌ها کمک کنیم، بگویید: نه نکنیم - نه نکنیم.

آماده‌اید؟ شروع می‌کنیم:

«به دوست‌مان کمک کنیم، یا نکنیم؟ کمک کنیم - کمک کنیم

به دشمنان کمک کنیم، یا نکنیم؟ نه نکنیم - نه نکنیم

به مردم بی‌نوا کمک کنیم یا نکنیم؟ کمک کنیم - کمک کنیم

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۴۴.

به بی ادب و به بی نماز کمک کنیم، یا نکنیم؟ نه نکنیم - نه نکنیم
 به ظالم و ستمگر کمک کنیم، یا نکنیم؟ نه نکنیم - نه نکنیم
 به مظلوم و به بیمار کمک کنیم، یا نکنیم؟ کمک کنیم - کمک کنیم^۱
 در پایان، برای سلامتی آقا امام زمان (عج) همه با هم دعای فرج را می خوانیم.
 «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ ...»

۱. مربی می تواند کلمه های دیگری نیز اضافه کند و با ریتم و سلیقه خاص آنها را اجرا نماید و آن گاه درس را به پایان برساند.

درس ششم

جانشین بر حق

موضوع: عقاید.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، با برخی خصلت‌های امام اول شیعیان آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد ذیل آشنا خواهند شد:

۱. چگونگی تولد حضرت امیر مؤمنان، علی(ع)؛

۲. جان‌فشانی و از خود گذشتگی امام علی(ع)؛

۳. مقام و جایگاه حضرت در عالم دنیا؛

۴. اهمیت دادن به ایام و روزهای خاص.

هدف رفتاری (خروجی): انتظار می‌رود که دانش‌آموزان در پایان درس، برخی ویژگی‌های امام علی(ع) را بیان نمایند.

روش‌های مناسب تدریس: توضیحی، فعال (پرسش و پاسخ، مسابقه، داستان).

رسانه‌های آموزشی: تخته و کارت.

شروع درس

«ای نام تو بهترین سرآغاز

بی نام تو نامه کی کنم باز

ای یاد تو مونس روانم
 جز نام تو نیست بر زبانم»
 برنامه خودمون را با نام خالق هستی،
 به وجودآورنده شب و روز آغاز می‌کنیم.
 همه با هم می‌گوییم:
 «بسم الله الرحمن الرحيم».
 «به نام خداوند رنگین کمان خداوند بخشنده مهربان»
 خُب، نشانه ادب این است که هر جا وارد می‌شویم، چه کار کنیم؟
 آفرین، سلام کنیم.
 بچه‌های خوبم! سلام عَلَیْكُمْ
 حال و احوال تون خوبه؟
 خدا را هزاران هزار بار شکر.
 بیاییم همه ما خدا را شکر کنیم.
 چون آیه داریم که اگر در هر نعمتی خدا را شکر کنیم، خدا آن نعمت را به ما
 زیاد می‌دهد.^۱
 پس همه با هم بگوییم:
 «الحمد لله رب العالمین»
 برنامه را با چند سؤال شروع می‌کنیم.
 بیست و هشتمین حرف از حروف الفبا؟
 احسنت بچه‌ها! حرف «م»
 حرف «م»، اول چه کلماتی هست؟ محبت - مهربانی - مرام - مردانگی.

۱. «لئن شکرتم لأزیدنکم».

- حالا سریع بگید ببینم جمع من و تو چی می‌شه؟ ما
- حالا حرف «م» را به آخرش اضافه کنید می‌شه؟ مام
- مام، یک نوع عرق‌گیر است که ما را از بوی بد دور می‌کنه.
- اگر یک حرف به اول آن اضافه کنیم، به معنای رهبر و پیشوا می‌شود. اون چه کلمه‌ای است؟
- آفرین به شما بچه‌ها! امام
- این خصلت‌های محبت، مهربانی، مرام و مردانگی، در وجود حضرت امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) می‌باشد.
- حالا سریع بگید چند تا امام داریم؟
- ماشاءالله به شما! ۱۴ تا
- اولین امام ما کیه؟
- بله، حضرت علی (ع) است.
- من یک شعر می‌خونم. شما هم با هم بلند جواب بدید: «علی»
- «امام اول: ...
- بر همه سرور: ...
- فاتح خیبر: ...
- امام و رهبر: ...
- جای پیمبر: ...
- ساقی کوثر: ...
- اول و آخر: ...
- شیر دلاور: ...
- همسر زهرا: ...

وصی طاهّا:...

عالی اعلیٰ: ...

نور دو عین است: ...

باب حسین است:...

باب حسن کیست؟: ...

دلبر من کیست؟: ...

شاه زمن کیست؟:»

ممنون از همراهی شما بچه‌ها.

حالا در ادامه برنامه، بازی با کلمات داریم.

- سریع بگید این چه حرفیه؟ «د»

- سؤال: حرف «د»، اول چه کلماتی میاد؟

دین - دوست - دلآوری - درستکاری.

حالا ششمین حرف الفبا را اگر به اول حرف دال اضافه کنیم، همان چیزی

می‌شه که عرب‌ها به پدر بزرگ می‌گن؟ جد

حالا حرف «ه» را به آخرش اضافه کنیم، عرب‌ها به مادر بزرگ می‌گن؟ جده

اگر یه «سین» به اولش اضافه کنیم، چی می‌شه؟

- آفرین بچه‌ها! حواساتون خوب جمعه، می‌شه؟ سجده

بهترین حالت هر انسانی به خداوند، سجده است.

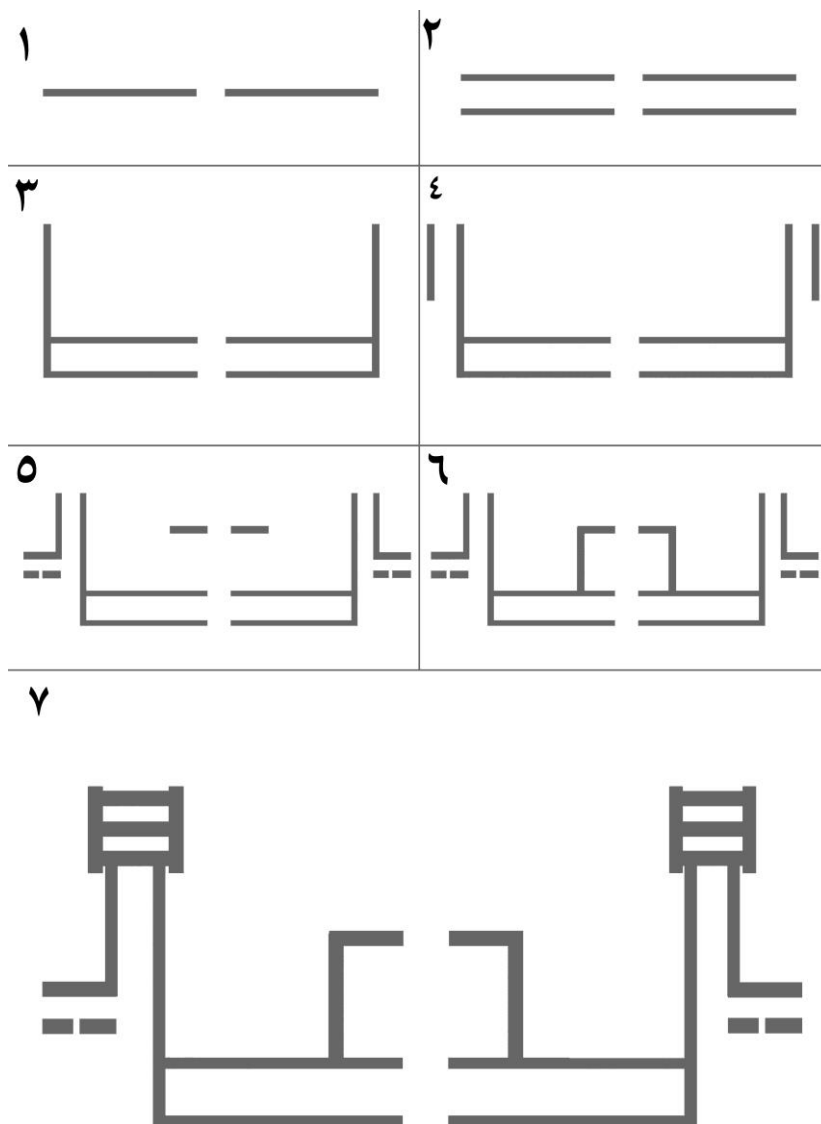
حالا اگر حرف آخر را حذف کنیم و حرف «م» به اولش اضافه کنیم، می‌شه؟

مسجد

خُب، بچه‌ها! ببینید مولا امیر مؤمنان (ع) با مسجد چه نسبتی داره؟



خُب، بنده‌های خوب خدا! آماده هستید تا با هم یک نقاشی بکشیم.
 دو تا خط یک اندازه روبه‌روی هم بکشید.
 حالا دو تا خط دیگر بالای خط قبلی بکشید.
 دو تا خط عمود از بالا به پایین، دو طرف این خط‌ها رسم کنید.
 دو تا خط عمود دیگر، دو طرف این خط‌ها رسم کنید.
 حال هشت خط دیگر در دو طرف رسم کنید.
 دو خط عمود را رسم کنید.
 بالای خط‌ها را طبق شکل به هم وصل می‌کنیم.



دیدیم که هم نام مقدس «یا علی» درست شد و هم شکل نمای مسجد با گنبد و گلدسته.

از این که حوصله کردید و همکاری نمودید، متشکرم.

خُب، برای این که انرژی بگیریم، همه با هم چند بار نام مقدس «یا علی» را تکرار می‌کنیم:

یا علی - یا علی - یا علی - یا علی - یا علی.

به روح مطهرش، یک صلوات بلند بفرستید.

حالا یک ماه و چند تا ستاره بکشیم:

حضرت علی(ع) و شب چه نسبتی با هم دارند؟



۱. لیلة الهریر، یعنی سخت‌ترین شب جنگ صفین.

۲. لیلة المبیّت، یعنی شبی که علی(ع) جای پیامبر خوابید و جانش را به خطر

انداخت.

به این داستان گوش کنید:

من، بستر خواب پیامبرم.

اما امشب از پیامبر دورم. امشب، مرد دیگری این‌جا دراز کشیده است که «علی» نام دارد.

امشب، همان شب تاریک و بی‌مهتاب است که قاتلان منتظرش بودند. یازده شمشیر بلند عربی، برای این شب تاریک، تیز و آبدیده شده است. به دستور رهبران کفر، این شمشیرها باید با خون پیامبر سرخ شود؛ اما مولا از پیامبر اجازه خواسته تا بر تخت او بخوابد.

ای رسول خدا! قریش چند دزد صحرائی را به کشتن تو دعوت کرده‌اند. من امشب به جای تو می‌خوابم. ما شتر را با بستن پشم و پارچه بر پاهایش بی‌صدا و بی‌رد پا کرده‌ایم. شتری سر به راه که تاکنون سواری را بر زمین نزده و به بیراه نرفته است.

گوش کنید. باید هر یازده شمشیر را بالا ببریم و با هم فرود آوریم. خون محمد باید به دست هر یازده نفر ریخته شود. آن وقت است که به همه ما، گناه و طلای یکسانی می‌رسد. سردسته مشرکان، بوته خار را برمی‌دارد. یازده مرد از نورگیر پایین می‌آیند. علی، بی‌حرکت است و آرام نفس می‌کشد. صبر کنید. اول روانداز را کنار بزنید. باید مطمئن شویم که او محمد است.

این که علی است! پسر ابوطالب! چه طور با پای خود این‌جا آمده است؟ علی، از جا برمی‌خیزد. به قاتلان و کوزه آبی که در کنار من است، نگاه می‌کند. اگر خدا نخواهد، شما نمی‌توانید این کوزه آب را بر زمین بیندازید.

چند نفر از قاتلان، شمشیرها را دوباره بالا می‌برند. سردسته آن‌ها فریاد می‌زند: «کنار بروید. مانند سگ‌ها برای هر کس دندان تیز می‌کنید؟ ما برای قتل محمد آمده‌ایم. اگر علی را بکشیم، چه کسی به ما پاداش خواهد داد؟ بیایید برویم. قبل از طلوع خورشید، او را پیدا خواهیم کرد.

۳. ليلة القدر، یعنی شب ضربت خوردن و شب شهادت.

۴. غذا رساندن به محرومان.

۵. دفن شبانه حضرت.

مولا امیر مؤمنان (ع) و زیبایی‌ها

۱. زیباترین ولادت: در کعبه.

خانمی به نام فاطمه بنت اسد، به خانه کعبه پناه آورد. چیزی به تولد نوزادش نمانده بود. از خدای کعبه طلب کمک نمود.

همه مردم دیدند که دیوار کعبه ترک برداشت و راهی باز شد و این مادر وارد خانه کعبه شد و همان قسمت کعبه، به حالت اول برگشت.

همه‌های در میان مردم به وجود آمد. رفتند کلید آوردند؛ ولی هیچ کلیدی قفل بسته را باز نکرد.

سه روز از این جریان گذشت و همه دیدند که همان قسمت کعبه، شکاف خورد و این مادر با یک نوزاد روی دست بیرون آمد.

سه روز مهمانی خصوصی در کعبه برای حضرت علی (ع) و مادرش.

برای همین است که شما بچه‌ها می‌بینید پدر و مادر و بزرگ‌ترها، هر سال سه روز در مساجد می‌روند و مشغول عبادت و راز و نیاز می‌شوند.

خُب، بچه‌ها! به این روزها «ایام البیض» و به آن مراسم مسجد، «اعتکاف» می‌گویند.

۲. زیباترین نام: علی.

۳. زیباترین مقام: امیر المؤمنین.

۴. زیباترین معلم: پیامبر اسلام.

۵. زیباترین ایثار: لیلۃ المیت.

۶. زیباترین کلمات: نهج البلاغه.

۷. زیباترین شهادت: در محراب عبادت.

درسی که از مولا می‌گیریم، این است:

«در آخرین لحظات عمرش، همه را جمع کرد و سفارش به بندگی خدا و نماز نمود؛ حتی برای آب و غذای قاتلش هم سفارش کرد که به او برسید؛ هر چند که مرا ضربت زد.»

وجود نازنین مولا امیر مؤمنان، علی(ع) در سحرگاه نوزده رمضان در حال نماز ضربت خوردند.

و در سحرگاه بیست و یکم رمضان به شهادت رسیدند.

و مظلومانه و غریبانه، نیمه شب دفن شدند.

تازه، یتیمان کوفه فهمیدند که اون آقایی که هر شب برای آنها آب و غذا می‌آورد، کسی نبوده، جز مولا امیر مؤمنان، علی(ع).
به روح مطهرش، همه با هم صلواتی هدیه نمایند.
در آخر برنامه امروز، چند دعا می‌کنم، شما با آن دلهای پاک‌تان آمین بگویید:

- خدایا ما را از شیعیان مولا علی(ع) قرار بده. «الهی آمین»

- دست ما را از دامن‌شان کوتاه مکن. «الهی آمین»

- ما را از منتظران واقعی امام زمان‌مان قرار بده. «الهی آمین»

- سایه رهبرمان را بالای سرمان نگه‌دار. «الهی آمین»

- خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار

«آمین یا رب العالمین»

روزنامه دیواری

مقدمه

یکی از شیوه‌های مشارکت دادن دانش‌آموزان و شکوفا کردن استعدادهای آن‌ها، بهره‌گیری از طرح روزنامه دیواری است. به همین جهت، مربی با در اختیار گذاشتن مقوای بزرگ، از آن‌ها بخواهد با تشکیل دادن گروه‌های ۴ تا ۵ نفره در طول دوره، آن را با کمک و مشورت دیگران تکمیل کنند. این کار، دانش‌آموزان را برای کارهای قلمی و نگارشی آماده می‌سازد و در آخر، با امتیازدهی به خصوصیات مطرح‌شده در پایین، روزنامه دیواری‌های بهتر را انتخاب کنید. در ارزیابی کردن روزنامه دیواری، علاوه بر مربی، دانش‌آموزان و یا بازدیدکنندگان هم همراه باشند و در هر صورت، تشویق تمام گروه‌ها بهتر است و نقاط مثبت کارشان گوشزد گردد.

نکات مهم در تهیه کردن روزنامه دیواری

۱. از جهت صوری

- تقسیم کار بین گروه و انتخاب یک نفر جهت هماهنگ کردن مجموعه؛
- انتخاب نام مناسب برای روزنامه دیواری؛
- رنگ‌آمیزی و طراحی؛
- نگارش مطالب با خطی زیبا؛

- تقسیم‌بندی روزنامه دیواری به قسمت‌های گوناگون جهت ارائه مطالب (به صورت: دایره، مربع، مستطیل)؛
- تمیز بودن روزنامه دیواری.

۲. از جهت محتوا

- نوشتن «بسم الله» در بالا و وسط صفحه؛
- استفاده مناسب حدیث و آیه مرتبط با موضوع؛
- استفاده از شعر و داستان و حکایت؛
- استفاده از جدول؛
- آوردن لطیفه‌های زیبا که بدآموزی نداشته باشد؛
- مصاحبه یا گزارش کوتاه جهت استفاده دیگران؛
- آوردن گزارش و خبر از ایران و جهان؛
- استفاده از عکس؛
- استفاده از نقاشی و طراحی مناسب با موضوع؛
- طرح مسابقه و سؤال؛
- آوردن اسامی گروه در پایین سمت چپ.

۳. موضوع‌های پیشنهادی

- ماه رمضان؛
- شب‌های قدر؛
- امام علی (ع) و شهادت ایشان؛
- روزه و احکام آن؛
- احترام به پدر و مادر.

برای نمونه، من روزنامه دیواری را با موضوع میهمانی ویژه آماده می‌کنم و از شما می‌خواهم خوب با من همراه شوید تا در پایان بتوانید یک روزنامه دیواری تهیه کنید.

خُب، اولین کاری که انجام می‌دهیم، این است که مقوایی را در ابعاد ۷۰×۱۰۰ می‌آوریم.

بعد بیندیشیم که موضوع ما می‌تواند از چند بخش مفید تشکیل شود و برای هر بخش، در مقوا جایی را انتخاب کنیم.

آوردن نام خدا در وسط و بالای صفحه، تا با نام و یاد او کار خود را آغاز کنیم. حالا موضوعی را که انتخاب کرده‌اید، در محلی که از قبل برای نوشتن موضوع برگزیدید، بنویسید.

ریتم قرار دادن عناوین مربوط به موضوع، باید طوری قرار داده شود تا اولاً مخاطب با یک دید بتواند بفهمد سرانجام کار چه شد و ثانیاً مطالب نباید طولانی و یا گنگ باشد. بنابراین، حتماً سعی کنید عناوین انتخابی شما، گیرا و جذاب باشد.

برای نمونه، می‌توانید موضوع را در سمت راست بنویسید و با زیر هم قرار دادن مطالب به صورت قوسی به سمت چپ، موضوع را به پایان ببرید و نتیجه‌گیری را بر عهده مخاطب بگذارید؛ نه این که خودتان نتیجه را مستقیم بیان کنید.

استفاده از تصاویر زیبا، بسیار مناسب است.

استفاده از جدول و مسابقه و طنزهای مرتبط با موضوع، شما را در روند کار بسیار کمک می‌کند.

و در آخر، نام گروه را در پایین سمت چپ بنویسید.



درس هشتم

روشنایی

موضوع: احکام.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، با برخی آداب و احکام وضو آشنا

می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. معنا و کلیدهای بهشت؛

۲. مستحبات قبل از وضو؛

۳. آثار و فواید وضو.

هدف رفتاری: از دانش‌آموزان انتظار می‌رود بعد از این درس، آداب و احکام

وضو را در زندگی به‌کاربندند.

روش‌های مناسب تدریس: توضیحی، فعال (پرسش و پاسخ، جدول، حکایت

و مسابقه).

رسانه‌های آموزشی: تابلو (تخته و گچ) و کارت.

شروع درس

«به نام خداوند رنگین‌کمان
 خداوند زیبایی و عطر و رنگ
 بچه‌ها سلام! حال تان چگونه؟
 خوش و خرم و خوب هستید؟
 سلامت و سربلند و شاد هستید؟
 آیا آماده اجرای یک برنامه مسافرتی هستید؟
 حالا که آماده‌اید، به سؤال‌های من جواب بدهید:
 آیا تا به حال، مسافرت رفته‌ای؟ کجا؟ مشهد، اصفهان، شیراز، شمال.
 به آدمی که به سفر می‌رود، چه می‌گویند؟ مسافر
 آیا می‌دانید که سفر آدابی دارد؟ بله، مثل چی؟
 در سفر چه بخوانیم؟ دعای سفر
 در سفر چه بدهیم؟ صدقه کامل
 در سفر چه بخوریم؟ غذای سالم
 در سفر وظیفه ما نسبت به دیگران چیست؟ کمک و یاری
 در سفر یک چیز دیگر هم باید داشته باشیم؟ چی؟ بله! یه دوست مهربان.
 در اسلام، ما یه دوست خیلی مهربان داریم که می‌خواهد ما را به یک سفر
 بسیار خوبِ خوبِ خوب ببرد. آماده‌اید به این سفر برویم؟ کمربندها را ببندید و یک
 صلوات محمدی‌پسند و بلند بفرستید.

مسافری که می‌خواهد به سفر برود، ابتدا باید نام آن‌جا را بداند. بیاییم با هم در جدول، نام آن مکان را پیدا کنیم و نام دوست مهربان‌مان را هم بدانیم.^۱

البته ورود به آن‌جا، دو کلید می‌خواهد که با آن آشنا می‌شویم. اکنون برای - آشنا شدن با نام این دو کلید به سؤال‌هایی که می‌پرسم، پاسخ دهید. آن‌هایی که - پاسخ‌ها را بلدند، دست‌شان را بالا بیاورند.^۲ من جواب‌ها را روی تخته می‌نویسم و شماره‌های داخل جدول مربوط به هر پرسش را با رنگی که دوست شما یا خودم انتخاب می‌کنم، رنگ‌آمیزی خواهیم کرد تا در پایان، نام آن مکان را به دست آوریم و بدانیم آیا لایق هستیم به آن‌جا سفر کنیم؟

سؤال‌ها:

به کدام یک از اسم‌هایی که می‌خوانم، بدون وضو نمی‌توان دست زد؟ خدیجه، فاطمه، ساره، مریم.

آفرین! به نام حضرت فاطمه(س) بدون وضو نمی‌توان دست زد.^۳ خانه‌هایی را که شماره ۱ دارد، سبز کنید.

نام کدام سوره، به معنای «ایمان‌آوردگان» است؟ مؤمنون.^۴

۱. مربی، از قبل، جدول را به تعداد دانش‌آموزان تهیه کند و در اختیار آنان قرار دهد تا رنگ‌آمیزی کنند. شماره ۱ سبز، شماره ۲ قرمز، شماره ۳ آبی و شماره ۴ صورتی.

۲. مربی، جواب‌ها را روی تخته بنویسد.

۳. توضیح المسائل مراجع، مسأله ۳۱۹: «کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را و همچنین، بنا بر احتیاط واجب، اسم پیامبر(ص)، امام(ع) و حضرت زهرا(س) را مسّ نماید.» گفتنی است، «خدیجه» نام همسر و «فاطمه» نام دختر حضرت محمد(ص)، «ساره» نام همسر حضرت ابراهیم(ع)، «مریم» نام دختر عمران، «آسیه» نام همسر فرعون و «کلثوم» نام خواهر حضرت موسی(ع) می‌باشد.

۴. این سوره، بیست و سومین سوره قرآن است و با کلمه «مؤمنون» آغاز می‌شود (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ). آیات نخست این سوره، بیانگر صفاتی است که مایه فلاح و رستگاری مؤمنان است.

حال، خانه‌هایی را که شماره ۲ دارد، قرمز کنید. من جواب صحیح را روی تابلو در کنار پاسخ سؤال اول، «فاطمه» می‌نویسم. سوره «والعصر»^۱ را چه کسی حفظ است؟ آفرین! بعد از صلوات بچه‌ها آن را بخوان. اکنون به این سؤال جواب بده. در این سوره، برنامه‌ایی برای خوشبختی انسان با ۴ دستور آمده است.

دستور دوم، بعد از ایمان چیست؟

احسنت! جواب صحیح (عمل صالح یا کار نیک) را روی تابلو در کنار پاسخ سؤال‌های قبلی، یعنی «فاطمه» و «مؤمنون» می‌نویسم. شما خانه‌هایی را که شماره ۳ دارد، آبی کنید.

چه کسی می‌تواند نام مکان مسافرتی مورد نظر را قبل از طرح سؤال آخر بگوید؟^۲

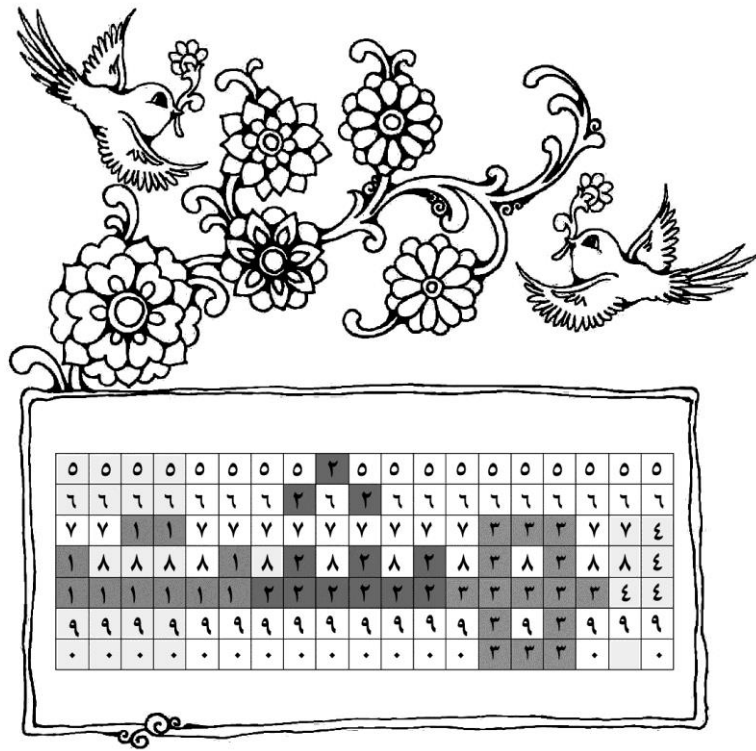
سؤال آخر: کدام پیامبر بود که به سفر آسمانی رفت؟ حضرت محمد(ص).^۳

۱. این سوره، سوره ۱۰۳ است که در مکه نازل شده و دارای ۳ آیه است.

۲. در صورتی که پاسخ درست دادند، برنامه بعدی ادامه یابد. هشتر (تالش)، هشترود و هشترگرد، نام - شهرهایی است که با کلمه «هشت» شروع می‌شود.

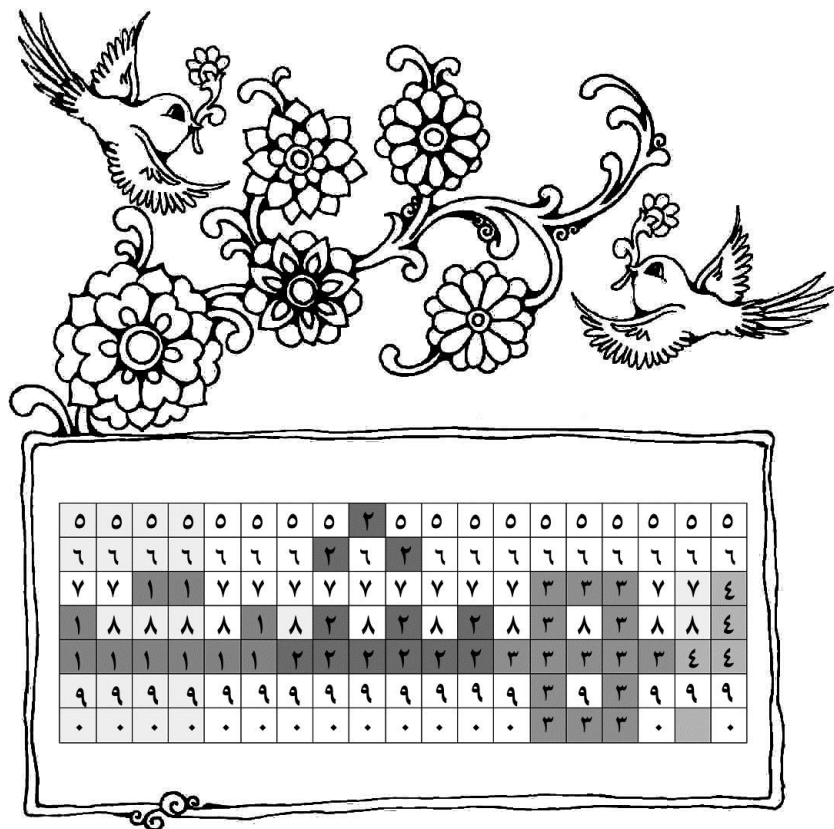
۳. جهت اطلاع مربی: سفرهای پیامبر عبارت‌اند از:

۱. سفر تجاری: پیامبر در جوانی با کمک عمویش ابوطالب به شام برای تجارت مسافرت کرد؛ ۲. سفر آسمانی (معراج): پیش از هجرت به مدینه، در ربیع الاول سال ۱۳ بعثت اتفاق افتاد؛ سفری که به امر خدا و به همراه جبرئیل بر مرکب فضاپیمایی به نام «براق» انجام شد؛ ۳. هجرت: در مکه بت‌پرستان از هجرت پیامبر باخبر شدند. آن‌ها قرار گذاشتند ۴۰ نفر را تعیین کنند تا شب هجرت به خانه پیامبر بریزند و حضرت را به قتل رسانند. فرشته وحی پیامبر را باخبر کرد. آن شب، علی به جای پیامبر خوابید. حضرت از خانه بیرون رفت. ابتدا به غار ثور و از آن‌جا به همراه ابوبکر به «یثرب» یا «مدینه النبی» هجرت نمود. هجرت پیامبر، زمینه رشد اسلام را فراهم آورد و مبدأ تاریخ اسلام شد؛ ۴. سفر نظامی: از سفرهای نظامی پیامبر در سال ۸ هجری، حرکت ۱۰هزار نظامی از مدینه است. هدف اصلی پیامبر از این سفر، فتح مکه بدون خونریزی به احترام خانه خدا بود.



آفرین! آخرین جواب صحیح، یعنی «محمد» را هم، روی تابلو در کنار پاسخ - سؤال‌های قبلی (فاطمه، مؤمنون و عمل صالح یا کار نیک) می‌نویسیم. شما خانه‌هایی را که شماره ۴ دارد، صورتی کنید.

مسلمانان با آزادسازی مکه توانستند بزرگ‌ترین پیروزی را نصیب خود کنند و بر پله‌های بام مکه گام نهند؛ ۵. آخرین سفر: آخرین سفر پیامبر، حجّه الوداع است. پیامبر در سال ۱۰ هجرت، از طرف خدا در ماه ذی‌القعدة دستور داد که در مدینه اعلان کنند که ایشان عازم خانه خدا است تا در حج شرکت کند.

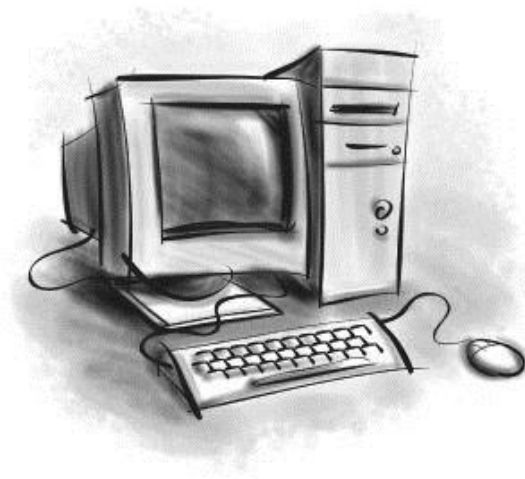
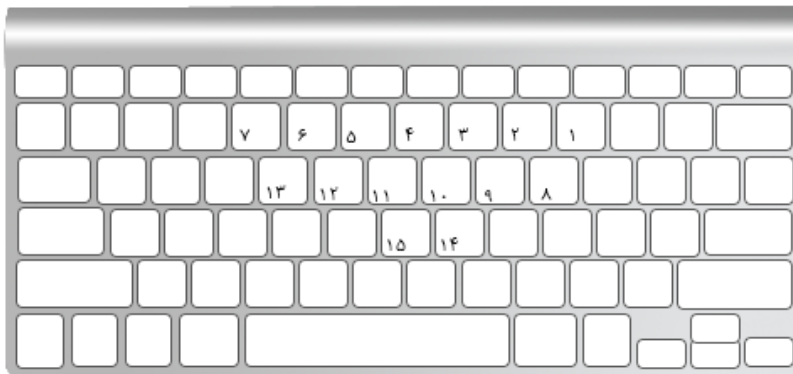


حالا که نام آن جا، یعنی بهشت^۱ را دانستیم، بهتر است نام دوست مهربان مان^۲ را هم که در آخرین سؤال آمد، در این سفر بهشتی، کنار «فاطمه»، «مؤمنون یا ایمان آورندگان» و «عمل صالح یا کار نیک» بنویسم.

۱. «بهشت»، با ریشه اوستایی، به معنای خوش تر، نیکوتر، جهان بهتر (فردوس، خلد، جنت) جای خوش آب و هوا، و به نعمت فراوان آراسته است که نیکوکاران پس از مرگ، در آن جاودان باشند. (لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۴۴۷)

۲. از لقب های معروف حضرت محمد(ص)، «حبيب الله» است. خليل و حبيب، هر دو به معنای دوست است و تفاوت آن در این است که خليل، به دوست بدون غل و غش، و کسی که در دوستی خود صادق است، گفته می شود؛ ولی حبيب، به معنای دوستی همراه با علاقه شدید است.

اکنون شما با این ۵ کلمه، جمله‌سازی کنید. بله! بهشت، جایگاه، ایمان -
 آورندگان با عمل صالح، مثل فاطمه است که با حضرت محمد به آنجا سفر می-
 کنند. فاطمه(س)، اولین کسی است که وارد بهشت می‌شود.^۱
 حالا نوبت پیدا کردن کلید اول است. این کلید را در صفحه کلید تصویر پیدا
 کنید. چگونه؟^۲ حرف خانه ۱ (ک) را بنویسید و سه خانه سه شماره بشمارید و پیام
 را در مانیتور بنویسید:



۱. جهت اطلاع مربی: «قال رسول الله: أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ؛ فاطمه، نخستین شخصی است که وارد بهشت می‌شود.» (مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۵۶؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹)
۲. مربی، جدول را در تابلو بکشد یا از قبل، جدول را به تعداد دانش‌آموزان تهیه کند و در اختیار آنان قرار دهد.

چه کسی کلید بهشت را پیدا کرد؟ احسنت! بیا در تابلو بنویس. تشویق با صلوات. بله! کلید بهشت، نماز است.^۱ خدای مهربان، کلید اوّل بهشت را در اختیار بندگانش قرار داد تا آنها در بهشت همنشین پیامبران باشند. اما حالا نوبت یافتن کلید دوم است.

۵ ویژگی کلید دوم را در این کارت‌ها می‌گوییم.^۲ هر کس جواب را بلد است، بگوید تا به مرحله بعد برود و در مسابقه شرکت کند. آماده‌اید؟



دو گروه دو نفره برای پیدا کردن این کلید انتخاب می‌شوند. گروه ۱، جمله هر کارت انتخابی را بخواند. گروه ۲، تصویر مربوط به آن را پیدا کند و نشان بقیّه - دهد.^۳ آماده‌اید؟ شروع می‌کنیم:

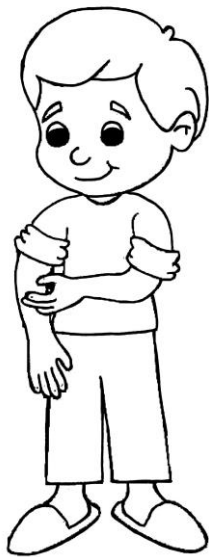
۱. «قَالَ النَّبِيُّ (ص): الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ.» (نهج الفصاحه، ص ۴۸۶)

۲. مربی، کارت‌ها را از قبل، به تعداد دانش‌آموزان تهیه کند.

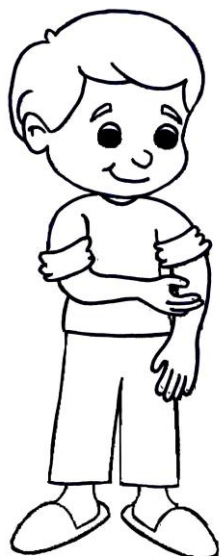
۳. جهت اطلاع مربی: ۱. هنگام شستن صورت: خدایا! در قیامت صورتم را سپید کن؛ ۲. هنگام شستن دست راست: خدایا! نامه اعمالم را به دست راستم بده؛ ۳. هنگام شستن دست چپ: خدایا! نامه اعمالم را به دست چپم نده؛ ۴. هنگام مسح سر: خدایا! مرا به رحمت ببخش؛ ۵. هنگام مسح پا: خدایا! قدم‌های مرا در صراط ثابت دار تا نلغزد.



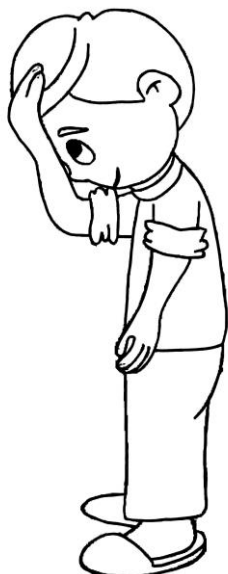
خدایا! در قیامت صورتم را
سپید کن.



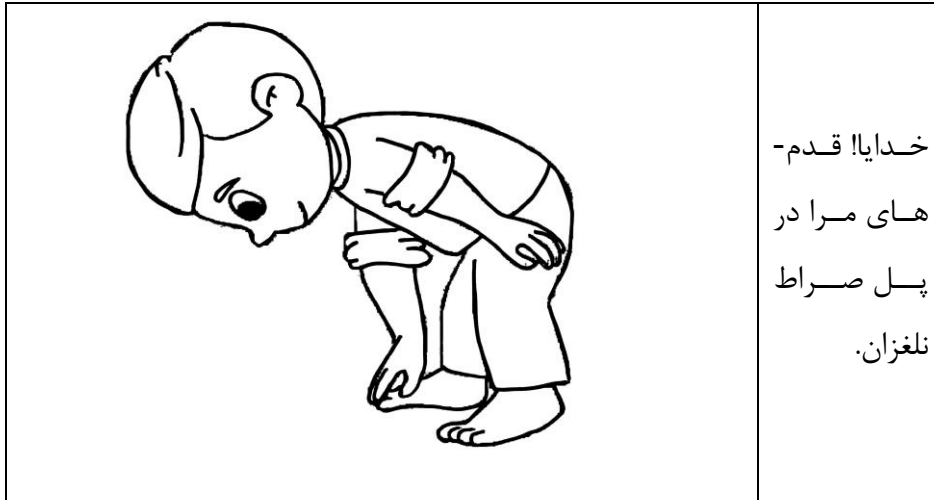
خدایا! نامه اعمالم را به
دست راستم بده.



خدایا! نامه اعمالم را به
دست چپم نده.



خدایا! مرا به رحمت و
مهربانیت ببخش.



خدایا! قدم-
های مرا در
پل صراط
نلغزان.

بله! نماز هم کلیدی دارد. کلیدش، وضو است.^۱ با تشکر از دو گروه شرکت کننده، با صلوات تشویقشان کنید.

حالا که با ۲ کلید رسیدن به بهشت آشنا شدید، با معما چطورید؟
آن چیست در دستشویی حرام، در وضو مستحب و در نماز واجب است؟^۲
شخصی وضویش با «تل» بوده و نماز خوانده، نمازش چه حکمی دارد؟^۳ آفرین!
صحیح است.

دوستان خوبم، چیزهایی هستند که وضو را باطل می کنند. کی می دونه که چه چیزهایی وضو را باطل می کنند؟ پس بهتره به داستان ما توجه کنید:

بچه های گلم! وحید و وحیده، خواهر و برادرند. هر دو، عزیز مادرند. از کوچیکی هم با پدر و مادر نماز می خواندند. یه روز وحید رفت وضو گرفت تا کنار پدر بایستد و نماز بخواند. وحیده به او گفت: وحید چیکار می کنی؟ گفت: دارم وضو

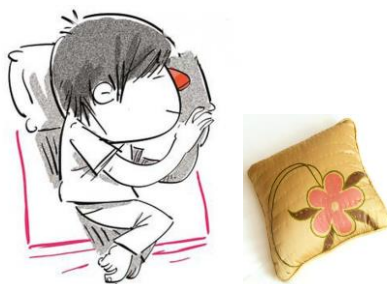
۱. «قَالَ النَّبِيُّ (ص): مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الْوُضُوءُ.» (الحاکم النیسابوری، أبو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک

علی الصحیحین، دار المعرفه، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۸م)

۲. قبله.

۳. صحیح است؛ چون با تل روی سر وضو گرفته است.

می‌گیرم تا نماز بخونم. وحید وضو گرفت و رفت توی هال؛ اما بچه‌ها! وحید هی بالا و پایین می‌پرید. وحیده بهش گفت: چی شده. گفت: دلم درد می‌کند. وحیده گفت: چرا؟ گفت: آخه دو تا نوشابه خوردم. حالا باید حتما برم دستشویی. بچه‌ها! وحید دوید به طرف دستشویی. بعد از مدتی، وحید در حالی که صورتش گل انداخته بود، از دستشویی بیرون آمد. پدر گفت: وحید، بیا با هم نماز بخوانیم. وحید، دوان‌دوان به طرف سجاده‌اش رفت و کنار پدر ایستاد. اما وحیده گفت: وحید تو که وضو نداری! وحید گفت: چرا وضو دارم. مگه ندیدی چند دقیقه پیش وضو گرفتم. وحیده گفت: درسته، وضو گرفتی؛ اما وضوت باطل شد. بچه‌ها! اگر گفتید چرا وضوی وحید باطل شد؟ بله، آفرین به شما. چون که وحید رفت دستشویی. بله، ادرار کردن و یا مدفوع، باعث باطل شدن وضو می‌شود. بچه‌ها! وحیده، یکی از مبطلات وضو را گفت؛ اما یکی دیگر از مبطلات وضو چیه؟ بله، به تصویر نگاه کنید. بچه‌ها! این تصویر چیه؟



بله! یک بالش. بچه‌ها! بالش نشانه چیه؟ بله، خواب. یکی از مبطلات وضو، خواب است. اگر کسی وضو بگیرد و بخوابد، به طوری که نه چیزی را ببیند و نه بشنود، وضویش باطل می‌شود. گل‌های باغ بهشت، چقدر خوبه که ما همیشه وضو داشته باشیم؛ چون این کار، خیلی ثواب دارد. آیا اکنون آماده هستید که بعد از شنیدن این معما و داستان، یک مسابقه جالب و بانشاط برگزار کنیم؟

برای این مسابقه جالب و بانشاط، به دو گروه احتیاج داریم که از هر گروه، سه سؤال تستی، یا همان گزینه‌ای پرسیده می‌شود. هر گروهی که زودتر به سؤال‌ها جواب درست دهد و امتیاز بیشتری بگیرد، آن گروه، برنده مسابقه است.

سؤال‌های گروه اول:

۱. در وضو، حکم شستن صورت و دست‌ها، در بار اول چیست؟
الف - جایز است. ب - حرام است. ج - واجب است.^۱
۲. در مسح سر و پاها، اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد، حکم - وضویش چیست؟

- الف - صحیح است. ب - باطل است.^۲ ج - اشکال ندارد.
۳. اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، چه باید کرد؟
الف - دست را با آب خارج، تر کند. ب - از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.^۳ ج - هر دو.

سؤال‌های گروه دوم:

۱. اگر به واسطه سرمای شدید، یا ترس از دزد و یا درنده، نتواند کفش و یا جوراب را بیرون آورد، حکم مسح کردن بر روی آن‌ها چیست؟
الف - اشکال ندارد.^۱ ب - اشکال دارد. ج - هیچ کدام.

۱. شستن مرتبه اول، واجب و مرتبه دوم، جایز است و بیش از آن، مشروع نیست. ملاک در تعیین مرتبه اول، قصد وضوگیرنده است. به هر مقداری که دست بکشد و قصدش مرتبه اول باشد، مرتبه اول محسوب می‌شود. (آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، س ۱۰۲)

۲. در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آن‌ها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن - بکشد، وضو باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد. (آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، س ۲۶۱)

۳. اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب تر کند؛ بلکه باید دست را با رطوبتی که در ریش یا ابرو هست، مرطوب کند و مسح کند. (آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، س ۵۲)

۲. اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، چه باید بکند؟
الف - باید تیمم بکند.^۲ ب - هم تیمم کند و هم وضو بگیرد. ج - باید وضو بگیرد.

۳. کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، چه باید بکند؟
الف - باید وضو بگیرد.^۳ ب - اگر وضو بگیرد، بهتر است. ج - لازم نیست وضو بگیرد.

خُب، بچه‌های خوب! در پایان با هم، دعای همیشگی را که برای سلامتی و تعجیل در ظهور آقا و مولای مان، امام عصر(عج) می‌خوانیم، با هم یک‌صدا زمزمه کنیم:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيَا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تَسْكُنَهُ اَرْضُكَ طَوْعًا وَ تَمْتَعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.»

۱. مسح کردن از روی جوراب و کفش، باطل است؛ ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند این‌ها، نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، تیمم نماید و اگر تقيه در بین باشد، با مسح بر جوراب و کفش تیمم نیز بنماید. (آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، س ۲۶۵)
۲. اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید. (آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، س ۲۶۶)
۳. شک در بقای طهارت بعد از وضو، اعتبار ندارد. تا یقین به شکسته شدن وضو پیدا نباشد، می‌توان نماز خواند. (آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، ج ۱، ص ۴۱، س ۱۲۸)
اگر شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد. در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز باطل است و باید وضو گرفته و نماز را از سر بگیرد. (تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۲، م ۱؛ توضیح المسائل، م ۲۹۸)

درس نهم

سجاده

موضوع: فناوری تبلیغ.

هدف کلی: در این درس دانش‌آموزان ضمن ساخت کاردستی سجاده با بعضی از احکام نماز آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: در این درس دانش‌آموزان با موارد زیر آشنا می‌شوند؛

۱. استفاده از قالب کاردستی برای آموزش؛

۲. آموختن واجبات نماز؛

۳. ساخت کاردستی سجاده با استفاده از کاغذ؛

هدف رفتاری: امید می‌رود در پایان درس دانش‌آموزان بتوانند کاردستی

سجاده را متناسب با موضوع بسازند و در زندگی، نماز بخوانند.

روش مناسب تدریس: توضیحی فعال (پرسش و پاسخ، کارت).

رسانه‌های آموزشی: کاردستی.

شروع درس

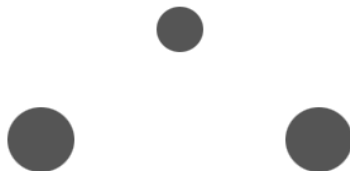
«ای خدای ستاره‌های قشنگ

ای خدای جهان رنگارنگ

ای که ناهید را تو آوردی

ماه و خورشید را تو آوردی»^۱

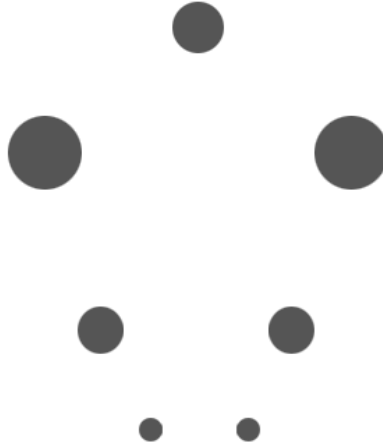
سلام و هزاران سلام بر شما که می‌خواهید بنده خوب خدا باشید!
امروز کلاس را با یک طرح ساده شروع می‌کنم؛ چند شکل هندسی دایره، مربع و مستطیل. هر جا توانستید حدس بزنید **موضوع** چیست، دست بلند کنید و پاسخ دهید. همه آماده‌اند؟ بله، آن‌هایی که آماده‌اند یک صلوات بفرستند تا برنامه را شروع کنیم. چه می‌بینید؟ یک دایره.^۲ مرحله دوم، دو دایره:



طرح ما، هفت قطعه دارد. هر کسی توانست، حدس بزند:

۱. شعر از موسوی گرمارودی.

۲. مربی می‌تواند دایره‌ها را از قبل ببرد و به وسیله آهن‌ربا روی تخته وایت برد نصب نماید.



در این مرحله چطور، هر کسی توانست، حدس بزند؟^۱ کار را تکمیل می‌کنم. خطوطی دور کار می‌کشم. بله، مشخص شد در طرح سجاده، هفت موضع سجده می‌خواهیم کاردستی سجاده را بسازیم؛ اما با چه وسیله‌ای؟ با کاغذ و قیچی. کار امروز را شروع می‌کنیم. آماده‌اید؟ اما کار، وسایلی نیاز دارد.

وسایل مورد نیاز:^۲ قیچی، چسب مایع، چند عدد کاغذ رنگی (به اندازه نیاز طرح)، کاغذ یا مقوا در قطع A4، فتوکپی^۳ از طرح به تعداد افراد کلاس در صورت نیاز.

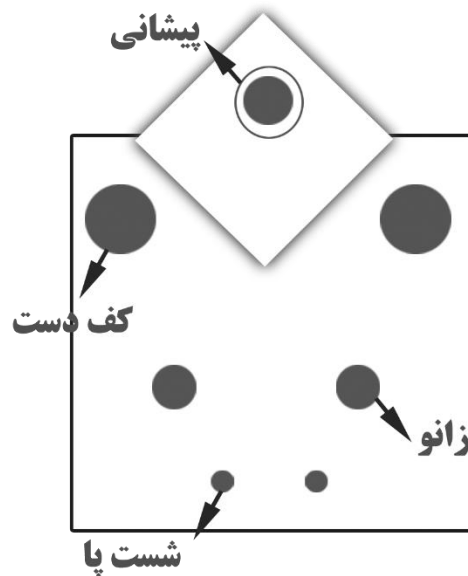
روش ساخت: ابتدا این طرح را بین شما توزیع می‌نمایم. شما لطف نمایید و مانند الگو، هفت دایره را بُرش زده و یک مستطیل برای سجاده، و یک مربع برای

۱. مربی، طرح را ادامه دهد تا مخاطبان به جواب برسند.

۲. مربی، از قبل به دانش‌آموزان اعلان نماید که وسایل لازم را تهیه نمایند.

۳. البته چون طرح ساده است، نیازی به تکثیر آن نیست و می‌توان روی تخته کشید.

جانماز، سپس هفت دایره را با سلیقه روی سجاده^۱ بچسبانید. شما صاحب یک کاردستی زیبا می‌باشید.^۲



حالا به یک حکایت کوتاه توجه نمایید تا سؤالات را آماده کنم:
مردی به رسول خدا(ص) عرض کرد: دعا کنید که خدا مرا به بهشت ببرد.
پیامبر(ص) به او گفت: سجده‌های زیاد تو، باعث می‌شود دعای من در حق تو
برآورده شود.^۳

دوستان! می‌دانید چگونه سجده زیاد کمک می‌کند تا دعا قبول شود؟ چون
آدمی که سجده زیاد می‌کند، زیباترین حالت بندگی خدا را انجام داده است.

۱. دانش‌آموزان می‌توانند روی سجاده را طراحی و با سلیقه تزئین کنند.

۲. در هنگام کار، مربی به کار دانش‌آموزان سرکشی نماید و راهنمایی‌های لازم را انجام دهد و آنان را تشویق نماید.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۳۶: «أعنى بكثرة السجود.» (با دخل و تصرف در ترجمه)

هرگز نمی‌گوید «من»، از خودپرستی دور می‌شود و این شخص، حرف خدا را قبول می‌کند و این سجده، نوعی کمک به خود است و باعث قبولی دعا می‌شو. آماده‌اید برای پاسخ به سوالات؟ بله.

اولین فرمان خدا، بعد از خلقت انسان چه بود؟ سجده. خیلی عالی پاسخ دادید.

بهترین حالت نماز چیست؟ سجده^۱

هفت موضعی که در سجده روی زمین قرار می‌گیرد، کدام‌اند؟ پیشانی، دو کف دست، زانوها، نوک انگشتان شست.

در این جا، هفت دایره داریم و ترجمه آیه‌ای از قرآن را در هفت دایره می‌نویسم.^۲ جمله زیبایی می‌شود. دقت کنید. کلمه اول، نماز.

یه شعار بدهید در خصوص نماز، تا شاداب‌تر شوید:

نماز رکن دینه

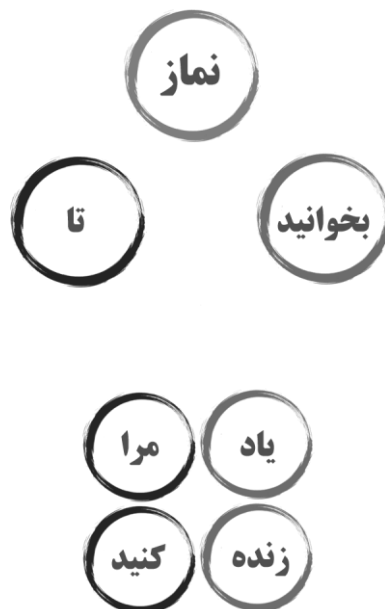
شیرین دل نشینه

تکرارش کنید. عالی بود. سایر کلمات را هم توی بقیه دایره‌ها می‌نویسم:

بخوانید، تا، یاد، مرا، زنده، کنید.

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۸۳: امام صادق(ع) فرمودند: «نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا، وقتی است که در حال سجده باشد.»

۲. هفت دایره به عنوان طرح محوری قرار می‌گیرد و کلمات مختلف در آن نوشته می‌شود.



«نماز بخوانید تا یاد مرا زنده کنید.» این جمله، ترجمه آیه ۱۴ از سوره طه می‌باشد. آیا کسی می‌تواند آیه را بخواند؟ «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» خیلی عالی بود. حالا آیه را با هم تکرار کنید. متشکرم.

چند کلام زیبا در باره نماز و نمازگزار:

نماز، نهر روان و چشمه کوثر است. اینان (نمازگزاران)، در بهشت از کرامت الهی برخوردارند.^۱ نمازگزار و سجده‌کنندگان را آتش نسوزاند.^۲ پیام جهانی خداوند به تمامی امت‌ها، این است که کتاب آسمانی و نماز مدار نجات‌اند.^۳

۱. معارج، آیه ۳۵: «اولئك في جنات مكرمون.»

۲. اربعین، شیخ بهایی، ح ۹: «واعلموا ان الله تعالى اقسَم بعزته ان لا يعذب المصلين و الساجدين؛ پیامبر اکرم(ص) فرمودند: خدای سبحان به عزت خویش قسم یاد کرده که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را عذاب ننماید.»

۳. جوادی آملی، عبدالله، حکمت عبادات، قم: اسراء، ۱۳۷۸ش، ص ۳۰۸.

پس باید هر چه زودتر نماز را بیاموزیم. حالا چند سؤال می‌پرسم تا کمکی به این کار کرده باشیم. واجبات نماز، چند تاست؟ ۱۱ تا

این واجبات، چند دسته‌اند؟ دو دسته‌اند: واجبات رکنی و غیر رکنی.

واجبات رکنی، چند تا است؟ ۵ تا

واجبات غیر رکنی، چند تا است؟ ۶ تا

ابتدا واجبات رکنی را بفرمایید. من این‌ها را بر روی کارت‌های دایره نوشته‌ام که داخل طرح سجاده قرار می‌دهم.^۱

اول نیت، دوم تکبیره الاحرام (گفتن الله اکبر)، سوم قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع (ایستادن پیش از رکوع)، چهارم رکوع، پنجم دو سجده.

یعنی اگر انسان آن‌ها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتبهاً، نماز باطل می‌شود.

واجبات غیر رکنی را بفرمایید. قرائت، ذکر، تشهد، سلام، ترتیب، موالات (پی در پی بودن اجزای نماز).

این واجبات، اگر اشتباهی در نماز کم یا زیاد شوند، نماز باطل نمی‌شود. برای شادابی بیشتر کلاس و آماده شدن برای پاسخ به سوالات و حل جدول، من یک شعار در خصوص نماز می‌خوانم، شما هم تکرار کنید.

قبول هر عبادت

در گرو نماز است

یک جدول ۲۸ حرفی می‌کشم. هر سؤالی را که پاسخ دهید، در جدول قرار داده می‌شود.^۱ در پایان، یک پیام جدول را باید حدس بزنید.

۱. اگر کارت است، سریع روی تخته نصب کنید و در غیر این صورت، مطالب را داخل دایره‌ها بنویسید.

۱. به معنای مردم و آخرین سوره قرآن؟ ناس: ۹ - ۸ - ۷
۲. حق تعیین سرنوشت که در صندوق‌ها می‌اندازند؟ رأی: ۱۰ - ۱۱ - ۱۷
۳. شیطان می‌افکند؟ برای شکار حیوانات هم استفاده می‌شود؟ دام: ۲۵ - ۲۶ - ۲۳
۴. ضد زیبا؟ زشت: ۱۴ - ۱۵ - ۱۶
۵. از نیازهای ضروری رشد کودک که برخی والدین غفلت می‌کنند؟ بازی: ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۴
۶. آتش به عربی؟ نار: ۶ - ۵ - ۲۷
۷. کسی که ترک دنیا کرده و فقط به عبادت می‌پردازد؟ زاهد: ۱۳ - ۱۲ - ۱۸ - ۲۸
۸. ستون دین است؟ نماز: ۱ - ۲ - ۳ - ۴
۹. اولین حرف اسلام؟ ا: ۱۹

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲

پیام جدول را بفرمایید:

«نماز، انسان را از زشتی‌ها باز می‌دارد.»

متشکرم. جلسه خوبی بود. برای حُسن ختام جلسه، شعار قبلی را من

می‌خوانم، شما تکرار کنید:

قبول هر عبادت

در گرو نماز است

درس دهم

سفره رمضان

موضوع: احکام.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، با برخی احکام روزه و آداب سفره

افطار آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. حکایتی به نام «آخرین افطار»؛

۲. برخی از آداب سفره ماه رمضان؛

۳. چیزهایی که در غذا خوردن مستحب و مکروه است.

هدف رفتاری (خروجی): انتظار می‌رود دانش‌آموزان بعد از درس، آداب غذا

خوردن در سفره را به کار برند.

روش‌های مناسب تدریس: توضیحی، فعال (مانند: شعرخوانی، خاطره‌خوانی،

پرسش و پاسخ، بازی با کارت).

رسانه‌های آموزشی: تابلو، کارت‌های تصویری، جدول.

شروع درس

کند آرام قلب بندگانش»

«به نام آن خداوندی که نامش

سلام! دوستان من سلام. سلامی گرم به شما بچه‌های خون‌گرم، در هوای

بسیار داغ تابستان امسال! حال تان خوب است؟ حواستان جمع است؟

برای این که حواس‌ها کامل جمع شود، حکایتی کوتاه می‌گویم. نام حکایت، «آخرین افطار» است.

دوست دارم با دقت گوش کنید و با دقت هم جواب دهید؛ چون اگر کسی پاسخ این سؤال‌ها را بگوید، علاوه بر دریافت یک هدیه، معلوم می‌شود شخصیت اول حکایت را، خیلی دوست دارد. حالا آن‌هایی که آماده‌اند تا به حکایت گوش کنند، یک صلوات بلند بفرستند.

نوبت من، شب نوزدهم ماه رمضان بود. خیلی خوش حال شدم. خانه‌ام برای مهمانی آماده بود. دعوتش کردم. پدرم آمد. ابتدا به نماز ایستاد. سفره پذیرایی را انداختم. برای پدرم درسفره، دو تکه نان جو با مقداری شیر و نمک قرار دادم. بعد از نماز، نگاهی به سفره انداخت و گفت: دخترم! آیا دیده‌ای پدرت به دو غذا افطار کند؟ یکی را بردار. می‌دانستم پدرم ساده‌ترین غذاها را میل می‌کند. کاسه شیر را برداشتم. پدر با کمی نان جو و اندکی نمک افطار کرد. پدر بعد افطار، دوباره به - نماز ایستاد. سوره یس قرآن را خواند. زیاد به آسمان نگاه می‌کرد. تا سحر با خدا مناجات کرد. وقتی بی‌خوابی پدر را دیدم، پرسیدم: «چرا امشب شما خواب و قرار نداری؟»

پدرم فرمود: «خدا امشب به من وعده ملاقات و دیدارش را داده است.» سحر شده بود. صدای اذان صبح برخاست. پدرم از خانه بیرون رفت. آماده شد تا به ملاقات خدا و دیدار او رود.^۱

حالا چه کسی می‌تواند پاسخ سؤال‌هایی را که می‌پرسم، بگوید؟

کدام امام به مهمانی افطار دعوت شده بود؟

چه کسی امام را به مهمانی افطار دعوت کرد؟

۱. جلاء العیون، ج ۱، ص ۳۰۰ - ۳۰۱؛ قطره‌ای از معجزات چهارده معصوم (ع)، ص ۱۶۱ - ۱۶۲.

امام شب نوزدهم ماه رمضان پیش از افطار چه کرد؟
 شب نوزدهم ماه رمضان، افطار امام با چه غذایی بود؟
 امام بعد از افطار، چه کرد و کدام سوره از قرآن را خواند؟
 آفرین! دوست خوبتان را با صلوات تشویق کنید.

حالا که با برخی از کارهای این امام عزیز در منزل دخترش، هنگام افطار آشنا شدید، خوب است برای آشنایی بیشتر با دیگر آداب سفره افطاری، به طریحی که - در تابلو می کشم، توجه کنید:

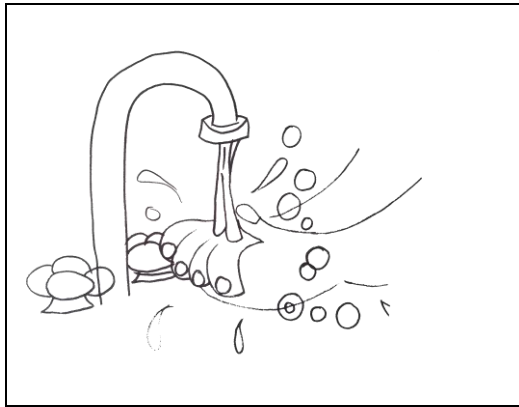


ابتدا در طرح، با حرفهایی که در کنار بشقاب نوشته شده، کلمه‌های مورد نظر را به دست آورید. آیا می‌توانید آن‌ها را بخوانید؟ آفرین! دو کلمه «سفره» و «افطار». اگر دو کلمه «سفره» و «افطار» را بنویسیم، می‌شود: «سفره افطار». بله، ماه رمضان، ماه مهمانی خدا است. «سفره افطار»، سفره ضیافت و مهمانی خدا است. تمامی بندگان بر این سفره پهناور دعوت شده‌اند. در این سفره که دعوت شده‌ایم، چه کارهایی باید انجام دهیم؟

برای آشنایی با این کارها، در جدولِ داخلِ «سفره افطار»، ۱۶ ستون به ترتیب، کلمه‌ایی با حروفِ پراکنده آمده است. آن را پیدا کنید تا زیر آن بنویسم. بچه‌های عزیز! در باره آن، به تصویرهایی که در کارت‌های ۱ تا ۱۶ آمده است،^۱ با دقت نگاه کنید. اگر می‌توانید کمی توضیح دهید، حالا شروع می‌کنیم.

در خانه شماره ۱: کلمه «دست» آمده است. مهمان، در هنگام افطار بهتر است

که:



پشت کارت شماره ۱:
هر دو دست خود را
پیش از افطار بشوید و
با دستمال خشک نکنند.

هر دو دست خود را پیش از افطار بشوید؛ ولی با دستمال خشک نکنند.

در اوّل افطار، «بسم الله الرحمن الرحيم» بگویند. اگر درسفره، چند جور غذا

است، برای هر کدام «بسم الله» بگویند.^۲

لقمه‌ها را کوچک و ریز بردارد.

۱. طرح‌ها، مانند نمونه ذیل طراحی شود:

۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
	الحم د ش	ش کم	خرم ا			فو ت	سیر ی	جوید ن	نگا ه	ملا چ	دا غ	نم ک	ر یز	بسم الله	دس ت

۲. توضیح المسائل مراجع، م ۲۶۳۶: چیزهایی که موقع غذا خوردن، مستحب است.

در اوّل و آخر غذا، نمک بخورد.
 در هنگام افطار، غذا را داغ نخورد.
 در موقع غذا خوردن، ملج ملوچ نکند.
 در هنگام افطار، به صورت دیگران نگاه نکند.^۱
 در موقع غذا خوردن، غذا را خوب بجود.
 در هنگامی که سیر شد، غذا نخورد.
 در هنگام افطار، به چیزی که می خورد یا می آشامد، فوت نکند.
 در هنگام افطار، به لقمه دیگران نگاه نکند.
 در میان افطار و پس از خوردن گوشت، آب نخورد.
 در اول افطار، با خرما افطار کند.
 در هنگام افطار، شکم خود را از غذا پُر نکند.
 بعد از افطار، خدا را شکر کند. برای شکرگزاری و حمد و سپاس خدا، «الحمد لله» بگوید.

بعد از افطار و قبل از خواب، مسواک کند.
 بسیار خوب! ان شاءالله با دستوره‌های اسلامی به خوبی آشنا شده‌اید تا ماه رمضان، ماه مهمانی خدا که همه، مهمان خدا هستیم، به آن‌ها عمل کنیم.
 امّا شما، مثل بزرگ‌ترها نمی‌توانید روزه کامل بگیرید؛ ولی می‌توانید مهمان خوبی برای خدا باشید. چگونه؟ شما بچه‌ها می‌توانیم کار دیگری بکنید. به شعری که با نام «ماه رمضان ماه خدا»^۲ می‌خوانم، با دقت گوش کنید و نام آن کار زیبا را بگویید تا شما هم بتوانید مهمان خوبی برای خدا باشید. آماده‌اید؟ با یک صلوات بلند، به شعر گوش می‌کنیم:

۱. همان، م ۲۶۳۷: چیزهایی که موقع غذا خوردن، مکروه است.

۲. شعر از: مجید ناصری.

«ماه رمضان ماه خدا

همه مهمان خدا

می‌رسیم به آسمان

می‌شیم از بدی جدا

توی ماه رمضان

همه آدم‌های خوب

روزه می‌گیرند با هم

از سحر تا به غروب

اینه پیغام خدا

واسه‌ی ما بنده‌ها

روزه مثل رود نور

می‌ده دل‌ها رو صفا

بهار قرآن، ماه رمضان

عطر دل و جان، ماه رمضان

بزرگ‌ترا روزه دارن

سحرها از خواب بیدارن

از صبح تا شب بی‌آب و نون

روزه دارن با دل و جون

شب که می‌شه وقت اذون
می‌خوریم با هم افطاری مون

روزه مایه‌ی سلامت
هست بهترین عبادت

آی بچه‌ها اما خدا
روزه نخواسته از شما

باید بازم بزرگ بشید
رشد کنید و قد بکشید

وقتی شدی بزرگ‌تر
روزه بگیر گل‌پسر (گل‌دختر)
حالا که تو کوچیکی
روزه بگیر گنجیشکی»

بله، حالا نام آن کار زیبا را بگویید. آفرین، روزه گرفتن «کله گنجیشکی».
خاطره: در پایان، خاطره جالب یکی از دوستان شما با نام «اولین تجربه روزه گرفتن من» را بازگو می‌کنم. البته او دیگر تاکنون، تمام روزه‌هایش را با تمرینی که از روزه گرفتن «کله گنجیشکی» داشته، گرفته است.
«اولین تجربه روزه گرفتن من، در ۸ سالگی بود. قبل از این که تکلیف بشم. اولش کله گنجیشکی و بعد چند تا روزه کامل. اما روزه‌هایی رو که کامل می‌-

گرفتم، پشت سرش کَلّی غُرّوناله بود که: گرسنمه. چرا اذان رو نمی‌گن. ازین جور حرفای کودکانه که الآن می‌رم روزمو می‌شکنم.

اما مامان بهم گفت: تو که تا این جا رو گرفتی، تا اذان مغرب صبر کن. ناگفته نماند حتّی بهم قول جایزه هم داد. من هم که دلم جایزه می‌خواست، صبر کردم تا اذان مغرب شد و افطار کردم؛ هرچند شرط جایزم این بود که ۷ تا از روزه‌هامو کامل بگیرم. این کارو کردم و یه جایزه خوشگل گرفتم که مزه‌ش هنوز زیر دندونمه.

اما وقتی به سنّ تکلیف رسیدم، دیگه واجب بود روزه کامل بگیرم و از کَلّه - گنجیشکی خبری نبود. با این که خیلی سخت بود، اما واجب بود تا آخر ماه رمضان روزه بگیرم. چشم‌تون روز بد نبینه، روزی رو نداشتیم که غُرّو نکنم و یه بارش که کَلّی گریه کردم. اما مامان مثل همیشه قانع می‌کرد و می‌گفت: خودشون تو گرمای تابستون هم روزه می‌گرفتن که خیلی سخت بود. بازم قول جایزه بهم داد؛ البته اگر تا آخر ماه رمضان رو روزه بگیرم. اما یه بار رفتم روزه‌مو بشکنم، مامان مچمو گرفت و نداشت روزه‌مو بخورم. اما کار مامان همیشه درست بود و یه جورایی کارشو قبول داشتیم.

ناگفته نماند که جایزه دوم‌رو، بعد ماه رمضان گرفتم و کَلّی کیف کردیم؛ در حدّ تیم ملی. کلاً در دوران ابتدایی، همین طور بودم. کم‌طاقت بودم، اما وقتی بزرگ‌تر شدم، دیگه از غُرّ زدن سراغی نداشتیم. اما من ماه رمضان رو خیلی دوست دارم. وقتی تموم می‌شه، آن‌قدر ناراحت می‌شم که گریه می‌کنم؛ چون این ماه، حسّ خوبی به آدم می‌ده و آدم سعی می‌کنه توی این ماه، خودشو از همه نظر اصلاح کنه.»

اکنون با دعایی بی‌نقطه که در نماز هم است، به پایان برنامه می‌رسیم:

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.»

درس یازده

سیر و سفر

موضوع: احکام.

هدف کلی: مخاطبان در این درس، با برخی احکام مبتلابه آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. نام و معنای سوره ۱۱۲؛
۲. برخی از آداب قرائت قرآن؛
۳. بخشی از احکام مبتلابه روزه؛
۴. با برخی احکام مبتلابه نماز مسافر؛
۵. ترجمه ساده و موزون سوره توحید؛
۶. سفارش پیامبر اسلام(ص) بر آموزش شنا؛
۷. برخی احکام سر زیر آب بردن روزه‌دار.

هدف رفتاری: انتظار می‌رود دانش‌آموزان بعد از درس، در اجرای احکام الهی

بکوشند.

روش‌های تدریس: توضیحی، فعال (مانند: پرسش و پاسخ، شعرخوانی،

مسابقه).

رسانه‌های آموزشی: مانند: تابلو، کارت، تصویر.

شروع درس

«همراه اسم الله در اول کلامم، همه را سلام گرمی می‌دهم و در درگاه الهی دعا دارم که الله واحد، همه را طول عمر و احساس آرامی و آسودگی دهد.»^۱

با سلام و درود خدمت شما دانش‌آموزان عزیز درس خوان و با ادب! آن‌هایی که آماده‌اند درس را شروع کنیم، صلوات بلند بفرستند. احسنت به شما! حالا که آماده‌اید، با چند سوال برنامه را شروع می‌کنم. آیا کسی آماده است به سوال‌ها پاسخ دهد؟

آفرین! آیا می‌توانی در متن تابلو: ...

کلمه‌های بی‌نقطه را پیدا کنی؟

نام خدا را که نقطه ندارد، پیدا کنی؟

نام سوره‌ای را بگویی که یکی از آیه‌هایش نقطه ندارد؟

برای پاسخ سؤال آخر، به شعری که می‌خوانم، با دقت گوش کنید تا بتوانید

سریع و بهتر جواب دهید.

«بگو خدا بی‌همتا است

او خالق انسان‌ها است

خدا که چاره‌سازه

از همه بی‌نیازه

او بچه کسی نیست

کسی هم بچه‌اش نیست

حالا بگو تو دنیا

کیست شبیه خدا؟

۱. مربی، متن را در تابلو بنویسد و با اشاره به متن، از دانش‌آموزی سؤال‌ها را بپرسد.

صد آفرین! مرحبا!

شبيه نداره خدا»^۱

آفرین! سوره توحید.

حالا در ماه رمضان، ماه نزول تمام کتاب‌های آسمانی،^۲ همه با هم سوره توحید را می‌خوانیم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)».

در سوره توحید، کدام یک از آیه‌هایش نقطه ندارد؟ بله، آیه دوم: «اللَّهُ الصَّمَدُ؛ خدا، بی‌نیاز است.»

اکنون سراغ نام دیگر و شماره سوره توحید می‌رویم که نام دیگرش در قرآن است. البته ابتدا باید یک قرآن ترجمه‌دار و فهرست‌دار هم داشته باشیم. موافقید؟ صلوات. شروع می‌کنیم:

حالا از دوست شما که خود را برای پاسخ‌گویی آماده کرد، می‌خواهم با مراجعه به قرآن، نام سوره ۱۱۲ را پیدا کند. ایشان قبول نکرد. چرا؟ وضو ندارد. راستی! اگر شخصی وضو نداشته باشد، آیا می‌تواند به نوشته‌های قرآن دست بزند؟ همان طور که بعضی‌ها اشاره کردند، اگر بخواهیم به خط قرآن دست بزنیم، باید وضو داشته باشیم. خودم صفحه آخر قرآن را می‌آورم. شما هم نام سوره صدودوازدهم را بدون این‌که به خط قرآن دست بزنم، بخوان. آفرین!

۱. شعر از: مهری طهماسبی دهکردی.

۲. در این ماه، کتاب‌های آسمانی قرآن، انجیل، تورات، صحف و زیور، نازل شده است. (کلینی، کافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۲، ص ۶۲۸)

سفرنامه: اکنون سفرنامه یکی از دوستان شما را می‌خوانم. قلم و کاغذهای‌تان را آماده کنید. هر کسی که آنچه در سفرنامه را اشتباه می‌داند، می‌تواند یادداشت کند و در پایان خواندن سفرنامه بگوید تا برنده جایزه مخصوص ما باشد. آماده-اید؟^۱

ماه رمضان پارسال، مامانی خیلی خوشحال بود. با این که خواهرم خیلی شیر می‌خورد و مامانی را ضعیف می‌کرد، اما او (تمام روزه‌هایش را گرفت.) باید بگم که مامان من سال‌ها در انتظار یک دختر بود. اسم‌های زیادی را هم قبل از تولد خواهرم یادداشت کرده بود و دوست داشت همه آن‌ها را روی خواهرم بگذارد. روزی، جریان نام‌گذاری خواهرم را برایم چنین تعریف کرد و گفت: از بین اسم‌های دخترانه، چند تا مثل: فاطمه، مبینا، نورا، مهنا، حورا، سنا، حامده، حدیثه، عارفه و ریحانه را نوشتم و قبل از به دنیا آمدن خواهرت، اسم‌ها را لابه‌لای صفحات قرآن گذاشتم تا یکی را انتخاب کنم. بابایت دوست داشت که اسم خواهرت «ریحانه» به معنای گل خوش‌بو و معطر باشد. بیشتر به خاطر این که «ریحانه» از لقب‌های حضرت زهرا(س) بود. خلاصه، اسم «ریحانه» از لابه‌لای صفحات قرآن درآمد و من هم به احترام قرآن، «ریحانه» را برایش انتخاب کردم. حالا دیگر «ریحانه» برای خودش خانمی شده و واقعا گل معطر و خوش‌بوی همه خانواده ما می‌باشد.

تابستان سال پیش هم هوا، مثل امسال خیلی گرم شده بود. یک روز، همه خانواده تصمیم گرفتیم از دست هوای گرم شهرمان فرار کنیم و مسافرت برویم. صبح ساعت ۸ راه افتادیم. به طرف اردبیل رفتیم. جاده خلوت بود. ما هم آرام می‌رفتیم. هوای اردبیل سرد بود؛ طوری که ما کاپشن‌های‌مان را هم پوشیدیم.

۱. مربی، با گوش دادن به حرف‌های دانش‌آموزان، خود اشتباه‌های سفرنامه را می‌گوید. اشتباه‌ها در متن داخل پرانتز () آمده است. جایزه ویژه، بلیط استخر و یا... است که مربی تهیه می‌کند.

ساعت ۱۱ رسیدیم. ناگهان صدای اذان از مسجد به گوش رسید. به همراه بابا برای خواندن نماز، به مسجد رفتیم. (۸ رکعت نماز ظهر و عصر را با جماعت خواندیم.) بعد از نماز، به محض این که به خانه رسیدیم، مامانی استخر را نشان من داد. استخر را تازه آب کرده بودند. استخر تمیزی هم داشتند. همین جوری که داشتم کنار استخر راه می‌رفتم، دایی، منو هول داد توی آب. وای آب خیلی یخ بود؛ ولی چسبید. گوشی من هم تو جیبم بود و سوخت! دایی هم وقتی دید دارم در استخر دست‌وپا می‌زنم، (با شیرجه قشنگی، خودش را به من رساند و مرا از غرق شدن نجات داد.) بعدش لباس شنا پوشیدم و در قسمت کم‌عمق استخر رفتم. من چند ساعتی رو تو استخر بازی کردم. خوب که خسته شدم، خوابیدم. شب برای افطار، خانه «مامان عزیز» رفتیم. قبل از افطار، بابابزرگ دعا کرد. بعد به من گفتم: می‌دانی چرا دایی شما در قسمت عمیق استخر هم می‌تواند شنا کند؟ گفتم: نه. گفت: چون پیامبر(ص) فرمود: به فرزندان خود شنا بیاموزید.^۱ من هم او را در کودکی، به کلاس شنا فرستادم.

اما امروز دایی شما دوباره بعد از ماه رمضان باید روزه بگیرد؛ چون روزه روزه‌دار در هنگام شنا، وقتی صحیح است که سرش زیر آب نرود. به هر حال، خانه «مامان عزیز» به ما خیلی خوش گذشت. مامان و بابا، یک دفعه تصمیم گرفتند خانه «خاله‌ناهدید» بروند و به آن‌ها هم سر بزنند. در خانه «خاله‌ناهدید» هم به ما خیلی خوش گذشت؛ چون خیلی دوستانم آن جا بودند. برگشتنی که خواستیم به شهرمان بیاییم، هوا خنک‌تر شده بود. عصر به طرف سراب حرکت کردیم. شب به میانه رسیدیم. هوای میانه خوب بود و دیگر از سرمای اردبیل خبری نبود. شب را در میانه ماندیم. صبح سری به یکی از

۱. پیامبر(ص): «عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ إِجْرَاءَ الْخَيْلِ وَالرَّمْيَ وَالسَّبَاحَةَ.» (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۳-۱۸۲)

پارک‌های میانه زدیم. جمعه صبح بود. پارک پُر بود از بچه‌هایی که آمده بودند برای بازی. پارک خیلی خوب و تمیزی بود. از همه مهم‌تر، وسیله بازی هم داشت. کُلی بازی کردیم. هوا عالی و خوب بود. خوش گذشت. کمی استراحت کردیم. بابا گفت: نماز را در پارک بخوانیم. به نمازخانه پارک رفتیم. (با جماعت نماز خواندیم). ساعت ۳:۳۰ بود که راه افتادیم. وقتی خانه رسیدیم، بابا (۸ رکعت نمازش را خواند). مامان سریع از کُشو، دو مَهر را برای من و خواهرم آورد. خواهرم با من بغل بابا می‌ایستد برای نماز و (لپش را روی مَهر می‌گذارد). بعد با هم صلوات می‌فرستیم. خواهرم «ریحانه» بیشتر محمداشو بلند می‌گوید. همیشه مامان بعد نماز، این دعا را می‌خواند: فرزندانم ان‌شاءالله باایمان و صالح و سالم باشید. ان‌شاءالله فردی مفید باشید و به مردم کمک کنید. ما هم آمین می‌گوییم. راستی، تا یادم نرفته، بگویم: بعد از افطار، بابابزرگ چند عکس به من داد و گفت: وقتی به شهرتان رسیدی، از امام جماعت مسجد محلّه‌تان بپرس که: روزه روزه‌دار، در کدام‌یک از عکس‌ها هنگام شنا در استخر، صحیح است؟



تصویر ۱



تصویر ۲



تصویر ۳



تصویر ۴

تشویق! حالا همه با فرستادن صلواتی، به ادامه برنامه می‌پردازیم. چه کسی آماده است، اشتباه‌های «سفرنامه» را بگوید؟ برای افراد برنده هم یک سری بلیط استخر تهیه شده تا در این فصل گرم‌گرم از آن استفاده کنند. آماده‌اید!

۱. مربی، ۶ مورد آورده‌شده را در کارت‌های ۱۰×۲۰ با خط خوش بنویسد؛ مثل: ۱. روزه مامان؛ ۲. نماز مسافر؛ ۳. فرو بردن سر در آب؛ ۴. نماز جمعه؛ ۵. مغرب و عشاء؛ ۶. سجده.

- او تمام روزه‌هایش را گرفت.^۱ **روزه مامان**
- ۸ رکعت نماز ظهر و عصر را با جماعت خواندیم.^۲ **نماز مسافر**
- با شیرجه قشنگی خودش را به من رساند و مرا از غرق شدن نجات داد.^۳
- با جماعت نماز خواندیم.^۴
- ۸ رکعت نمازش را خواند.^۵
- لپش را روی مهر می‌گذارد.^۶

۱. روزه زن شیرده: اگر به دلیل کم یا خشک شدن شیر بر اثر روزه، خوف ضرر بر طفل باشد، روزه را افطار کنید؛ ولی برای هر روزی باید یک مد طعام به فقیر دهید و قضای روزه را هم بعداً به جا آورید. (آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات؛ <http://portal.anhar.ir>)
۲. مسافری که سفر او کمتر از ۸ فرسخ شرعی نباشد، نماز ظهر و عصر و عشا را باید شکسته (دو رکعت) به جا آورد. (امام خمینی، توضیح المسائل، م ۱۲۷۲)
۳. فرو بردن سر زیر آب در ماه رمضان با استفاده از لباس و کلاهک شنا (غواصی)، اگر مانع از رسیدن آب به سر باشد، روزه صحیح و باطل نیست.
۴. اقامه نماز جماعت ظهر، همزمان با اقامه نماز جمعه در مکان دیگری نزدیک محل اقامه نماز جمعه، جایز و فی نفسه اشکال ندارد و موجب برائت ذمه مکلف از فریضه ظهر جمعه می‌شود؛ زیرا در عصر حاضر، نماز جمعه، واجب تخییری است؛ ولی با توجه به این که اقامه نماز جماعت ظهر، در روز جمعه در مکانی نزدیک محل اقامه نماز جمعه، باعث تفرقه صفوف مؤمنین می‌شود و چه بسا در نظر مردم بی‌احترامی و اهانت به امام جمعه و کاشف از بی‌اعتنایی به نماز جمعه است، بنابراین، سزاوار است که مؤمنین اقدام به انجام آن نکنند و حتی در صورتی که مستلزم مفاسد و حرام باشد، واجب است از اقامه آن اجتناب کنند. (آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۶۱۰؛ <http://portal.anhar.ir/node/3501/?ref=sbttl>)
۵. نماز مغرب و عشاء، ۷ رکعت است.
۶. در هنگام سجده، باید پیشانی روی زمین (چه روی مهر، چه خاک و...) قرار گیرد. (امام خمینی، توضیح المسائل، ج ۱، ص ۵۷۲ و ۵۸۴) در نماز باید سجده بر زمین یا آنچه از زمین روییده است باشد و خوردنی و پوشیدنی نباشد و در زندگی امروزی، چون خانه‌ها، مساجد و سالن‌ها با موکت و فرش و امثال آن پوشیده شده است که سجده بر آن‌ها صحیح نیست، لذا از مهر که از جنس خاک است، برای سجده استفاده می‌شود و نیز موضع سجده باید پاک باشد. البته سجده بر تربت سیدالشهداء، از همه بهتر است.

اما تصویرها: روی تابلو تصویرها آماده است.^۱ به این تصویرها نگاه کنید و بگویید در چه صورتی روزه شما صحیح است.^۲ شما باید زود پیام را بنویسید تا برنده بلیط استخر شوید. شروع کنید:

افراد برنده را تشویق کنید. آفرین! حالا اگر با جایزه‌ای که به شما داده شد، به - استخر رفتید، مواظب باشید تا به آنچه یاد گرفتید، عمل کنید.

حالا نوبت چیست؟

حالا که با هم جمع شدیم، بیایید دعا کنیم:

«رو به سوی خدا کنیم»

بگیم: خدای مهربون

مهدی صاحب زمون

حجت مارو برسون»

۱. مربی، پیش‌تر، تصویرها را آماده و روی تابلو نصب کند.

۲. برخی از احکام مبتلابه: قصر بودن نماز مسافر، بطلان روزه ضرردار، عدم اقامه نماز جماعت در روز جمعه، مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد؛ ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است. (امام خمینی، توضیح المسائل، م ۱۷۱۵) فرو بردن سر زیر آب در ماه رمضان با استفاده از لباس و کلاهک شنا (غواصی) اگر مانع از رسیدن آب به سر باشد، روزه صحیح و باطل نیست. شستن سر زیر شیرآب، در حال روزه، اشکال ندارد. اگر روزه‌دار ابتدا نصف سر و سپس نصف دیگر سر را زیر آب فرو کند، روزه‌اش باطل نمی‌شود. (آیت‌الله بهجت، س ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰)

درس دوازدهم

ظرف شامپو

موضوع: فناوری تبلیغ.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، شیوه ساخت کشتی را با وسایل دور ریختنی می‌آموزند و با گوشه‌هایی از زندگی حضرت نوح(ع) به همراه ساخت کاردستی آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: در این درس، دانش‌آموزان با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. دورریختنی‌ها برای کارهای مفید؛
۲. چگونه می‌توان با دور ریختنی‌ها کاردستی ساخت؛
۳. آشنایی با برخی ویژگی‌های حضرت نوح(ع)، به خصوص صبر و تحمل ایشان در مقابل دشمنان؛
۴. آشنایی با حدیث و آیه‌ای از قرآن در خصوص صبر.

هدف رفتاری: امید می‌رود در پایان درس، دانش‌آموزان بتوانند یک کاردستی زیبا (ساخت کشتی) از مواد دورریختنی بسازند و نمونه‌ای از رفتار الهی حضرت نوح(ع)، یعنی صبر را سرلوحه رفتار خود قرار دهند و در زندگی پیاده نمایند و از این به بعد، صبور و بردبار باشند.

روش مناسب تدریس: توضیحی، فعال (مانند: داستان، جدول، کارت، کاردستی، همخوانی).

رسانه‌های آموزشی: تخته و کاردستی.

شروع درس

به نام آن که رحمن و رحیم است

کتابش نور و پیغامش عظیم است

دوستان سلام! بحث امروز ما در باره دور ریختنی‌ها است. اگر به اطراف خود با کمی دقت نگاه کنیم، می‌بینیم چه مقدار از وسایلی را که ما فکر می‌کنیم به درد نمی‌خورند و آن‌ها را به دور می‌ریزیم، ممکن است از آن‌ها بتوان استفاده‌های مفید دیگری کرد. آیا شما می‌توانید چند نمونه از این وسایل را مثال بزنید؟ شما بفرمایید: بله، کاملاً صحیح است: ظروف یک بار مصرف، قوطی شیر، ظرف آب، قوطی کنسرو و روغن، ظروف شامپو و انواع و اقسام وسایل دیگر.

سؤال بعدی این که از این وسایل دور ریختنی چه چیزهای مفیدی می‌توان ساخت؟ شما بفرمایید: وسایل تزئینی، کاردستی و... .

خُب، امروز در خصوص ساخت کاردستی با شما صحبت می‌کنم. ما به وسیله قوطی‌های شامپو^۱ می‌خواهیم یک قایق درست کنیم.^۲

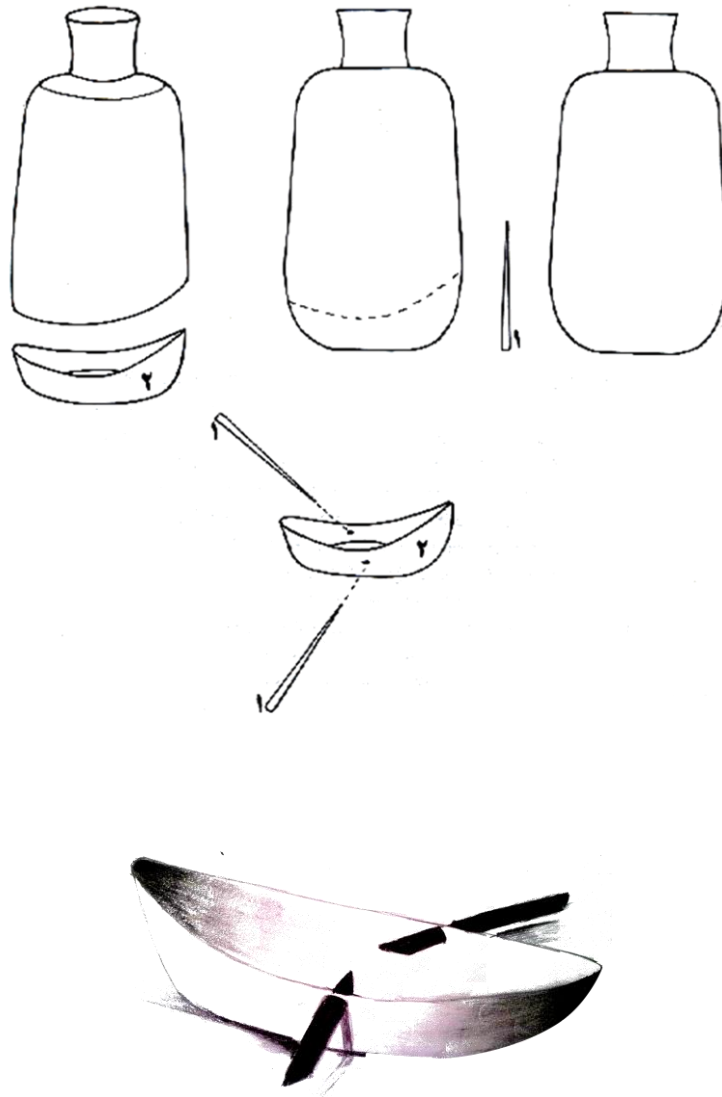
وسایل مورد نیاز: قوطی شامپو یا وسیله مناسب دیگر، تیغ موکت بری، چسب مایع، لوله داخلی خودکار تمام‌شده، مقوای رنگی.

ابتدا من عکس قایق یا کشتی را روی تخته می‌کشم تا شما راحت‌تر بتوانید آن را بسازید.

طبق طرحی که به شما نشان می‌دهم، مشغول کار شوید و قسمت زیرین شامپو را بُرش بزنید.

۱. ر.ک: حجت، عیسی، دور ریختنی‌ها، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۴ش، ص ۴ (قایق).

۲. مربی، از جلسه قبل از دانش‌آموزان درخواست می‌کند که وسایل مورد نیاز برای کار را همراه خود بیاورند.



برای ساخت بادبان، باید کمی ابتکار داشته باشید. کف قایق، درست در وسط قایق را یک سوراخ کوچک کنید. لوله خودکار را داخل آن قرار دهید و دور آن را چسب بزنید. این لوله خودکار، پایه بادبان شما می‌باشد. با مقوا یک بادبان درست نمایید و به این لوله خودکار وصل نمایید.

شما دارای یک کشتی زیبا برای مسابقه می‌باشید.

با ساخت این کاردستی، قسمتی از بحث ما هم مشخص شد. می‌توانید حدس بزنید بحث امروز ما چیست؟ شما به من کمک کنید. بله، درست حدس زدید. پیامبر کشتی‌ساز حضرت نوح(ع). در این جلسه، ابتدا قصه این پیامبر را برای شما بازگو می‌کنم. همه آماده‌اید؟ بله، پس، یک صلوات محمدی بفرستید تا قصه را شروع کنم. حواس‌ها را خوب جمع کنید که وسط قصه از شما سوال می‌کنم، باید سریع جواب بدهید.

داستان^۱

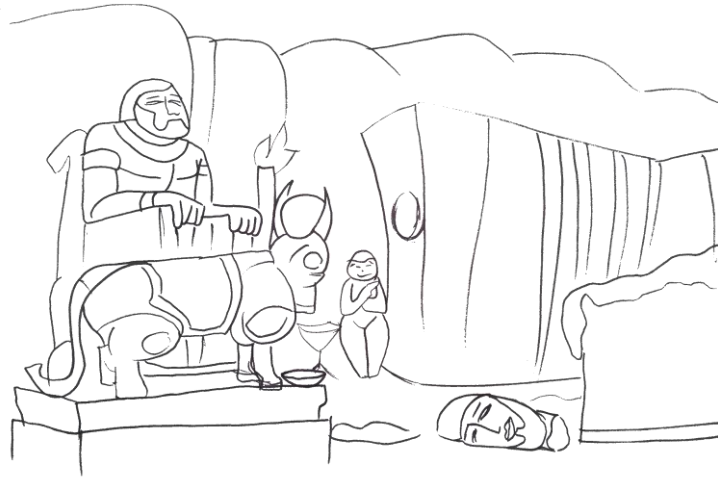
روزی، روزگاری در گوشه‌ای از این دنیای بزرگ، مردمی زندگی می‌کردند که خدا را فراموش کرده بودند. آن‌ها مجسمه‌هایی به اسم «بت» از سنگ و چوب تراشیده بودند و آن‌ها را می‌پرستیدند. برای همین، به آن‌ها «بت‌پرست» می‌گفتند.

در آن زمان، فقط یک نفر خدا را از یاد نبرده بود و او را عبادت می‌کرد. او، نوح پیامبر(ع) بود. خداوند که مهربان است و مردم را دوست دارد، نوح(ع) را به عنوان پیامبر خودش انتخاب کرد و به او فرمان داد که به میان مردم برود و آن‌ها را راهنمایی کند. نوح فرمان خدا را اطاعت کرد و به میان مردم رفت تا با آن‌ها حرف بزند و آن‌ها را به پرستش خدای یگانه دعوت کند.

آن روز، عید بود و مردم کنار بت‌ها جمع شده بودند و شادی می‌کردند. نوح به مردم گفت: «ای مردم! من از طرف خدای یگانه پیش شما آمده‌ام تا شما را دعوت کنم که از بت‌پرستی دست بردارید و فقط خدای یگانه را بپرستید.»

۱. فتاحی، حسین، پیامبران و قصه‌های شان(۱۵): موسی(ع)، تهران: کتاب‌های بنفشه، ۱۳۸۷ش، با تلخیص و دخل و تصرف.

بیشتر آدم‌های بت‌پرست و پول‌دار که همه‌کاره مردم بودند و از بت‌پرستی آن‌ها درآمد داشتند و استفاده می‌بردند، دل‌شان نمی‌خواست که نوح مردم را از حقیقت آگاه کند؛ چون اگر مردم خداپرست می‌شدند، دیگر حيله‌ها و دروغ‌های آن‌ها را باور نمی‌کردند. برای همین، ترسیدند و گفتند: نوح، دروغ می‌گوید؛ اما نوح(ع)، به حرف آدم‌های پُر قدرت و زورگو گوش نکرد و به مردم گفت: «این بت‌ها را خود شما ساخته‌اید. چطور می‌خواهند به شما کمک کنند؟»



کم‌کم حرف‌های نوح(ع) در دل برخی از مردم که بیشترشان را مردم فقیر تشکیل می‌دادند، اثر کرد و آن‌ها به نوح و خدای او ایمان آوردند. آدم‌های بزرگ و بی‌ایمان شهر، پیش نوح رفتند و گفتند: «تو چطور پیامبری که همراهان و پیروانت، همه از بد بخت‌ها هستند.»

نوح(ع) گفت: «خوبی و بدی آدم‌ها، به پول و ثروت نیست. خداوند، همه بنده‌هایش را دوست دارد و همگی برای او عزیز هستند. من برای راهنمایی و نجات شما آمده‌ام. به خدای یکتا ایمان بیاورید و از بت‌پرستی دست بردارید.» اما

رؤسای شهر انگشت در گوش‌های‌شان می‌کردند و به نوکران خود دستور می‌دادند که به طرف نوح و یارانش سنگ پرتاب کنند و او را کتک بزنند؛ اما نوح(ع) در مقابل این مشکلات صبر می‌نمود و از دعوت خویش دست بر نمی‌داشت. البته فقط عده کمی به او ایمان آوردند و حرف‌هایش را باور کردند.

روزی رؤسای شهر پیش نوح آمدند و گفتند: «ای نوح، ما از حرف‌های تو خسته شده‌ایم. اگر راست می‌گویی، از خدا بخواه عذابش را به طرف ما بفرستد.» نوح دست‌هایش را به آسمان بالا برد و گفت: «پروردگارا! می‌بینی که این مردم را دعوت می‌کنم؛ اما هدایت نمی‌شوند و دست از بت‌پرستی بر نمی‌دارند.» خداوند به نوح(ع) وحی فرستاد که: «ای نوح! ناراحت نباش. غیر از این چند نفر، کس دیگری به تو ایمان نمی‌آورد.»

نوح گفت: «اگر این طور است، این مردم ظالم و ستمکار را از بین ببر.» خداوند دعای نوح را قبول کرد و به او گفت: «برو یک کشتی خیلی بزرگ بساز و منتظر فرمان بعدی باش.»

نوح به دنبال ساختن کشتی رفت؛ اما آن‌ها نوح را مسخره می‌کردند و هر کدام به نوح حرفی می‌زدند. یکی می‌گفت: «کشتی را کنار دریا می‌سازند؛ اما این جا که آب نیست؟ نکند کشتی تو در خشکی حرکت می‌کند!»

اما نوح با صبر و بردباری تمام، راه خود را ادامه می‌داد و به حرف‌های آن‌ها اعتنایی نمی‌کرد. وقتی کشتی آماده شد، خداوند به نوح فرمان داد.

از شما سؤال می‌کنم که خدا چه فرمانی به نوح(ع) داد؟

بله، صحیح گفتید. من آن را کامل و بازگو می‌کنم. خداوند به نوح فرمود: «به خانواده و یارانت بگو که خودشان را آماده کنند تا وقتی فرمان دادیم، در این

کشتی سوار شوند. بعد نیز از هر حیوان و پرنده و چرنده‌ای، یک جفت در کشتی ببر.» نوح(ع) فرمان خدا را اطاعت کرد و منتظر فرمان بعدی شد. ناگهان، ابرهای سیاه آسمان را فرا گرفتند. خداوند به نوح فرمان داد که: «همه سوار کشتی شوید.»

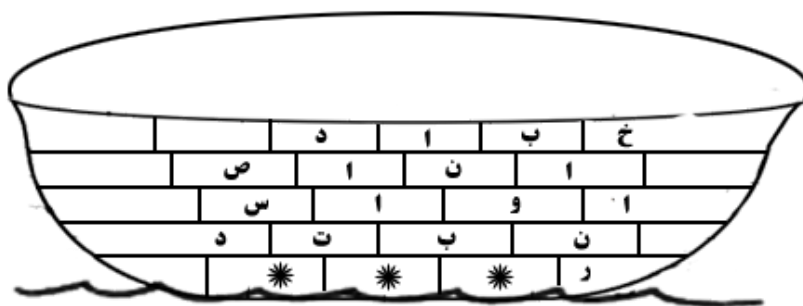
از شما سؤال می‌کنم که چه کسانی سوار کشتی شدند؟ همه یاران و دوستان و خانواده او سوار کشتی شدند؛ به جز یک پسر نوح که به او ایمان نیاورده بود.

باران بارید و بارید و از چشمه‌ها آب جوشید و آب همه جا را فر گرفت و آدم‌های بی‌ایمان از خانه‌هایشان بیرون آمدند و به طرف بالای کوه رفتند و پسر نوح هم با آنها بود و آب بالا آمد. هر چه نوح(ع) به پسرش گفت، او گوش نکرد و همه بت‌پرستان غرق شدند.

بعد از چهل شبانه‌روز، باران بند آمد و آب کم‌کم فرو نشست و کشتی نوح بر بالای کوه جودی روی زمین قرار گرفت. نوح(ع) و یارانش از کشتی پیاده شدند. کشتزارهایی به وجود آوردند تا در آنها کشاورزی کنند و خانه‌هایی ساختند تا در آن زندگی کنند. دیگر ظالمان، ثروت‌مندان و بت‌پرستان نبودند تا آنها را اذیت کنند و به آنها زور بگویند. آنها سخت کار می‌کردند؛ اما خوشحال و راضی بودند.

به قصه، خوب گوش کردید و دانستید که حضرت نوح(ع) چه کارهای دشواری را برای هدایت مردم انجام داد. حدیثی را می‌خوانم تا ما هم از رهروان آن پیامبر الهی باشیم. من چند تا کارت به شما نشان می‌دهم. همه با هم، با صدای رسا و دسته‌جمعی، تکرار کنید:

«قال علی (ع): لا ظَفَرَ لِمَنْ لا صَبْرَ لَهُ؛^{۲۱} کسی که صبر نکند، پیروزی نیابد.»
 خیلی خوب شعار دادید. یک بار دیگر همه تکرار کنید. عالی بود. برای این که شاداب و سرزنده‌تر باشید و فکرها را خوب به کار بیندازید، یک جدول رمزی را روی کشتی بر روی تخته می‌کشم. شما باید حدس بزنید پیام جدول چیست. رمز این جدول، عدد ۳ می‌باشد؛ یعنی حرف اول را کنار بگذارید و بعد سه تا سه تا بشمارید. به هر حرفی که رسیدید، آن را روی کاغذ یادداشت نمایید. دقت نمایید که خانه ستاره‌دار شمرده نمی‌شود.



حتماً توانستید پیام جدول را حدس بزنید. بله:

«خداوند، با صابرا ن است.»

این جمله، ترجمه آیه‌ای از قرآن کریم می‌باشد. آیا می‌توانید آن آیه را بگویید؟

«ان الله مع الصابرين.»

یک بار آیه را تکرار کنید. خیلی عالی بود. ان شاء الله از صابران باشیم، به برکت

ذکر یک صلوات و همزمان کلاس را به پایان می‌بریم.

۱. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۸۳.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، فی الصبر، ص ۲۸۳.

درس سیزدهم

علی، امام اول

موضوع: عقاید.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، با چند دلیل اثبات امامت امیر مؤمنان،

علی(ع) آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد ذیل آشنا می‌شوند:

۱. آشنایی با اصول دین؛

۲. آشنایی با ادله اثبات امامت امام علی(ع)؛

۳. آشنایی با وقایع تاریخی بیان خلافت حضرت امیر(ع) توسط پیامبر

اکرم(ص).

هدف رفتاری: انتظار می‌رود که دانش‌آموز در پایان درس بتواند برای اثبات

امامت که از اصول مذهب است، دو سه دلیل اقامه کند.

روش‌های مناسب: توضیحی، فعال (بازی، راز گل‌ها، داستان، همخوانی).

رسانه‌ها: تابلو، کارت.

شروع درس

سلام به دوستای خوبم! حال همه خوبه! الحمد لله. راستی گفتم «الحمد لله». ما باید برای همه نعمتهایی که خدا بهمون داده، خدا را شکر کنیم!

«حمد خدای یکتا	که آفریده ما را
کنیم او را ستایش	داده به ما آسایش
به ما داده عقل و هوش	به ما داده چشم و گوش
از نعمتش می‌خوریم	فرمان او می‌بریم»

شما می‌تونید چند تا از نعمتهای خدا را بشمارید؟^۱

امروز من می‌خوام یکی از نعمتهای خوب خدا را برای شما بیان کنم. نعمتی که کمتر به اون توجه می‌کنیم. برای این که این نعمت را بشناسیم، با یک بازی آن را معرفی می‌کنم. برای این بازی، به پنج نفر نیاز داریم.

من در دستم پنج عدد کارت دارم که روی او یک حرف نوشته شده است.^۲ هر حرف، به هر کس افتاد، سؤالاتی که می‌کنم، باید با اون حرف جواب بده و شروع بشه.

اما سؤالات:

۱. نام (مانند: احسان، اصغر، مجتبی، تیمور، تقی)
۲. نام سوره (مانند: انفال، آل عمران، مسد، ماعون، تین)
۳. خوردنی (مانند: آش، انگور، موز، ماست، توت، تاس کباب)
۴. نام شهر (مانند: اهواز، اصفهان، مشهد، میناب، تهران، تبریز)
۵. کار خوب (مانند: احترام، آهسته صحبت کردن، محبت کردن، مواظبت کردن، تقوی)

۱. از بچه‌ها کمک می‌گیریم و در باره نعمتهایی که می‌شمارند، توضیح کوتاهی می‌دهیم.
 ۲. پیش‌تر، حروف «الف، میم، الف، میم، ت» را درهم آماده کرده و به هر کدام از شرکت‌کنندگان، یک عدد می‌دهیم.

بسیار خوب، حالا به من بگید این حروفی که این دوستان در دستشان گرفتند، چه کلمه‌ای را می‌سازند؟ آفرین! «امامت»
و این، همان نعمتی است که خدا به ما داده است و یکی از اصول مذهب ما است.

اصول دین پنج بود دانستنش گنج بود

اول بود یکتا خدا که عالمی کرده به پا

دوم بود عدل خدا که دنیا گشته با صفا

سوم شود نبوت بر همه گشته رحمت

چهارم باشد امامت رهبری و هدایت

پنجم معاد باشد به عدل و داد باشد

هر که ستم نماید عذاب سختی دارد

هر که نیکی نماید پاداش خوبی دارد

بله، «امامت»، نعمتی است که خدا به هر کسی نمی‌دهد. امام صادق(ع)

می‌فرماید: «دوستی و محبت پیامبر و آل او، از نعمت‌های خدا است.»^۱

بچه‌ها! می‌دونید امامان ما چه کسانی هستند؟ بله، ما ۱۲ امام داریم که اولین

آن‌ها، امام علی(ع) است؛ ولی چه کسی امام علی(ع) را امام قرار داد؟

آفرین! پیامبر اکرم(ص). حالا حواس‌ها جمع، تا یک داستان را برای‌تان تعریف

کنم.

سه سال از زمانی که حضرت محمد(ص) به پیامبری رسیده بودند، می‌گذشت.

توی این سه سال، پیامبر ما مردم را مخفیانه و یواشکی و خونه به خونه به دین

۱. تفسیر المیزان، ذیل آیه آخر سوره تکوین، نقل به معنا.

اسلام دعوت می‌کرد. در این موقع، خداوند به پیامبر دستور داد باید پیامبری خودت را به همه اعلام کنی و دعوت مخفیانه دیگر تمام شد.

خُب! حالا پیامبر از کجا باید شروع می‌کرد؟ خداوند فرمان داد اوّل به فامیل و اقوامت بگو و اون‌ها رو به اسلام دعوت کن.

رسول خدا(ص) به حضرت علی(ع) که آن موقع ۱۳ سال داشت و پسرعموی پیامبر به شمار می‌رفت و خیلی به ایشان علاقه داشت و از همون روزهای اوّل به ایشان ایمان آورده بود، فرمودند: من می‌خواهم عموهای خودم را برای شام دعوت کنم. شما غذایی آماده کن.

وقتی شب همه جمع شدند، پیامبر(ص) فرمودند: ای فامیل‌های من! ای عموهای من! من از طرف خدا به عنوان پیامبر انتخاب شدم تا دین اسلام را به شما هدیه کنم. هر کس آمادگی دارد و به کمک من کند، بعد از من جانشین من خواهد بود.

هیچ کس حاضر نشد و فقط به همدیگر با تعجب نگاه می‌کردند. امام علی(ع) با آن که هنوز نوجوانی بودند، بلند شدند و اعلام آمادگی کردند؛ ولی پیامبر فرمودند: شما بنشین!

پیامبر(ص) تا ۳ مرتبه این درخواست را دادند و هر بار فقط امام علی(ع) داوطلب شد. از این رو، پیامبر(ص) فرمودند: «آگاه باشید! بعد از من، علی جانشین و وزیر و وصی من خواهد بود.»^۱

۱. به جهت اختصار، خلاصه شده است؛ ولی مری می‌تواند با توجه به حوصله جلسه، مطلب را پر و بال دهد.



بله بچه‌ها! از همان روز اول دعوت، آشکارا امام علی(ع) جانشین پیامبر(ص) شد.

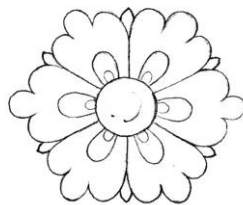
تازه، در طول ۲۳ سال نبوت پیامبر نیز در هر جایی که فرصت می‌شد، نام علی را به عنوان جانشین خودشان می‌بردند.

حالا می‌خواهم یکی از آن اتفاق‌ها و جریانات را که همه مردم دیدند پیامبر، امیر مؤمنان را به عنوان جان و نفس خودشان بیان کردند، برای شما بیان کنم. خداوند این حادثه را در قرآن بیان کرده است. به من کمک کنید تا بتوم اسم آن حادثه را پیدا کنم.

هر سؤالی که کردم، حروف اوّل آن را داخل یک گلابرگ قرار می‌دهیم و به جواب می‌رسیم.

۱. به پیروان حضرت محمد(ص) چه می‌گویند؟ مسلمان

۲. به معنای احسان و هدیه دادن؟ بخشش
۳. نام پدر امام علی(ع)؟ ابوطالب
۴. لقب امام دهم(ع)؟ هادی
۵. نام سوره‌ای که از هر طرف بخوانی، همان می‌شود؟ لیل
۶. امامان، انسان‌ها را به راه راست ... می‌کنند؟ هدایت



بله، کلمه «مباهله» به دست آمد و اما داستان این حادثه.^۱

۱. گروهی از مسیحیان نجران نیز برای آن‌که از رسالت محمد(ص) مطمئن شوند، به مدینه آمدند. عالمان آنان به بحث و گفت‌وگو با پیامبر پرداختند و بر اعتقاد خود در باره حضرت مسیح(ع) که فرزند خدا است، اصرار می‌ورزیدند. در این هنگام، آیه مباهله نازل شد که نشان می‌دهد در جایی که بحث علمی، ثمره و فایده‌ای ندارد، باید از راه دیگری وارد شد و این راه، همان مباهله، به معنای نفرین بود که در میان مسیحیان نیز پذیرفته شده بود. پس، به آن‌ها اعلام شد: «ای پیامبر! به آنان بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم و شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را و شما هم زنان خود را؛ ما نفوس خود را بیاوریم و شما هم نفوس خود را. سپس طرفین را نفرین کنیم و بگوییم خدا لعنت کند هر کسی را که دروغ می‌گوید.» (آل عمران، آیه ۶۱)

به دنبال این توافق، روز مباهله (۲۴ ذی‌الحجه) مشخص شد. مسیحیان نجران دیدند که پیامبر با چهار نفر آمدند؛ علی(ع)، زهرا(س)، امام حسن و امام حسین(علیهم‌السلام). طبق نقل شیعه و سنی، آن‌ها وقتی این‌گونه آمدن پیامبر(ص) را دیدند، عقب‌نشینی کردند و به اطرافیان خود گفتند: اگر پیامبر اسلام(ص) به گفته خودش اطمینان نداشت، نزدیک‌ترین افراد خاندانش را نمی‌آورد. به همین جهت، مسیحیان نجران گفتند: ما راضی هستیم جزیه (مالیات) بدهیم و زیر چتر حکومت اسلامی زندگی کنیم. پیامبر(ص) نیز پذیرفت و دیگر نفرین نکردند.

بچه‌ها! می‌دونید مهم‌ترین و عظیم‌ترین مکانی که در آن‌جا پیامبر، امام علی(ع) را جانشین خودشان معرفی کردند، کجا بود؟
احسنت! غدیر خم.

وقتی پیامبر از آخرین سفر حج برمی‌گشتند، خداوند وحی فرستاد که ای رسول ما! باید همان مأموریتی را که به تو واگذار کردیم، به اتمام برسانی؛ وگرنه تمام زحمات‌های ۲۳ ساله‌ات به هدر می‌رود. پیامبر دستور دادند همه بایستند؛ حتی آن‌ها که رفته‌اند، بازگردند و در آن‌جا بود که پیامبر در مقابل چشم ۱۲۰ هزار جمعیت فرمودند: «من کنت مولا فلهذا علی مولا.»

کی می‌تونه معنایش رو بگه؟

بله، هر کس که من مولای او هستم، این علی مولای او است.

بچه‌ها! مولا، یعنی چی؟

بعضی‌ها می‌گویند: یعنی «دوست». یعنی هر کس که مرا دوست دارد، علی را هم باید دوست داشته باشد. ولی من سؤال می‌کنم: مگر پیامبر بارها این مطلب را نفرموده بودند؟

آیا پیامبر مردم را زیر آفتاب گرم، آن هم ۳ روز نگه داشتند که فقط بگویند علی را دوست داشته باشید؟ تازه، به همه بگوید بیاوید و با علی دست بدهید و به او بگویید: ای علی! تو امیر ما هستی؟ این یعنی دوست؟

نه، علی(ع) امام شدند و امام اول ما هستند. برای همین، کسانی که دوست نداشتند علی بعد از پیامبر جانشین باشد، او را کنار زدند و خودشان جای او نشستند.

ولی ما که شیعه علی(ع) هستیم، خدا را به خاطر این نعمت شکر می‌کنیم و همه با هم می‌گوییم:

«الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولاية امیر المؤمنین و الائمة المعصومین

علیهم السلام.»

پس، بچه‌ها! همه با هم بگید:

کیه امام اوله؟ علی امام اوله

علی امام اوّله	علی امام چندمه؟
علی امام اوّله	همه می‌گن تو هم بگو
علی امام اوّله	منم می‌گم توام بگو
علی امام اوّله	خسته نشو بازم بگو
علی امام اوّله	محکم و با غرور بگو

بچه‌ها! می‌دونید زمان شهادت امام علی(ع) چه روزیه؟ بله، ۲۱ ماه مبارک
 رمضان که یکی از شب‌های قدر هم هست.
 ان‌شاءالله، عبادات و عزاداری‌های شما مورد قبول خدا قرار بگیره.

درس چهاردهم

فرزند نیل

موضوع: قرآن.

هدف کلی: مخاطبان در این درس، با بخشی از زندگانی حضرت موسی(ع)

آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. داستان تولد حضرت موسی(ع)؛

۲. برخی از معجزات حضرت موسی(ع)؛

۳. ریشه‌یابی یک ضرب‌المثل قرآنی؛

۴. آثار احترام به پدر و مادر و تکریم آنها.

هدف رفتاری: انتظار می‌رود دانش‌آموزان در مطالعه داستان‌های قرآنی

بکوشند و رفتار قرآنی را الگوی خود قرار دهند.

روش‌های تدریس: توضیحی، فعال (پرسش و پاسخ، کارت، مسابقه و جدول).

رسانه‌های آموزشی: تابلو، کارت.

شروع درس

«قرآن کتاب نور است نوری که جاودانی است
آیات دل نشینش از جنس آسمانی است
روح از قرائت آن غرق سرور گردد
از حرف حرف خوشش دل پر ز نور گردد»

سلام، با یک سؤال برنامه را شروع می‌کنیم.

نام چند پیامبر را نام ببرید که نقطه ندارد:

حضرت: محمد(ص)، هود(ع)، آدم(ع)، داوود(ع)، موسی(ع).

حالا، سریع بگویید که این اعداد مربوط به کدام از پیامبران نام برده می‌باشد.

۲۴	۱۳	۳۴	۱۰	۶	۵
----	----	----	----	---	---

آفرین، در باره حضرت موسی(ع) است.

چوپانی	۱۰	نسل از	۶	اولوا العزم	۵
مدت عمر	۲۴	نام در قرآن	۱۳	سوره قرآن	۳۴

حضرت موسی(ع)، پدرش «عمران» و نام مادرش «یوکابد» است. یکی از پیامبران اولوا العزم است که نام مبارکش ۱۳۶ بار و در ۳۴ سوره آمده و بیشترین داستان‌های قرآنی را به خود اختصاص داده است.

موسی(ع)، ۵۰۰ سال بعد از حضرت ابراهیم(ع) به دنیا آمد و نسبش با شش واسطه به ایشان می‌رسد.

موسی(ع)، در سن ۲۴۰ سالگی در ۲۱ رمضان وفات یافت و در کوه طور، به خاک سپرده شد.

زندگی حضرت موسی(ع)، سرشار از اتفاقات عجیب و غریب، از لحظه تولد تا لحظه مرگ است.

حالا، برای دانستن یکی از این اتفاقات، کافی است به کارت‌هایی که در دست من است، دقت کنید. بعد متوجه می‌شوید که این جریان مربوط به کدام یک از دوره‌های زندگی حضرت موسی(ع) می‌باشد.^۱

س آیه	فوعرن	تونر	صدنقو	دورلنی	خواب
آسیه	فرعون	تنور	صندوق	رود نیل	خواب



بله، مربوط به دوره تولد حضرت موسی(ع) بود.^۲

فرعون، شبی در عالم خواب دید، آتشی از بیت‌المقدس آمد و به خانه‌های فرعونیان افتاد و همه را سوزانید و نابود کرد؛ ولی به خانه‌های بنی‌اسرائیل، هیچ آسیبی نرسانید!

۱. مربی، پیش‌تر کارت‌ها را در منزل درست کرده و برای کلاس آماده نماید.

۲. مضمون آیات ۷ تا ۱۳ سوره قصص.

فرعون، بسیار وحشت‌زده از خواب بیدار شد و با ناراحتی، ساحران و کاهنان را به حضور طلبید و از آن‌ها خواست که خواب وی را تعبیر کنند. کاهنان در تعبیر خواب او گفتند: به‌زودی، نوزادی از بنی‌اسرائیل به دنیا می‌آید که تو و یارانت را نابود می‌کند. پس از مشورت با مشاوران، درباریان و کاهنان، تصمیم گرفت: تمام پسران به دنیا آمده و یا در شکم مادران را بکشند. به دنبال این دستور، هفتاد هزار نوزاد پسر را کشتند؛ ولی به امر خداوند متعال، بدون این‌که فرعون و حامیان او بفهمند، موسی(ع) مخفیانه به دنیا آمد. در همان زمان، مأموران به خانه یوکابد، مادر حضرت موسی(ع) آمدند؛ ولی یوکابد دست‌پاچه شد و نوزاد را در پارچه‌ای پیچید و در تنور انداخت. مأموران، چیزی ندیدند و خانه او را ترک گفتند. مادر موسی(ع) با دست‌پاچی و نگرانی تمام، به سراغ تنور آمد و دید که خداوند موسی(ع) را در دل آتش نگهداشته و آتش را برای موسی(ع) خنک و گوارا کرده است. وی را با کمال سلامتی، از تنور بیرون آورد.

زندگی مخفیانه موسی(ع) سه ماه با مادر تمام شد و طبق دستور الهی، مادر موسی(ع) وی را در صندوقی گذاشته و او را به رود نیل انداخت. امواج خروشان نیل، صندوق را به‌زودی از ساحل دور کرد. مادر در کنار آب ایستاده بود و این منظره را تماشا می‌نمود. در همان حال، از طرف خدا ندا آمد: نترس و محزون نباش. ما موسی را به تو برمی‌گردانیم.

فرعون، آن روز با همسرش آسیه، در کنار کاخ ایستاده بودند. چشم‌شان به صندوقچه‌ای افتاد. فرعون دستور داد که مأموران صندوق را از آب بگیرند و نزد او بیاورند. در صندوق نجات موسی(ع)، به دست خود فرعون گشوده شد. وقتی آسیه این کودک را دید، خداوند علاقه و محبت موسی(ع) را در دلش افکند؛ اما فرعون تا چشمش به نوزاد افتاد، خشمگین شد و خواست آن کودک را به قتل برساند. همسرش آسیه از کشتن موسی(ع) جلوگیری نمود و پیشنهاد کرد تا آن طفل را

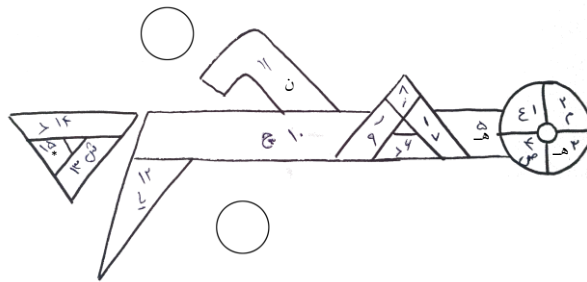
به فرزندی قبول نموده و برایش دایه‌ای انتخاب نماید؛ زیرا از نعمت داشتن پسر محروم بودند. فرعون، سخن آسیه را پذیرفت و مقدم آن فرزند را گرمی داشت. و این گونه موسی(ع) در دامن فرعون و همسرش پرورش یافت.

بچه‌های خوب! دیدید خداوند چه قدر مهربان است. در همه حال، به کمک حضرت موسی(ع) آمد و به همین خاطر، حضرت موسی(ع) از خداوند درخواست کرد در کارهایش به او توفیق دهد و در مأموریت‌هایی که از طرف خدا انجام می‌دهد، موفق و پیروز باشد.

حضرت موسی(ع)، به امر خدا با انواع و اقسام راه‌ها فرعون و حامیانش را به خداپرستی دعوت کرد؛ اما عوض این که فرعون از موسی(ع) اطاعت کند، با آن حضرت شروع به مبارزه کرد و موسی(ع) را به عنوان ساحر و دروغگو متهم نمود. حضرت هم در مقابل فرعون و فرعونیان ایستاد.

حضرت موسی(ع)، از خداوند راهی را طلب کرد تا در مقابل دشمنان پیروز شود؛ برای این که بدانید آن راه چه بوده، با این خطوط کلمه مورد نظر را درست کنید.^۱

بله، آن کلمه، «معجزه» است.



۱. مربی، اول خطوط را در تابلو می‌کشد و بعد با کمک بچه‌ها آن را کامل می‌کند. سپس حرف‌ها را در سریع در جدول قرار می‌دهد و از بچه‌ها می‌خواهد طبق دستور عمل کنند.

من حروف را در جدول قرار می‌دهم و شما سه تا سه تا بشمارید. وقتی حرف‌ها تمام شد، حروف را کنار هم قرار دهید تا کلماتی را که می‌خواهیم به دست بیاید.

از جدول، چهار معجزه را به دست آوریم:



کسی از شما می‌داند که این کلمات با کدام یک از کلمات زیر مرتبط است؟



برخی از معجزات حضرت موسی (ع):

۱. تبدیل شدن عصای موسی (ع) به اژدها برای آل فرعون؛

۲. شکافته شدن دریا و عبور بنی‌اسرائیل از آن؛

۳. جوشیدن دوازده چشمه؛

۴. زنده شدن مرده‌ای از بنی‌اسرائیل.

یکی از معجزات حضرت موسی (ع)، ماجرای زنده شدن مرده بنی‌اسرائیل است.

اسم دیگر این داستان، یک ضرب‌المثل معروفی است که ریشه قرآنی دارد.^۱

ب	ه	ا	ن	ه	ه
ا	ی	ب	ن	ی	ا
س	ر	ا	ئ	ی	ل



۱. مربی، حروف را به صورت پراکنده به انتخاب خود در جدول قرا می‌دهد و از دانش‌آموزان می‌خواهد که این ضرب‌المثل را پیدا کنند.

مرد نیکوکاری، به پدر و مادر خود احترام می‌کرد. در یکی از روزها که پدرش در خواب بود، معامله پُر سودی برایش پیش آمد؛ ولی مغازه‌اش بسته بود و کلید مغازه نزد پدرش بود و پدرش نیز در آن وقت خوابیده بود. مرد نیکوکار، آن معامله پُر سود را به دلیل بیدار نکردن پدر انجام نداد و مشتری رفت. وقتی پدر بیدار شد و از ماجرا اطلاع یافت، از پسر مهربانش تشکر کرد و گاوی را که داشت، به پسرش بخشید و گفت: امیدوارم خیر و برکت بسیار، از ناحیه این گاو به تو برسد. از سوی دیگر، یکی از جوانان نیک بنی‌اسرائیل به دست پسرعمویش کشته شد و جنازه‌اش را در یکی از محله‌ها انداخت. فردای آن روز، کنار جنازه آمد و با گریه و داد و فریاد، تقاضای خونبها کرد و گفت: «هر کس او را کشته، خونبهایش به من می‌رسد و اگر قاتل پیدا نشد، اهل آن محل باید خونبها را بپردازند!»

موضوع، پیچیده شد و اختلاف، شدید گردید؛ چون تعیین قاتل از طریق عادی ممکن نبود، نزد موسی(ع) آمدند تا او از خدا بخواهد قاتل را معرفی کند. موسی(ع) هم فرمود: ^۱ خداوند به شما دستور می‌دهد ماده گاوی را ذبح کنید و قطعه‌ای از بدن آن را به مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل را معرفی کند و درگیری پایان یابد.

بنی‌اسرائیل گفت: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی پاسخ داد: به خدا پناه می‌برم از این که از جاهلان باشم.

بنی‌اسرائیل اگر کار را در همین جا ختم می‌کردند، زود به نتیجه می‌رسیدند؛ ولی شروع به بهانه‌های مختلف کردند. از این رو، گفتند: ای موسی! از خدا بخواه برای ما **سن گاو** را مشخص کند.

۱. مضمون آیات ۶۷ تا ۷۱ سوره بقره.

موسی(ع) گفت: خدا می‌فرماید: ماده گاوی که نه پیر و نه جوان، بلکه میان این دو باشد.

دو باره به موسی(ع) گفتند: **چه رنگی** داشته باشد؟

موسی(ع) جواب داد: خداوند می‌فرماید: گاوی زردرنگ که رنگ آن بینندگان را شاد سازد.

توضیح بیشتر

موسی(ع) در ادامه فرمود: خداوند می‌فرماید: گاوی باشد که نه برای شخم زدن است و نه برای کشت و زراعت و حمل آب. بنی‌اسرائیل گفتند: اکنون، مطلب روشن شد. حقّ مطلب را برای ما آوردی. آن‌گاه بنی‌اسرائیل به جستجو پرداختند تا گاوی را با همین اوصاف بیابند. سرانجام چنین گاوی را از خانه همان مرد نیکوکاری که به پدر و مادر خویش احترام کرده بود و پدرش گاوی به او بخشیده بود، یافتند. آن‌گاو را پس از چانه‌زنی‌های مکرر به قیمت بسیار گران، یعنی به پُر بودن پوست آن از طلا، خریدند و گاو را آوردند. به دستور موسی(ع)، آن‌گاو را ذبح کرده، دُمش را قطع کردند و به مقتول زدند. آن‌مرد به اذن خدا زنده شد و گفت: فلان پسرعمویم که ادّعی خونبهای مرا دارد، قاتل من است. معماً حل شد و قاتل به مجازات رسید و مقتول زنده شده و آن‌مرد نیکوکار که به پدر و مادرش نیکی می‌کرد، به سود کلانی رسید و پاداش نیکوکاری‌اش را گرفت. حضرت موسی(ع) فرمود: «أَنْظُرُوا إِلَى الْبِرِّ مَا بَلَغَ بِأَهْلِهِ؛^۱ به نیکی بنگرید که چه پاداش سودمندی به صاحبش می‌بخشد!»

خداوندا کمک کن هر جوان را	یا رب آمین، یا رب آمین
رسان بر داد ما، صاحب زمان را	یا رب آمین، یا رب آمین
زدل‌ها دور کن، اندوه و ماتم	یا رب آمین، یا رب آمین
زمیهن دور کن، ظلم جهان را	یا رب آمین، یا رب آمین

۱. مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، ج ۱۳، ص ۲۶۳.

درس پانزدهم

قانون

موضوع: اجتماعی.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، با اهمیت و آثار قانون در زندگی آشنا

می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. تعریف قانون؛

۲. اهمیت قانون؛

۳. آثار و فواید قانون؛

۴. سیره امام علی(ع) در رعایت قانون.

هدف رفتاری: انتظار می‌رود دانش‌آموز در پایان درس، بتواند آثار رعایت

قانون را بشمارد و امام علی(ع) را در این زمینه الگوی خود قرار دهد.

روش‌های مناسب تدریس: توضیحی، فعال (مانند: شعر، جدول، داستان،

کارت).

رسانه‌های آموزشی: تابلو، کارت.

شروع درس

منم قرآن، منم قرآن، منم پیغام جاویدان

منم سر چشمه ایمان، منم برنامه انسان

سرود عشق و امیدم، فروغ پاک توحیدم

زدودم تیرگی‌ها را به هر قلبی که تابیدم

سلام بر شما بچه‌های خوب قرآنی که در این ماه مبارک با خواندن قرآن به آن

نزدیک‌تر شده‌اید.

بچه‌ها! فکر می‌کنید امروز در باره چه چیزی می‌خواهیم صحبت کنیم؟ اول به

این سؤال دقت کنید:

اگر توی کلاس همه با هم حرف بزنید، چه می‌شه؟ اگر همه با هم حرف بزنند،

آیا من می‌توانم صدای شماها را بشنوم؟ پس حالا چکار کنیم؟

برای این که بدانیم چه باید کرد، جدولی قرآنی تهیه کردم تا باحل آن مشخص

شود که چه باید کرد:

۱. سوره هفتاد و پنجم قرآن به معنای روز رستاخیز: قیامت

۲. سوره پنجم قرآن به معنای سفره آسمانی: مائده

۳. سوره دهم قرآن نام پیامبری که در دل ماهی قرار گرفت: یونس

۴. سوره صد و هفتم قرآن به معنای ظرف غذا: ماعون

۵. سوره هفتاد و ششم قرآن به نام بشر: انسان



خُب، دوستان قرآنی من، حالا نوبت به دست آوردن پیام جدول است. من راهنمایی تون می‌کنم تا با کمک آن پیدایش کنید. به ترتیب، حرف اول از خانه اول ردیف اول، سپس حرف دوم از خانه دوم ردیف دوم، و همین‌طور تا آخر. احسنت به این هوش و دقت شما! بله، پیام این جدول قرآنی، «قانون» است. باید به قانون عمل کنیم. حالا قانون به چه معنا است؟

به مجموعه دستورها و مقررات و احکام برای اداره جامعه، «قانون» می‌گویند. در این سوره‌هایی که الان نام بردید، مطالبی در باره این که چه حیواناتی حلال گوشت هستند و با چه شرایط و قوانینی می‌توانیم از آنها استفاده کنیم و یا سایر

قوانین که باید رعایت کنیم تا زندگی خوب و سعادت‌مندی داشته باشیم، آمده است.

خُب، بچه‌های گلم! چه کسی می‌تواند بگوید این تصاویر مربوط به چه چیزی است؟ و چه ارتباطی با قانون دارد؟





تصویر اول، مربوط به قوه قضائیه است که قوانین دادگاهها را مشخص می‌کند.
 تصویر دوم، مربوط به اداره راهنمایی و رانندگی است که قوانین درست
 رانندگی کردن را معین می‌نماید.
 تصویر سوم، مربوط به ورزش است که قانون برنامه‌های ورزشی را مشخص
 می‌کند.
 اگر شما راننده شدید، آیا مثل این شخص می‌خواهید باشید؟ کدام شخص؟
 این که می‌گوید:

رعایت حق تقدم بده
 گاز و بگیر به هچکی ام راه نده
 با هر کی خواس جلو بیفته لچ کن
 برو جلوش فرمونو فوری کچ کن
 همیشه دوبله واستا راهو سد کن

افسر اگه نبود چراغ و رد کن
 سبقتو هر جور که دلت خواست بگیر
 از چپ اگه مشکله از راست بگیر
 نذار کسی تورو معطل کنه
 هیچکی نباید با تو کل کل کنه
 پشت چراغ اگه جلوت واسـتادن
 چراغ که سبز شد یهویی بوق بزن
 همه به جز تو دست و پا چلفتن
 بوق نزنی ممکنه راه نیفتن
 راستی کـمربندتو هیچوخ نبند
 محل نده بـه این چیزای چـرند
 گشنه شدی یه مـوقه پشت فرمون
 یه چی بذار تـو دهنـت بلمـبون
 دستتو بیرون بـه از پنجـره
 هر چقد آشغال داری شـوت کن بره
 تخمه اگه خوردی لپـاتـو پـف کن
 پوستشو تا هر جا که میره تـف کن
 خُب، مثل این شخص هستی یا نه؟ احسنت به شما که هرگز در زندگی و
 کارهاتون قانون را زیر پا نمی‌گذارید.
 پس اگر پلیس در خیابان نبود یا بود و به هر شکلی ما را زیر نظر نداشت،
 قطعاً از چراغ قرمز عبور نمی‌کنیم.
 آشغال‌ها را توی سطل می‌ریزیم؛ چه کسی ببیند یا نبیند.

در نانوایی، صف را رعایت می‌کنیم؛ چه کسی که جلوی ما است، کوچک‌تر باشد یا بزرگ‌تر.

در همه جا و هر زمان، یکی هست که از کارهای خوب و بد ما خبر دارد. آن کیست؟ بله، خدای بزرگ و مهربان.

فایده عمل به قانون: حالا چه کسی می‌تواند بگوید فایده عمل به قانون

چیست؟

در این کارت‌ها آمده است:

ا	ع	ت	ن	ا
---	---	---	---	---

پنج نفر از شما بیایند و متن این کارت‌ها را بخوانند تا معلوم شود که فایده

عمل به قانون چیست.^۱

۱. انجام به موقع کارها

عمل به قانون باعث می‌شود انسان با نظم و انضباط خاصی کارهایش را به

موقع، و در جای و مکان خود انجام دهد و به همه کارهای خود برسد.

۲. عدل

عمل به قانون باعث می‌شود هر کسی به حق خود برسد و همه چیز به خوبی

انجام شود. به این می‌گویند عدالت.

۳. ترتیب

عمل به قانون باعث می‌شود همه چیز با ترتیب و درستی، و بدون هرج و

مرج، سامان پیدا کند.

۴. نظم

عمل به قانون باعث می‌شود همه چیز به صورت منظم انجام شود و از

بی‌برنامگی پرهیز شود.

۱. در پشت هر کارت، جمله بدون نقطه نوشته شده که هر کدام از دانش‌آموزان باید متن را بخوانند.

۵. امنیت

عمل به قانون باعث می‌شود امنیت، آرامش و آسایش در زندگی ایجاد شود.

با تشکر از شما که ما را با آثار و فواید عمل به قانون آشنا کردید.

در این قسمت، به داستانی که برای‌تان تعریف می‌کنم، دقت کنید:

پیامبر اکرم(ص) در سال نهم هجری، مسیحیان منطقه نجران را به اسلام دعوت کرد. گروهی از آن‌ها برای مذاکره به مدینه آمدند. پس از ملاقات با پیامبر، به نتیجه‌ای نرسیدند. قرار شد که مباحثه کنند؛ یعنی دعا کنند که هر کس دروغگو است، خدا او را رسوا کند.

هنگام مراسم نفرین، پیامبر با افراد خانواده‌اش حاضر شد. امام حسین(ع) را در آغوش گرفته و امام حسن(ع) در دستش بود. امام علی(ع) و حضرت زهرا(س) نیز در کنارش بودند.

مسیحیان از دیدن چنین صحنه‌ای، به وحشت افتادند و از انجام مباحثه خودداری کردند و حاضر به مصالحه شدند. پس، قراردادی بدین صورت نوشتند: «به نام خداوند بخشنده مهربان. این نامه‌ای است از محمد رسول خدا به ملت نجران و حومه آن. حکم و داوری محمد در باره تمام املاک و ثروت ملت نجران، این شد که اهالی نجران هر سال دو هزار لباس که قیمت هر کدام از چهل درهم تجاوز نکند، به حکومت اسلامی بپردازند. در مقابل، جان و مال و سرزمین و پرستش‌گاه‌های آن‌ها در امان خدا و رسول او باشد؛ مشروط بر این که دیگر آن‌ها رباخواری نکنند.»

در سال دهم هجری، پیامبر(ص) آماده برای سفر روحانی حج شد؛ اما قبل از آن، علی(ع) به سرپرستی تعدادی از مسلمانان را مأمور کرد به یمَن بروند تا

مسلمانان را با دستورات خدا آشنا کنند و لباس‌هایی را که مسیحیان تعهد کرده بودند، تحویل بگیرند.

علی(ع) به سرپرستی مسلمانان به سوی یمن حرکت کرد. در منطقه نجران، دو هزار دست لباس را از مسیحیان گرفت و بعد از مدتی، به سوی مکه حرکت کرد. در نزدیکی مکه، یک نفر را جانشین خود کرد تا زودتر به ملاقات پیامبر برود. علی(ع) مُحرم شد؛ چون افرادی که می‌خواهند وارد مکه شوند، باید مُحرم شوند؛ یعنی لباس ساده‌ای بپوشند و دعای مخصوصی را به نیت انجام حج بخوانند.

پیامبر(ص) در باره مأموریتش از او سؤال کرد. علی(ع) گزارش کارش را به پیامبر داد. پس از آن، درخواست کرد تا نزد یارانش برود و لباس‌ها را بیاورد. وقتی به نزد یارانش رسید، با صحنه عجیبی روبه‌رو شد. فرمانده، تعدادی از لباس‌ها را بین افراد تقسیم کرده بود. علی(ع) گفت: چرا این کار را کرده‌ای؟

فرمانده گفت: برای مراسم حج. افراد قول داده‌اند که بعد از انجام حج، لباس‌ها را برگردانند.

علی(ع) فرمود: هرگز؛ چنین کاری درست نیست. این لباس‌ها، برای بیت‌المال است. باید به دستور پیامبر(ص) تقسیم شود؛ هرچه زودتر همه را برگردانید. مسلمان‌ها از این کار علی ناراحت شدند و از علی بدگویی کردند. خبر آن به پیامبر(ص) رسید. پیامبر(ص) فرمود: «از بدگویی علی دست بردارید؛ چون او در اجرای دستور خدا بسیار دقیق و سخت‌گیر است. او هیچ‌گونه سستی نخواهد کرد.»

بله بچه‌های خوب! این روش امام علی(ع) در سرتاسر زندگی‌اش بود که به قانون عمل کند.

از خدا می‌خواهم که توفیق انجام کارهای خوب را به ما عنایت کند.

خدایا! ما را از پیروان واقعی امام علی(ع) قرار بده.

درس شانزدهم

قیامت در دنیا

موضوع: معاد.

هدف کلی: آشنایی با امکان زنده شدن مردگان در روز قیامت.

اهداف جزئی: در این درس، دانش‌آموزان با اهداف ذیل آشنا می‌شوند:

۱. آشنایی با حیوانات قرآنی؛

۲. آشنایی با حضرت عیسی (ع)؛

۳. آشنایی با معجزات حضرت عیسی (ع).

هدف رفتاری: دانش‌آموز پس از درس می‌تواند به نمونه‌هایی از امثال معاد و

زنده شدن مردگان در این دنیا اشاره کند.

روش‌های مناسب: معما، کارت، بازی، جدول، داستان، شعر.

رسانه‌ها: کارت، تابلو.

شروع درس

ما پیرو قرآنیم خوشخو و مهربانیم

عادت ما سلام است سفارش اسلام است

به پدر و به مادر، به خواهر و برادر

با هر که روبه‌رویم اول سلام بگوییم

سلام عزت آرد، خیر و سعادت آرد

نشان دین اسلام است، این بهترین کلام است

بچه‌ها سلام! حال همگی تون خوب؟ توبه توپ؟ نیفتید تو خوب!

عبادات تون قبول!

این ماه، ماه قرآن و دعا است. اول برنامه، من می‌خوام چند معمای قرآنی بیان

کنم. هر کی حاضره، دستش بالا نباشه!

اما سؤال اول: اون کدوم حیوونه که بهش تهمت زدند؟ گرگ

بزرگ‌ترین حیوان قرآنی؟ فیل

حیوانی که پیامبری را بلعید؟ نهنگ

حیوانی که برای پیامبری خبر آورد؟ هدهد

حیوانی که قاتل شد؟ پشه (قاتل نمرود)

حالا بگید اون کدوم حیوان بود که مرده زنده کرد؟ گاو بنی اسرائیل

مگه حیوونم مرده زنده می‌کنه؟ بله، اون یک وسیله بود که به امر خدا و

توسط دعای حضرت موسی (ع) توانست مرده را زنده کنه.

حالا می‌تونید بگید کدام یک از پیامبرها، مرده زنده می‌کردند؟

یکی از این پیامبرها را من با کمک شما می‌خوام پیدا کنم. کمک می‌کنید؟

برای این که سر حال تر بشید، جواب من را محکم بدید:

امام اول: علی

شافع محشر: علی

همسر زهرا: علی

اول و آخر: علی

ظاهر و باطن: علی

امام دوم: حسن^۱

بارک الله، به اون‌هایی که حواس‌شان جمع بود.

اما سوالات من:

می‌خواهیم از صفات خدا استفاده کنیم تا به این پیامبر برسیم.

۱. صفتی از خدا به معنای دانا و آگاه: علیم

۲. صفتی از خداوند به معنای برپادارنده و نگهدارنده در اول آیه‌الکرسی

می‌توانی پیدایش کنی: قیوم

۳. صفتی از خداوند به معنای گسترش‌دهنده و همه فراگیر کننده: واسع

۴. صفتی به معنای نیرومند و پر توان: قوی

برای این که بهتر به اسم پیامبر برسیم، آن‌ها را در جدول قرار می‌دهم.^۲

ع	ل	ی	م
ق	ی	و	م
و	ا	س	ع
ق	و	ی	ی

خُب! کی می‌تونه بگه اسم اون پیامبر چیه؟ آفرین! حضرت عیسی(ع). کسی

می‌دونه حضرت عیسی(ع) چگونه مرده زنده می‌کرد؟

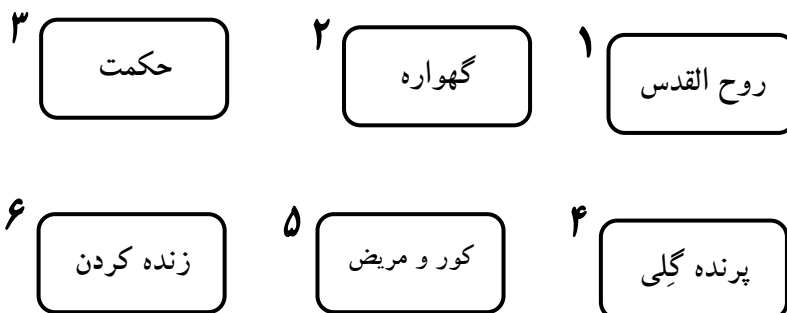
بگذارید خودم براتون بگم:

۱. بچه‌ها به اشتباه می‌گویند: علی.

۲. کلمه «قوی» را که آخرش تشدید دارد، دوبار می‌نویسیم.

خداوند در سوره مائده آیه ۱۱۰ به حضرت عیسی (ع) می‌فرماید نعمت‌هایی را که به شما دادم، به یاد بیاور.

اما نعمت‌های خدا چه بود؟ به این کارت‌ها نگاه کنید!



بله بچه‌ها! این‌ها نعمت‌هایی بود که خدا به حضرت عیسی (ع) داده بود و همان طور که گفتم، یکی از نعمت‌ها این بود که حضرت عیسی (ع) می‌توانست مرده‌ها را زنده کند.

حالا می‌خواهم یک داستان در این باره برای تان تعریف کنم.

یک روز حضرت عیسی (ع) با یارانش از روستایی می‌گذشت. دیدند که همه اهالی آن روستا مرده‌اند و روی زمین افتاده‌اند. حضرت عیسی فرمود: حتماً عذاب الهی نازل شده است که این‌ها مرده‌اند؛ وگرنه همدیگر را دفن می‌کردند. بعد رو کردند به یاران خویش و فرمود: آیا می‌خواهید آن‌ها را زنده کنم تا بدانیم علت عذاب شان چه بوده؟ یاران پاسخ دادند: آری، دوست داریم داستان‌شان را بشنویم. حضرت عیسی (ع) رو به اهل آبادی کردند و صدا زدند: ای اهل آبادی! یکی از آن‌ها پاسخ داد: بله، ای روح خدا (لقب حضرت عیسی (ع)). حضرت عیسی (ع) فرمود: داستان خود را برای ما تعریف کن!

او در پاسخ گفت: ما صبح در ناز و نعمت بودیم و شب در جهنم. حضرت عیسی: چرا و به چه علت؟

گفت: ما به دنیا خیلی علاقه داشتیم و از ستمگران اطاعت می‌کردیم. به اندازه‌ای به دنیا علاقه‌مند بودیم که اگر مقداری از آن را از دست می‌دادیم، در حالی که می‌دانستیم باز خواهد گشت، ناراحت و اندوهگین می‌شدیم و اطاعت ما از ستمگران به گونه‌ای بود که هرچه می‌گفتند، اطاعت می‌کردیم.

حضرت عیسی(ع) فرمود: بین این همه چرا تو جواب دادی؟

گفت: چون من با آن‌ها زندگی می‌کردم؛ ولی دلم با آن‌ها نبود. وقتی عذاب نازل شد، مرا هم در بر گرفت.^۱

دیدید چطور حضرت عیسی(ع) مرده را زنده کرد و با او صحبت کرد. او پیامبر خدا و بنده خوب خدا بود. از این رو، به اذن و اجازه خدا می‌توانست مرده‌ها را زنده کند.

حالا می‌خوام یک آیه در ارتباط با زنده شدن مرده‌ها بخوانم؛ ولی این آیه را شما باید پیدا کنید.

من این آیه را به صورت رمز و با عدد نشان می‌دهم و شما باید با کمک راهنمایی من، این آیه را پیدا نمایید.

من به جای هر حرف، یک عدد می‌گذارم و شما حروف را پیدا کنید و جمله را کامل نمایید.

از راست به چپ:

۳ - ۴ - ۱ - ۸ - ۱۱ - ۱ - ۵ - ۲ - ۷ - ۱ - ۶ - ۱۱ - ۵ - ۱۰ - ۶ - ۱۲ - ۱۳

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۱۸ (با اندکی تصرف جهت روان‌سازی برای کودکان). مری، در این جا با ذکر نکاتی از علاقه بچه‌ها به دنیا و عدم انفاق و کمک به دوست‌شان، بچه‌ها را آگاه کند.

۱۴- ۱۲- ۹- ۱۵- ۱۱- ۱۴-

اما کلید این معما:

الف: ۱ پ: ۲ خ: ۳ د: ۴ ر: ۵ ز: ۶ س: ۷ ش: ۸ ک: ۹ گ: ۱۰
 م: ۱۱ ن: ۱۲ ی: ۱۳ ه: ۱۴ ی: ۱۵

«پس ما همه در روز قیامت زنده می‌شویم و باید جزای کارهای خوب و بدمان را ببینیم.»

روز قیامت روز جدایی	روز حضورت پیش خدایی
به سوی نیکان آید ندایی	رو سوی جنت عجب صفایی
به سوی بدان آید صدایی	سوزید در آتش چه بد بلایی
ای نوگلم گر خوبی نمایی	روی به جنت به‌به چه جایی
خدا و رسول طاعت نمایی	امامت از خود راضی نمایی
پدر و مادر حرمت نمایی	نزد معلم هم با حیایی
نماز بخوانی چه خوش‌نوایی	قرآن بخوانی وه چه آوایی
ای کودک اکنون عزیز مایی	به‌به چه شادی دوست خدایی

حالا نوبت مسابقه است. خسته که نشدید؟ تو ماه مبارک رمضان انسان باید با نشاط باشد تا بتونه تا آخر، ماه رمضان رو تحمل کنه.

احتیاج به ۱۰ نفر دارم. من اسم کارهای بد و خوب را می‌گم و شما باید بگید که جاشون جهنمه یا بهشته؛ یعنی فقط بگید «جهنم» یا «بهشت».

دروغگو، صادق، آزاردهنده، سروصدا کن، قهرکن، خوش اخلاق، نمازخوان، روزه‌گیر، سلام کن، مسجد برو، غیبت کن، اذیت کن، درس‌خوان، حرف‌گوش

۱. «خدا شما را پس از مرگ زنده می‌کند.» (بقره، آیه ۲۸)

کن، فحش بده، مهربان، تهمت زن، دزد، حرف خوب زن، کمک کن، آدم تمیز،
 آدم خوشخو، مسخره کن، داد زن.^۱
 خُب، خسته نباشید.

در پایان برنامه، می‌خواهیم با همدیگر سوره القارعه که درباره روز قیامت و
 معاد است، با هم تلاوت کنیم. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْقَارِعَةُ (۱) مَا الْقَارِعَةُ (۲)
 وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (۳) ...»

حالا چند تا دعا کنیم:

خدایا! ما را به راه راست هدایت بفرما.

خدایا! دست ما را از دامان اهل بیت در دنیا و آخرت جدا مکن.

خدایا! به ما کمک کن تو این ماه عزیز، بچه‌های خوبی باشیم.

۱. مربی، همین‌ها را تکرار کند یا از خود اضافه کند تا در نهایت، یک نفر برنده شود.

درس هفدهم

کریم اهل بیت (ع)

موضوع: سیره اخلاقی.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، با یکی از سیره‌های رفتاری امام حسن مجتبی (ع) مربوط به شکر نعمت آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. شناخت زندگی‌نامه امام حسن مجتبی (ع)؛
۲. شناخت سیره رفتاری امام حسن مجتبی (ع)؛
۳. شیوه استفاده از نعمت‌های خداوند؛
۴. برخورد صحیح با نعمت‌های خداوند، یعنی تشکر.

هدف رفتاری: انتظار می‌رود دانش‌آموزان در پایان درس، بتوانند با توجه به سخن امام حسن مجتبی (ع) برای استفاده بهتر از نعمت‌های خداوند، از سخنان ایشان و دیگر امامان الگوگیری کنند.

روش‌های مناسب تدریس: توضیحی، فعال (مانند: داستان، شعر، بازی با کارت، جدول بگرد و پیدا کن، پرسش و پاسخ).
رسانه‌های آموزشی: تخته و کارت (اسلاید).

شروع درس

با نام زیباترین جمله روی زمین

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند بخشاینده مهربان

بچه‌ها سلام! دوست دارم یک جوری سلام کنید که هر کسی از کنار این‌جا رد

شد، متوجه بشود این‌جا یک عالمه بچه‌های با حال دارد. پس دوباره سلام!

سلام سلام بچه‌ها

گل‌های سرخ و زیبا

سلام سلام بچه‌ها

عزیزای مثل ماه

امیدوارم خوب باشید

سالم و سرحال باشید

خُب بچه‌ها! این کارت‌ها را که دست من می‌بینید، بگویید ارتباط با چه کسی

دارد؟

علی	فاطمه	۲	۱۵
-----	-------	---	----

بله، امام حسن مجتبی(ع) در ۱۵ روز از ماه رمضان سال سوم هجرت به دنیا

آمدند. نام پدر ایشان امام علی(ع) و نام مبارک مادرشان فاطمه(س) بود. امام

حسن(ع) بعد از پدر بزرگوارشان، دومین امام ما شیعیان و مردم جهان هستند.

آماده هستید یک داستان از داستان‌های امام حسن مجتبی(ع) را برای شما

بگوییم؟ پس، یک صلوات بفرستید.

دشمن شماره یک پیرمرد

پنج هزار درهم پول کمی نبود. با آن می توانست کارهای خوب فراوانی انجام بدهد، چیزهایی که در خانه لازم است بخرد، لباس نو برای فرزندانش تهیه کند، به اقوامش هدیه بدهد و... .

یک دفعه در زدند. امام حسن (ع) پشت در رفت. نگاهش به پیرمردی خمیده افتاد. موهایش سفید بود، عصایی به دست داشت و زانوهایش می لرزید. امام حسن (ع) دستش را گرفت و با خود به خانه آورد. در خانه با شربتی از او پذیرایی کرد. پیرمرد رو به امام حسن (ع) کرد و گفت: «چند وقتی است یک نفر بدون اجازه من، به خانه ام می آید. او آدم خیلی بد و خطرناکی است. به هیچ کس رحم نمی کند؛ نه به بزرگ ما و نه به کوچک ما. من می ترسم زن و بچه مرا نابود کند. امروز پیش شما آمدم تا به من کمک کنید و این دشمن را از خانه ام بیرون کنم.»

امام حسن (ع) پرسید: اسم دشمنت چیست؟ پیرمرد سرفه ای کرد و گفت: «نام دشمن من، بینوایی است. نمی دانم او را می شناسید یا نه. به او فقر و تهیدستی هم می گویند. خیلی خطرناک است، خیلی خطرناک.»

امام به آستین های پاره ی پیرمرد نگاه کرد و گفت: «بله، او را خیلی خوب می شناسم. پیرمرد، ساکت شد.»

امام حسن (ع) کارگر خانه را صدا زد و از او خواست تا کیسه پول ها را بیاورد و به پیرمرد بدهد.

پیرمرد با تعجب پول ها را گرفت. امام (ع) به او کمک کرد تا برخیزد. پیرمرد از امام (ع) تشکر کرد و چند بار با خنده گفت: «من با این پول ها پدر دشمنم را

درمی‌آورم. بعد هم خداحافظی کرد و پا در کوچه گذاشت. چند قدم که رفت، از پشت سر، باز صدای امام(ع) را شنید. ایستاد و نگاه کرد

امام فرمود: از شما خواهشی دارم. پیرمرد گفت: چه خواهشی؟ امام حسن(ع) در پاسخ گفت: اگر دوباره سر و کله این دشمن پیدا شد، مرا خبر کن. پیرمرد خندید و گفت: خبر می‌کنم، خبر می‌کنم. حتماً خبر می‌کنم.

خُب، در این داستان به کدام یک از صفات زیبای امام حسن(ع) اشاره شده بود؟

بله، بخشندگی و کریم بودن امام حسن مجتبی(ع).
 بچه‌های عزیز! شما با یکی از خوبی‌های امام حسن(ع) آشنا شدید. من چند خوبی دیگه این امام را در شعر زیبای «گل سپید» برای شما می‌خوانم. اگر آماده هستید، یک صلوات بفرستید.

«دومین کبوتری

دومین گل سپید

بهتر از تو، مهربان

در جهان کسی ندید

بر سر یتیم‌ها

سایه نوازشی

با دلی پُر از دعا

غرق در نیایشی

می‌رسد به گوش تو

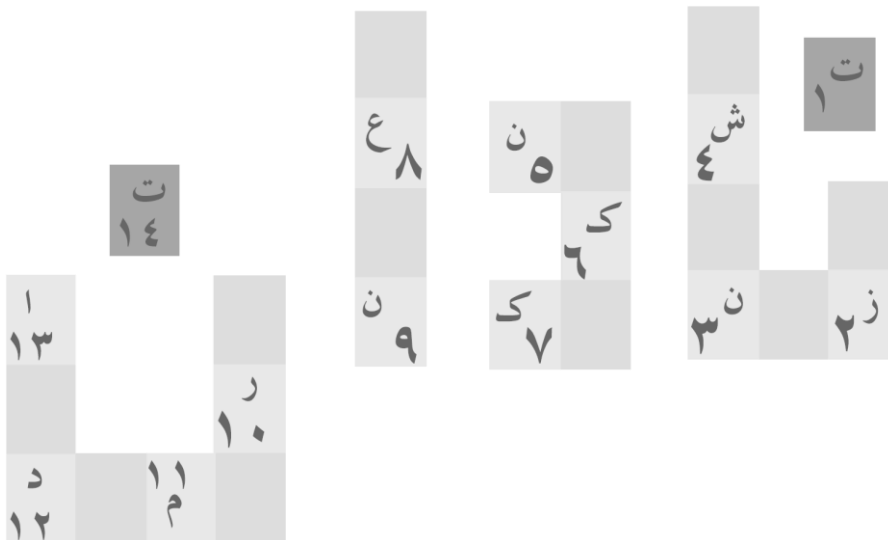
نغمه سلام ما

هر کجا که مانده‌ای

دومین امام ما
 غنچه محمدی
 توی باغ مخملی
 نام نیکویت حسن
 پاره تن علی^۱

امروز، روز میلاد امام حسن مجتبی (ع) است. چقدر خوب است که ما یک هدیه از هدایایی را که این امام (ع) بزرگوار برای ما بیان کرده، با اجرای جدول «بگرد و پیدا کن» به دست بیاوریم. هر کسی که آماده است، یک صلوات بلند بفرستد.

امام حسن (ع) می فرماید: «نادان، کسی است که...»^۲



۱. شعر از: علی باباجانی.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۴.

- از جمله گروه آبزبان بی مهره هستند که بیشتر آن‌ها برای محافظت از خود در صدف زندگی می‌کنند؟ حلزون، جزو این گونه از جانوران می‌باشد؟ نرم‌تنان (۵- ۱۰-۱۱-۱-۳-۱۳-۹)

- مقابل و مترادف زیبا؟ زشت (۲-۴-۱۴)

- از جمله حشرات خون‌خوار بسیار ریز؟ در گرد و غبار و در بدن حیوانات کثیف بیشتر یافت می‌شود؟ دو حرفی است که تکرار شده؟ کک (۶-۷)
- اگر یک حرف دیگر به من اضافه کنید، هم‌معنای شماره می‌شوم؟ عد (۸)
(۱۲-

حالا چه کسی می‌تواند رمز جدول را بگوید و این حدیث را کامل کند؟
(راهنمایی: سه حرف سه حرف بشمارید.)
آفرین! امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «نادان کسی است که تشکر از نعمت نکند.»

یک مسابقه

دو نفر را انتخاب کنیم. ماژیک یا گچ را روی میز قرار دهید و از این دو نفر بخواهید دست‌های خود را مشت کنند و با این گچ و ماژیک روی تخته بنویسند. برای جذاب‌سازی اشکال ندارد که با دو دست انجام دهند. بعد سؤال کنید چطور بود؟ راحت بود یا سخت؟ که مسلماً جواب می‌دهند سخت. از آن‌ها تشکر کرده و دو نفر دیگر را می‌آوریم و چشم آن‌ها را می‌بندیم و یک دور می‌چرخانیم و بعد می‌خواهیم که سر جای خودشان بروند و بنشینند. این‌جا هم از بچه می‌خواهیم تا با حرف زدن گمراه‌شان کنند و در آخر هم دو نفر دیگر را می‌آوریم و از آن‌ها

می‌خواهیم که بینی خود را بگیرند و بوی عطر یا گلی را که جلوی آن‌ها است، برای ما با استفاده از دهان بگویند.

همان طور که دیدید دوستان شما بعضی به‌سختی و بعضی هم اصلاً نتوانستند به‌درستی، کاری را که می‌خواستند، انجام بدهند. چه کسی می‌تواند بگوید، چرا نتوانستند؟ آفرین! چون برای برداشتن ماژیک یا گچ، نیاز به انگشت است و برای دیدن، نیاز به چشم و برای بوییدن، نیاز به بینی. پس، تمام این‌ها نعمت‌های خداوند است برای ما. و ما باید به‌خوبی از آن‌ها استفاده کنیم؛ نه این‌که به جای گوش دادن به حرف‌های زیبا، به حرف‌های زشت و غیبت گوش بدهیم و نه این‌که به جای زدن حرف‌های خوب و قشنگ، شروع به فحش دادن بکنیم و نه این‌که به جای نوشتن کلمات زیبا توسط دست، با آن کلمات زشت بنویسیم.

خُب، دیگر چه کسی می‌تواند از نعمت‌های خدا چند مثال بزند؟

بله بچه‌ها! این‌ها که شما گفتید، همه نعمت‌های خوب خداوند است؛ اما یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند برای ما انسان‌ها، نعمت وجود پیامبر و امامان است. همان طور که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند بر مؤمنان منت گذارد (نعمت بزرگی بخشید)؛ هنگامی که در میان آن‌ها پیامبری برانگیخت.»

من حروف این آیه را به صورت درهم می‌نویسم، ببینیم چه کسی می‌تواند این آیه را درست کند. (سپس، شما مربی عزیز آیه را به صورت درهم پای تخته یا کارت بنویسید و با گروه‌بندی بچه‌ها، این کلمات را درست کنید تا آیه مورد نظر به دست بیاید.)

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا.» (آل عمران، آیه ۱۶۴)

بله بچه‌ها! نعمت پیامبر و جانشینان پیامبر، یعنی همان دوازده امام، جزء بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا است.

خُب، حالا چه کسی می‌داند از این نعمت باید چطور تشکر کرد؟

بله، با عمل کردن به فرمایش‌ها و دستورهای ایشان؛ مثل آن‌جا که می‌فرمایند: «هر کدام از اعضای بدن شما حقی بر گردن شما دارند. پس با انجام دادن کارهای خوب و درست، حق آن‌ها را به جای بیاورید.»

امروز هم که روز میلاد امام حسن مجتبی (ع) است، بیایید یک قول بدهیم. پس، همه با هم دو دست خودمان را بیاوریم بالا و به هم گره بزنیم و این قول را به امام حسن (ع) بدهیم. من کلمه به کلمه می‌گویم و شما تکرار کنید:

به نام خدا

من، دانش‌آموز دبستان...، در این روز عزیز، قول می‌دهم تا توان دارم، از دستورات و فرمایشات پیامبر و امامان معصوم (ع) پیروی کنم. ان شاءالله خداوند من را در این راه، یاری نماید. آمین یا رب العالمین. (صلوات)

درس هجدهم

کشتی نجات

موضوع: قرآن.

مخاطب: دانش‌آموزان مقطع ابتدایی.

هدف کلی: در این درس، دانش‌آموزان با زندگی حضرت نوح(ع) و عذاب قوم

ایشان آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: آشنایی و آموزش مفاهیم دینی و اخلاقی، از قبیل: صبر، تلاش

در کارها، تلاش خستگی‌ناپذیر، اطاعت از دستورات الهی، احترام به والدین.

هدف رفتاری: انتظار می‌رود که مخاطب بعد از این درس، بهتر بتواند صبر

کند.

روش‌های مناسب تدریس: در این برنامه، از روش‌های مختلفی استفاده شده

است؛ مانند: پرسش، معما، شعر، کارت، داستان، جدول.

رسانه‌های آموزشی: تابلو وایت‌برد یا گچ و تخته، کارت.

شروع درس

خداوند بخشندهٔ مهربان

به نام خداوند رنگین کمان

سلام سلام آی بچه‌ها!

حال تون خوبه؟ سلامتین؟ خوبه خوبین؟ حواس‌ها جمعه؟ جمع جمعه؟ تنبل و بیکارید شما؟ خسته و بی‌حالید شما؟

وای وای وای وای! چشمم روشن! شما که بی‌حالید، من می‌خوام برای شما برنامه اجرا کنم؟

خُب، امیدوارم همه سر حال و با نشاط، آماده برنامه زیبا و جذاب امروزمون باشید!

برنامه ما یک **قانون** داره، قانون چیه: «با اجازه - با جایزه» - «بی‌اجازه - بی‌جایزه»^۱

خُب، حالا هر کسی که می‌خواد جواب بده، فقط باید دستش رو بالا بگیره و اجازه بگیره؛ والا قبول نمی‌کنم.

اول برنامه چند تا سؤال بپرسم، ببینیم چه کسایی حواس‌شون خیلی جمعه! آماده‌اید؟ قانون اول یادتون نره‌ها!

- شهری که مسجد مقدس جمکران، به دستور امام زمان (عج) در آن‌جا ساخته شد؟ بله، شهر «قم»

- ماه میهمانی و مهربونی خدا؟ آفرین! ماه مبارک «رمضان» (آفرین به اونایی که مانند بزرگ‌ترهاشون روزه می‌گیرند و اگر روزه نمی‌گیرند، اون‌هارو اذیت نمی‌کنند.)

- دوست خوب باید مثل اون باشه که عیب‌های مارو در مقابل‌مون بگه، نه پشت سرمون؟ بارک الله، مثل «آینه»

۱. مربی، این قانون را با خط فانتزی بر روی تابلو می‌نویسد.

- صحبت کردن با خدای مهربون که روزی ۵ بار انجام می‌دیم؟ بله، درسته «نماز»

آفرین به اونایی که جواب دادند! حالا اگر حروف اول این کلمات رو کنار هم قرار بدید، معجزه بزرگ پیامبر عزیزمون به دست میاد. بله، **قرآن**

من آرزو دارم که روزی	مثل پدر قرآن بخوانم
در گوشه‌ای بنشینم آرام	از قصه‌های آن بخوانم
من خوب می‌دانم که قرآن	از هدیه‌های آسمان است
هر حرف زیبایی که دارد	حرف خدای مهربان است
قرآن برایم مثل باغی است	باغی پر از گل‌های خوشبو
باید همیشه دوست باشیم	مانند یک پروانه با او

خُب، این شاءالله که همه ما قرآن رو زیاد بخونیم و به قرآن هم عمل کنیم. صلوات بفرستید.

بله دوستان! قرآن که آخرین کتاب آسمانی است، دربردارنده قصه‌های زیادی از پیامبران الهی است. چقدر خوبه که این قصه‌ها رو خوب بخونیم و درس‌های زیبایی بگیریم.

امروز می‌خوام براتون یکی از قصه‌های زیبای قرآن رو تعریف کنم که مربوط می‌شه به پیامبری به نام حضرت **نوح(ع)**.^۱

بچه‌های خوبم! قبل از این که داستان حضرت نوح(ع) را برای شما تعریف کنم، یک مسابقه برگزار کنیم.

۱. مربی، نام حضرت «نوح» را به صورت خط فانتزی نوشته و به مرور کامل می‌کند.

مسابقه کارت‌ها:

من روی کارت‌ها اعدادی نوشته‌ام که شما باید رابطه این اعداد را با حضرت نوح(ع) بگید. آماده‌اید؟

۲۰۰	۲۵۰۰	۸۰	۹۵۰
-----	------	----	-----

بله، آفرین به اونایی که درست جواب دادند! حالا پشت کارت‌ها رو نگاه می‌کنیم تا ببینیم دوستاتون درست جواب دادند یا نه؟

مدت زمان ساخت کشتی	مدت عمر ایشان	تعداد ایمان‌آوردند	مدت پیامبری
-----------------------	------------------	-----------------------	----------------

بله بچه‌ها! حضرت نوح(ع) ۹۵۰ سال قبل از طوفان، پیامبری نمود که بعد از این مدت، فقط ۸۰ نفر به ایشان ایمان آوردند و هدایت شدند و همین تعداد هم نجات پیدا کردند. آن حضرت بعد از طوفان، ۵۰۰ سال زندگی کرد.^۱

۱. ر.ک: امالی، ص ۳۰۶؛ حیوة القلوب، ج ۱، ص ۸۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۰؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۵؛ خصال، ج ۱، ص ۳۳۵؛ اثبات الوصیه، ص ۱۷. البته در بیان طول عمر حضرت نوح(ع) نظرات متفاوتی ذکر شده است، مانند: هزار و چهار صد و پنجاه، هزار و صد و هفتاد، و هزار و سیصد سال؛ اما بیشتر اخبار مورد اعتماد، عمر او را دو هزار و پانصد سال ذکر کرده‌اند. از این رو، به او «شیخ الانبیاء» می‌گفتند. همچنین درباره این که آن حضرت بعد از طوفان چند سال زنده بوده، میان مفسران اختلاف است؛ بنا بر روایتی، پانصد سال و یا شصت سال و یا پنجاه سال عمر کرد.

حالا بریم سراغ داستان:

کشتی نجات

صدای آره‌ها و چکش‌های سنگی، در بیابان می‌پیچید. مردان با سر و روی عرق کرده، سرگرم کار بودند. تنه بزرگ درختان را می‌بریدند، چوب‌ها را صاف می‌کردند و تخته‌ها را به طرف کشتی می‌بردند. نوح به اتفاق پسرانش سام و حام و یافت، تخته‌ها را به بدنه کشتی میخ می‌کردند.

نوح، هرگاه سرش را بلند می‌کرد، از دیدن یارانش که سخت در تلاش بودند، شاد می‌شد و خستگی از تنش بیرون می‌رفت. با شوق به سام و حام و یافت نگاه می‌کرد و در دلش برای آن‌ها دعا می‌کرد؛ اما گاهی دلش می‌گرفت. او هرگاه به یاد پسرش کنعان می‌افتاد، غمگین می‌شد. نوح آرزو داشت که کنعان هم در کنار او باشد؛ اما کنعان با دشمنان نوح همراه و هم‌صدا شده بود.

سال‌های زیادی گذشته بود. نوح در این سال‌ها، هر روز مردم را به سوی دین خدا دعوت می‌کرد؛ اما هر روز که می‌گذشت، آن‌ها بیشتر بر عقیده خودشان پافشاری می‌کردند و به بت‌پرستی و فساد ادامه می‌دادند.

ناگهان، صدای عده‌ای را شنید که به آن‌جا نزدیک می‌شدند. نوح آن‌ها را شناخت. همان مردمی بودند که بارها او را مسخره کرده بودند و کتکش زده بودند. پسرش کنعان را هم در میان آن‌ها دید. سرش را پایین انداخت و به کارش مشغول شد؛ ولی صدایی را شنید که به او گفت: ای نوح! کشتی به این بزرگی را به کدام دریا می‌اندازی؟ بهتر نبود که اول یک دریا می‌ساختی و بعد مشغول ساختن کشتی می‌شدی؟ نوح صدای خنده آن‌ها را شنید؛ اما چیزی نگفت و به کارش ادامه داد. دیگری گفت: شاید نوح می‌خواهد دریا را به این‌جا بیاورد.

نوح(ع) همچنان ساکت بود و کار می‌کرد. آن‌ها هر چه بیشتر او را مسخره می‌کردند، نوح با تلاش بیشتری کار می‌کرد و در دلش با خدا حرف می‌زد و می‌گفت: خدایا! این مردم گمراه شده‌اند و هیچ امیدی به نجات‌شان نیست. خدایا! هر چه زودتر عذابی را که وعده دادی، بفرست تا زمین از کفر و جهل پاک شود. هیچ کس در آن لحظه نمی‌دانست که نوح(ع)، تحملش تمام شده و دارد آن‌ها را نفرین می‌کند.

روزها و هفته‌ها و ماه‌ها گذشت. نوح در برابر مخالفت‌ها و طعنه‌های مردم مقاومت می‌کرد و با جدیت به کار ساختن کشتی ادامه می‌داد. تا آن‌که کشتی ساخته شد. وقتی مردم کشتی را دیدند، از تعجب دهان‌شان باز ماند. هر روز مردم به کنار کشتی می‌آمدند و با خنده و تمسخر، به تماشای آن می‌ایستادند؛ تا آن‌که خداوند به نوح فرمان داد: «ای نوح! از هر حیوانی یک جفت انتخاب کن و با خانواده‌ات و همه مؤمنان به کشتی برو. لحظه عذاب، نزدیک است.»

نوح(ع) از هر حیوانی یک جفت انتخاب کرد و به همراه خانواده و یارانش به کشتی آمد. ناگهان، سراسر آسمان ابری شد. ابرها به هم فشرده شدند و آسمان غرید و رعد و برق زد. هوا تاریک شد. مردم در خانه‌های‌شان چراغ روشن کردند و وحشت‌زده به آسمان نگاه کردند. باد تندی وزید. قطره‌های درشت باران آرام بر زمین بارید. باران کم‌کم شدت گرفت. هوا طوفانی شد. آب باران در تمام شهر به راه افتاد. آب بالا آمد و خانه‌ها و ساختمان‌ها را در خود فروبرد. بُت‌های سنگی سرنگون شدند و در آب فرو رفتند. کافران در میان سیل خروشان، دست و پا می‌زدند و بت‌ها را صدا می‌کردند. گویی هنوز امید داشتند تا آن خدایان سنگی به کمک‌شان بیایند و آن‌ها را نجات دهند.

در اطراف، تا چشم کار می‌کرد، آب بود. گویی دنیا به یک اقیانوس پهناور تبدیل شده بود. ناگهان، نوح از جا تکان خورد. به طرف جلوی کشتی رفت. با دقت به روبه‌رو نگاه کرد. کنعان با دست به قله کوه اشاره کرد و فریاد زد: «من به کشتی تو احتیاج ندارم. بالای این کوه می‌روم تا نجات پیدا کنم.»

کنعان با شتاب از کوه بالا رفت. خودش را به قله کوه رساند. بالای قله ایستاد و با غرور به اطرافش نگاه کرد.

نوح(ع) با ناامیدی به بالای کوه نگاه کرد. کنعان، مثل نقطه کوچکی بر فراز کوه در حرکت بود. ناگهان، کشتی تکان شدیدی خورد. امواج به سرعت بالا آمدند. آب از دیواره کوه‌ها بالا رفت. قله‌ها زیر آب رفتند. کنعان وحشت‌زده در میان آب دست و پا می‌زد و آن‌گاه به زیر آب فرو رفت و دیگر بالا نیامد. نوح(ع) دست‌هایش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! فرزند من غرق شد. تو وعده داده بودی که خانواده‌ام را نجات دهی. صدای جبرئیل را شنید: ای نوح! او دیگر از خاندان تو نیست. خداوند می‌فرماید: ما وعده دادیم که مؤمنان را نجات دهیم. نوح از حرف خودش پشیمان شد. سجده کرد و گفت: خدایا مرا ببخش!

باران شدت گرفته بود. کشتی نوح در میان امواج به حرکت درآمده بود و به سوی مقصدی نامعلوم می‌رفت. همه روی عرشه جمع شده بودند. هیچ کس نمی‌دانست که عاقبت چه خواهد شد و کشتی، آن‌ها را به کجا خواهد برد. همه به نوح خیره شده بودند و به چهره آرام و مطمئن او نگاه می‌کردند. نوح در این فکر بود که عاقبت خداوند به وعده‌اش عمل و زمین را از بُت‌پرستان و جاهلان پاک کرد. نوح و یارانش به آرزوی دیرینه خود رسیده بودند؛ آرزویی که سال‌ها برای به دست آوردن آن سختی کشیدند و مبارزه کردند و حالا همه می‌رفتند تا

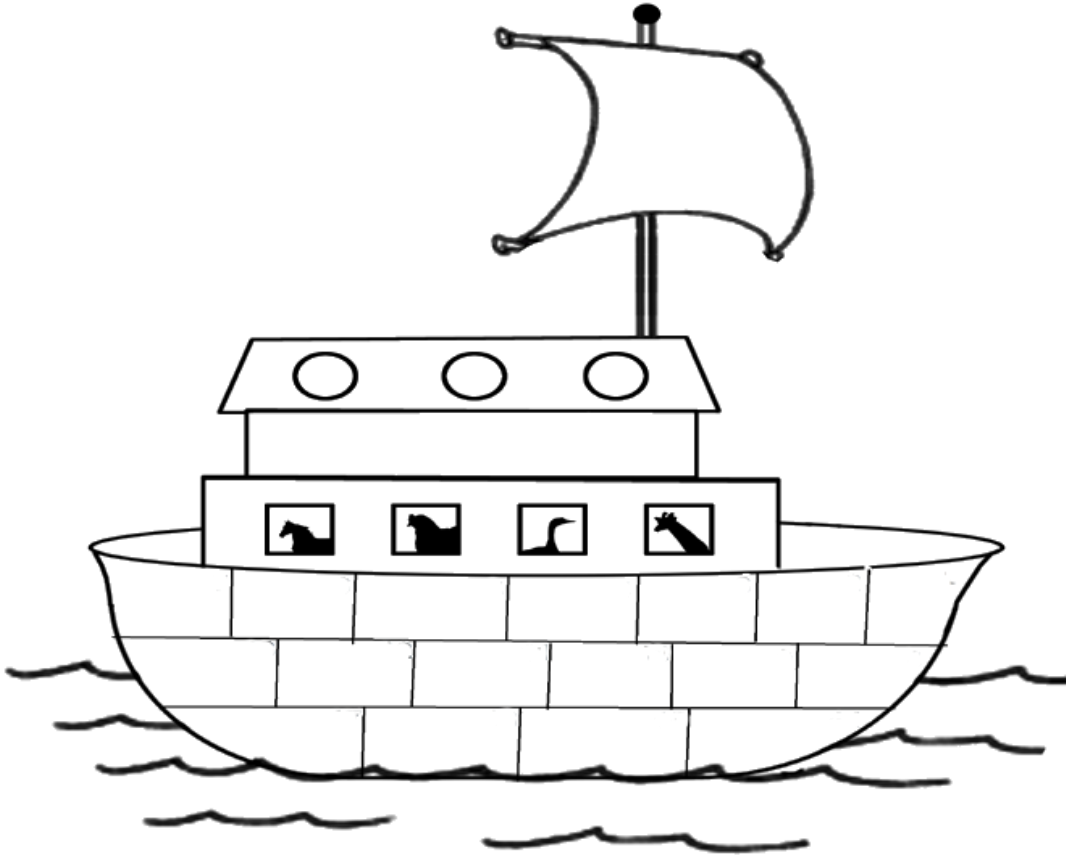
زندگی جدیدی را شروع کنند؛ زندگی پُر از سعادت و خوش‌بختی که با ایمان و اعتماد به خداوند یکتا همراه بود.

خُب، دوستای خوبم! دیدید که حضرت نوح(ع) برای هدایت مردم، سختی‌های زیادی کشید؛ ولی مردم او را مسخره می‌کردند؛ ولی ایشان در مقابل همه حرف‌های مردم و تمام مشکلات صبر می‌کرد و خدا را شکرگزار بود؛ حتی پسرش هم او را مسخره می‌کرد. بچه‌ها! می‌دونید که چرا کنعان با این‌که پسر حضرت نوح(ع) بود، ولی عذاب شد؟

برای این‌که به جواب این سؤال برسیم، باید جواب سؤال‌های زیر رو در جدول قرار بدید و رمز جدول رو پیدا کنین. هر کی می‌خواد جواب بده، باید دستش رو بیاره بالا و بعد بیاد این‌جا و جواب بده. آماده‌اید؟

اول من کشتی حضرت نوح(ع) رو بکشم و بعد اون رو به صورت جدول

تقسیم‌بندی کنم:



سؤال ۱: سومین اصل دین؟ نبوت (۶-۲-۱۳-۱۵)

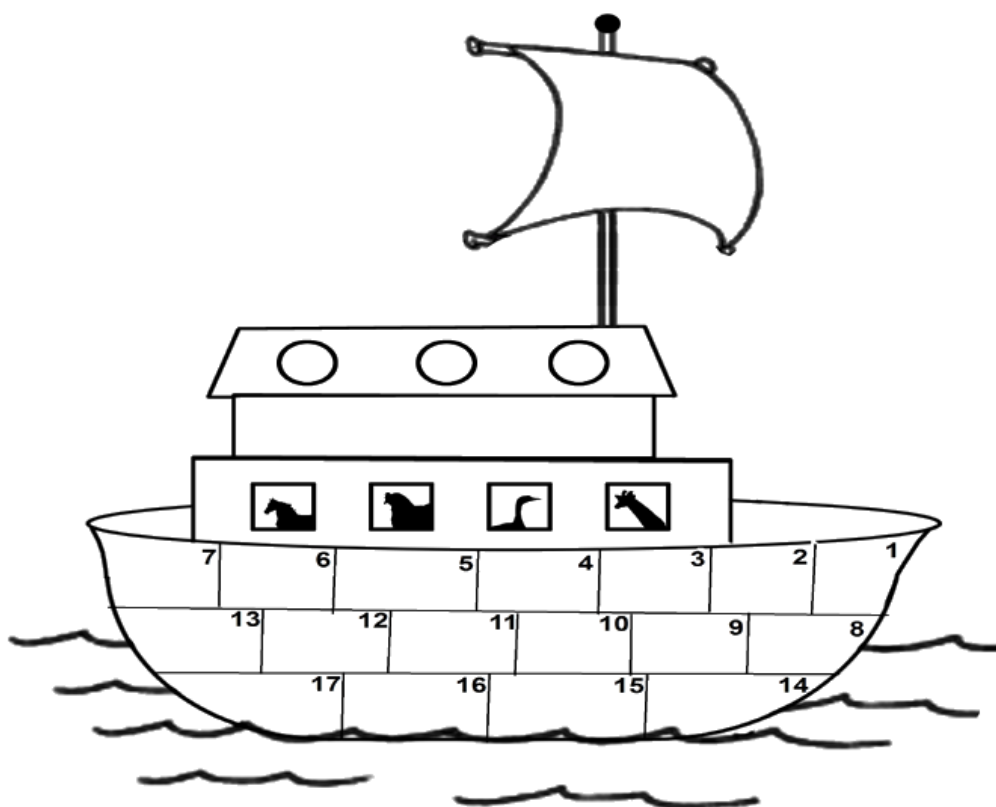
سؤال ۲: به معنای علم، و در روایات آمده: گمشده مؤمن است؟ دانش

(۱۱-۱۴-۱۰-۹)

سؤال ۳: به معنای سؤال؟ پرسش (۱-۷-۱۲-۹)

سؤال ۴: در، به زبان عربی؟ باب (۳-۵-۸)

سؤال ۵: کریم اهل بیت(ع) لقب کدام امام است؟ حسن(ع) (۱۶-۴-۱۷)



آفرین به شما و هزار آفرین به این ۵ نفر که پاسخ سؤال‌ها رو دادند! درسته، مسافران ما سوار این کشتی (جدول) شدند؛ ولی هنوز اصل مسابقه که رمز جدول هست، مونده. این ۵ نفر برای این که رمزرو پیدا کنن، باید از حرف اول جدول سه تا سه تا بشمارن و با کنار هم گذاشتن این حروف، به رمزجدول که مصرع اول شعری است، برسن.

ولی بچه‌ها تا دوستان تون دارند رمزرو پیدا می‌کنن، من سؤال شما تماشاچیان رو مطرح کنم:

شما باید مصرع دوم این بیت رو که دوستان تون به عنوان رمز پیدا میکنن رو پیدا کنین.

خُب، ببینیم که چه کسی به جواب ما دست پیدا کرد؟

آفرین به شما که رمز رو پیدا کردید! و اما رمز: «پسر نوح با بدان بنشست»

و اما جواب تماشاچیان که مصرع دوم شعر هست: «خاندان نبوتش گم شد»

خُب، برای سلامتی دوستان تون که توی مسابقه شرکت کردند، یکدست بلند و

صلوات بفرستید.

بچه‌ها می‌دونید که چرا پسر حضرت نوح(ع)، با این که پسر پیامبر الهی بود، ولی غرق شد؟ بله، آفرین به شما! چون دوستای بدی انتخاب کرد و به حرف‌های پدرش که خداوند دستور داده بود از او اطاعت کنه، گوش نمی‌داد. پس یادمون باشه که همیشه به حرف‌های پدر و مادرامون خوب گوش بدیم. باشه؟ آفرین بر شما.

و اما آخر برنامه، چند تا دعا کنیم:

دستامونو می‌بریم بالا	با هم دیگه می‌کنیم دعا
شکر خدا، داده به ما	هم یه مامان هم یه بابا
خدا که مارو دوست داره	دعامون رو قبول داره
چشم می‌دوزیم به آسمون	می‌گیم خدای مهربون
غصه‌رو از ما بردار	امام زمان نگه‌دار
غصه‌رو از ما بردار	رهبرمون نگه‌دار

درس نوزدهم

گهواره

موضوع: فناوری تبلیغ و قرآن.

هدف کلی: در این درس دانش‌آموزان ضمن ساخت کاردستی گهواره با زندگی حضرت عیسی (علیه السلام) آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: در این درس دانش‌آموزان با موارد زیر آشنا می‌شوند.

۱. استفاده از قالب کاردستی برای آموزش معجزات انبیای الهی

۲. آموختن قصه‌ای از قرآن؛

۳. ساخت کاردستی گهواره با استفاده از چوب؛

۴. یاد گرفتن معنای معجزه و تفاوت آن با سحر و جادو؛

اهداف رفتاری: امید می‌رود در پایان درس دانش‌آموزان بتوانند کاردستی

گهواره متناسب با موضوع را بسازند و معجزه الهی را فراموش نکنند و حضور و

توانمندی خدا را در زندگی خود حس کنند و در زندگی خود دستورات او را به کار

بندند.

روش مناسب تدریس: توضیحی فعال: (پرسش و پاسخ ، کارت)

رسانه‌های آموزشی: کاردستی.

شروع درس

به نام خداوند رنگین کمان

خداوند بخشنده و مهربان

سلام، سلامی به گرمای آفتاب که در این روزها صورت‌هاتون را گرم کرده است! حال شما چگونه؟ خوب خوبید؟

سر حالید؟ با نشاطید؟ ان‌شاءالله که خوب باشید، از هر بدی به دور باشید. کار امروز را شروع می‌کنیم. موضوع کار امروز ما: «کار با چوب» است. وسایل مورد نیاز:^۱

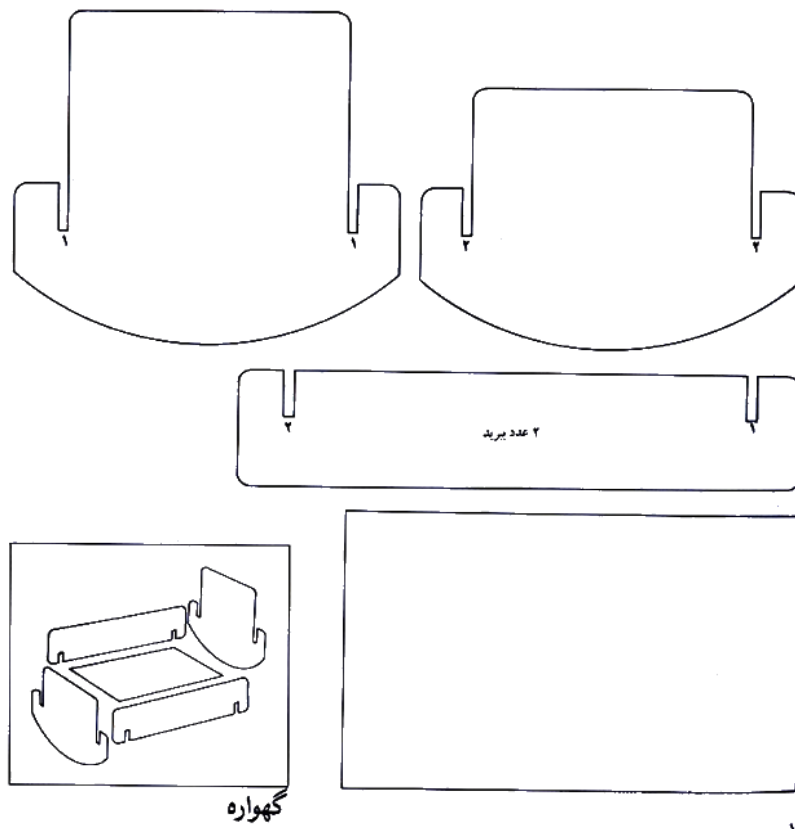
تخته سه‌لایی در اندازه ۳۰×۳۰ سانتی‌متر، تیغه اره‌مویی، اره‌مویی چند عدد، چسب مایع، فتوکپی طرح.^۲

روش اجرا: ابتدا این طرح را بین شما توزیع می‌نمایم. شما لطف نمایید و این طرح‌ها را به وسیله چسب مایع یا چسب چوب به تخته سه‌لایی پچسبانید. تا کار کمی خشک شود، شما تیغه اره‌مویی‌ها را به کمان متصل نمایید و آرام‌آرام مشغول بُرش شوید.^۳

۱. مربی، از قبل به دانش‌آموزان اعلان نماید که وسایل لازم را تهیه نمایند. چنانچه تهیه این وسایل برای دانش‌آموزان مشکل است، می‌توانید از مقوا و قیچی استفاده کنید.

۲. مربی، به تعداد دانش‌آموزان از طرح فتوکپی تهیه نماید.

۳. در هنگام اره‌کشی برای شادی دانش‌آموزان مربی می‌تواند شعارهایی بدهد و دانش‌آموزان تکرار کنند؛ مثال، مربی با حالت سؤالی می‌گوید: «اره‌کشای مهربون» و دانش‌آموزان پاسخ می‌دهند: «اره کشیم، اره کشیم».



۱. اشرفی نیا، سیامک، مقوا در مقوا، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۶ش، ص ۱۰ و ۱۱.

با توجه به کاردستی امروز، چند سؤال می‌پرسم. هر کسی جوابش را بلد است، دستش را بلند کند و پاسخ دهد.

- پیامبری که در گهواره سخن می‌گفت؟ حضرت عیسی(ع)

- نام مادر حضرت عیسی(ع) چیست؟ حضرت مریم(س)

- داستان حضرت عیسی(ع) در کدام یک از سوره‌های قرآن آمده است؟

سوره مریم

به سؤال‌ها خوب پاسخ دادید. آیا مایلید قصه این مادر و پسر را برای شما بازگو کنم. یک صلوات محمدی بفرستید.

روزی و روزگاری دختر جوانی بود به نام مریم. مریم، خیلی با ایمان و خداپرست بود. از بچگی در مسجد مشغول عبادت و نماز و دعا بود. خداوند آن قدر مریم را دوست می‌داشت که از بهشت برای او غذا و میوه می‌فرستاد.

روزی از روزها، فرشته خدا، پیش مریم آمد و گفت ای مریم: «ای مریم! خدا می‌خواهد به تو پسری بدهد.»

مریم گفت: «اما من هنوز ازدواج نکرده‌ام و شوهری ندارم.»

فرشته گفت: «پروردگار تو گفته: این کار بر من آسان است و [اما می‌خواهیم] تا او را از جانب خویش نشانه رحمتی قرار دهیم.»^۱ فرشته رفت و مریم هم به کارهای خود مشغول شد؛ اما کم‌کم احساس کرد باردار است و بچه‌ای در شکمش دارد.

مدتی گذشت و موقع تولد نوزاد رسید؛ اما مریم تا آن روز به کسی نگفته بود که بچه‌ای در راه دارد. او از حرف‌ها و فکرهای بد مردم می‌ترسید. نمی‌دانست چطور به مردم بگوید که خداوند بدون شوهر بچه‌ای به او داده است تا آن‌ها قبول

۱. مریم، آیه ۲۱.

کنند. وقتی مریم حس کرد که نزدیک است بچه‌اش به دنیا بیاید، از شهر بیرون رفت. رفت و رفت، تا کنار درخت نخل خشکیده‌ای رسید. همان‌جا نشست و خیلی ناراحت بود. گفت: «خدایا! جواب مردم را چه بدهم؟ چطور به آن‌ها بگویم که دروغ نمی‌گویم و تو این بچه را به من داده‌ای؟»

در همان لحظه، مریم صدایی شنید: «ای مریم! ناراحت و نگران نباش. درخت خرما را تکان بده تا برایت خرمای تازه بیاورد. از این خرماها بخور و اگر مردم حرفی زدند و چیزی پرسیدند، بگو که به خاطر خدا سکوت کرده‌ای.»

مریم به درخت نخل نگاه کرد. درخت خشکیده و برگ‌ی نداشت. آن را تکان داد. به قدرت خدا، در همان لحظه درخت خرما آورد. بعد هم در پای درخت چشمه‌ای جوشید و آبی پاکیزه روان شد. مریم، چند دانه از خرماها را خورد و بعد بچه را در آن آب شستشو کرد و به شهر برگشت.

این قسمت از داستان، مربوط به آیات ۲۴ و ۲۵ سوره مریم می‌باشد. «فنادی من تحتها...» من تقاضا می‌کنم برای این که با قرآن بیشتر مانوس شویم، یکی از دانش‌آموزان^۱ با روش ترتیل این دو آیه را قرائت بفرماید؛ همراه با ترجمه.

حال، به ادامه داستان توجه نمایید. زن‌ها با دیدن مریم پرسیدند: «تو که دختر خوب و با ایمانی بودی، این بچه را از کجا آورده‌ای؟ تو هنوز ازدواج نکرده‌ای!» مریم به آن‌ها اشاره کرد که نمی‌توانم حرف بزنم. بعد به بچه اشاره کرد. همان لحظه، نوزادی که در آغوش مریم بود، به حرف آمد و گفت: «من بنده خدا و پیامبر او هستم. خداوند به من کتاب داده تا مردم را راهنمایی کنم. خداوند به من گفته که نماز بخوانم و زکات بدهم و با مردم مهربان باشم.»

۱. مریمی، از قبل می‌تواند آیات مربوطه را با دانش‌آموزان تمرین نماید تا آیات را صحیح و با صدای زیبا بخوانند.

مردم که این حرف‌ها را از زبان بچه مریم شنیدند، فهمیدند که او بچه عادی نیست و پیامبر خدا است. نام این پیامبر چیست؟ حضرت موسی(ع)، درسته؟ بله، نه خیر. معلومه که حواس بعضی‌ها خوب جمع بوده. بله، حضرت عیسی(ع). عیسی(ع) در کنار مادرش زندگی کرد و بزرگ شد. وقتی به سن سی سالگی رسید، خداوند از او خواست کارش را آغاز کند و مردم را به دین خدا دعوت نماید؛ اما عده‌ای از مردم سست‌ایمان از او تقاضایی داشتند که من با خط فانتزی روی تخته می‌نویسم. شما آن کلمه را حدس بزنید.

معجزه

بله، درست حدس زدید، کلمه معجزه. شما می‌توانید معجزه را تعریف نمایید؟ بفرمایید. تعریف‌های خوبی بود. من آن را کامل می‌کنم. معجزه، یک امر واقعی است که انسان‌های دیگر، حتی نابغه‌ها هم هیچ وقت نمی‌توانند آن را انجام دهند و پیامبران فقط با اجازه خدا برای اثبات این که پیامبر و فرستاده خدا هستند و حرف‌شان درست است، بدون هیچ نوع آموزشی آن را انجام می‌دهند و به دیگران می‌گویند اگر شما می‌توانید مانند این کار را انجام دهید، به این عمل معجزه^۱ می‌گویند.

۱. امام صادق(ع) در تعریف معجزه می‌فرماید: «و المعجزة علامة لله لا يعطيها إلا انبياءه و رسله و حججه ليعرف به صدق الصادق من كذب الكاذب؛ معجزه، نشانه‌ای از خداوند است که آن را جز به پیامبران و فرستادگان و حجت‌های خود نمی‌دهد؛ تا به وسیله آن، راستگویی (مدعیان ارتباط با خدا) از دروغگویی (مدعیان دروغین) شناخته شود.» (بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۷۱)

معجزه، یعنی عاجزکننده و آن کار خارق‌العاده‌ای است که نوع بشر، حتی نوابغ در تمام زمان‌ها از آوردن آن عاجز باشند و اساساً معجزه، فراتر از نیروی بشر است و پیامبران به اراده و مشیت خدا، برای اثبات درستی ادعای رسالت خویش، انجام می‌دهند و دعوت به «مقابله به مثل» (تحدی) نیز می‌نمایند.

بچه‌ها! بدونید یک‌سری آدم‌ها چون نمی‌توانند این مباحث را خوب درک کنند، تلاش می‌کنند که معجزه را منکر شوند و آن را توجیه‌های به ظاهر علمی و مادی می‌کنند.

کی می‌تونه تفاوت معجزه با سحر و جادو را کامل بیان کنه؟ برای روشن شدن این جواب، از شما سؤال‌هایی می‌پرسم. آیا کسی از شماها تا کنون برنامه چشم‌بندی و تردستی دیده است؟ کسانی که دیده‌اند، دست خود را بلند کنند. یکی از شما بگوید چه دیده است:

- من دیده‌ام یک گل را تبدیل به کبوتر نمود.

متشکرم. شما بفرمایید.

بله، کارهایی شبیه به این، تردستی یا چشم‌بندی نام دارد که چون با سرعت زیاد است و معمولاً با خطای دید صورت می‌گیرد، انسان به نظرش می‌رسد گلی تبدیل به کبوتر شده است؛ در حالی که واقعیت این چنین نیست و گل، همان گل است. فقط چشم ما، دچار اشتباه شده است. این کار، با تمرین و سرعت عمل قابل انجام می‌باشد.

حالا، بهتر است تفاوت این دو روشن شود. معجزه، دارای امتیازها و ویژگی‌هایی است که در کارهای خارق‌العاده دیگر وجود ندارد. یکی از این ویژگی‌ها،^۱ عبارت است از:

۱. ساحران و مرتاضان و مانند آن‌ها، در هر شرایطی از زمان و مکان و با هر ابزاری، بر انجام کارهای خود توانایی ندارند و قدرت آن‌ها به امور معینی محدود است. از این رو، برای همه افراد، همان کارهای معین را تکرار می‌کنند؛ ولی معجزه‌های پیامبران، هیچ‌یک از این قیدها و شروط را ندارد؛ چرا که به نیروی لایزال و نامحدود الهی وابسته است. بنابراین، گاه مردم امر بی‌سابقه‌ای را از پیامبر می‌خواستند و او به اذن خداوند، آن را بر طبق خواسته‌های آن‌ها انجام می‌داد.

ساحر و جادوگر، ادعای پیامبری ندارد؛ اما پیامبر همزمان با ارائه معجزه، به پیامبری خویش تصریح می‌کند.

سحر و جادو، با نیروی قوی‌تر و بالاتر از نوع خود، قابل معارضه و شکست‌پذیر است؛ ولی معجزه را نمی‌توان شکست داد و با آن مقابله کرد. صاحبان سحر و جادو، در بیشتر موارد به دنبال دنیا و منافع

- سحر و جادو و مانند آن، قابل یادگیری می‌باشند و انجام آن‌ها به آموزش و تمرین و ریاضت نیاز دارد؛ ولی معجزه، بدون آموزش و تمرین، آورده می‌شود؛ برای مثال، حضرت مسیح(ع) در گهواره با سخن گفتن خود، اعجاز می‌کند؛ بدون آن‌که آموزش و تربیت در این زمینه دخالتی داشته باشد. شما نمونه‌هایی از معجزات آن حضرت را بفرمایید؟
جواب‌های خوبی بود. من آن‌ها را یک بار کامل و تکرار می‌کنم و با این کارها نشان می‌دهم.^۱

به اذن خداوند

سخن گفتن در گهواره

به اذن خداوند

زنده کردن مردگان

به اذن خداوند

علاج بیماران صعب‌العلاج

به اذن خداوند

علاج کور مادرزاد

خود هستند و یا اخلاق فاسدی دارند که نشان می‌دهد آنچه انجام می‌دهند، معجزه نیست؛ ولی معجزه، تنها از کسانی صادر می‌شود که جلوه‌گاه ویژگی‌های نیک و اخلاق پسندیده هستند و دارای هدف عالی تربیتی و انسانی می‌باشند. معجزه پیغمبران، بر خلاف سحر و جادو، همراه با تحدی است؛ یعنی دعوت به مقابله و معارضه و اعلان به مردم که اگر می‌توانند، مانند آن را بیاورند؛ البته لازم نیست که تحدی، به صراحت اعلام شود؛ بلکه اگر کیفیت آوردن معجزه به گونه‌ای باشد که همگان تحدی را از آن بفهمند، کفایت می‌کند.

۱. کتاب وحی و نبوت، ص ۱۲.

از شما سؤال می‌کنم که این کارها را تماماً حضرت عیسی(ع) توانست و انجام داد؛ اما ایشان فرمود: یک شخصی را نتوانستم اصلاح و معالجه کنم. آن شخص، کیست که حتی حضرت عیسی(ع) نتوانست آن را درمان کند؟ سؤال سختی است؛ اما جواب را با حروف پراکنده می‌نویسم. هر کی می‌تونه، جواب بده.

«م ا ق ح»

کاملاً صحیح گفتید: «احمق». ببینیم این احمق چه کسی است؟

خود ← پسند خود ← رأی

شخص خودپسند، کسی است که هر خوبی‌ای را برای خود می‌بیند؛ نه برای دیگران و همه جا حق را به خود می‌دهد، نه به دیگران. این است آن احمقی که حتی حضرت عیسی(ع) هم نتوانست مداوایش کند.^۱

یک شعری^۲ می‌خوانم برای پایان برنامه شما، به صورت گروهی همخوانی

کنید:

ز احمقان بگریز چون عیسی گریخت

صحبت احمق بسی خون‌ها بریخت

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۳، به نقل از: الاختصاص. شیخ مفید در کتاب اختصاص، از امام صادق(ع) روایت کرده است: «عیسی بن مریم فرمود: من بیماران را مداوا کردم و به اذن خدا شفای‌شان دادم و کور مادرزاد و شخص برصی‌دار را به اذن خدا شفای‌شان دادم و مردگان را به اذن خدا زنده کرده‌ام؛ ولی شخص احمق را نتوانستم اصلاح و معالجه کنم. بدان حضرت گفتند: یا روح الله احمق کیست؟ فرمود: شخص خودپسند و خودرأی؛ کسی که هر فضیلتی را برای خود می‌بیند، نه برای دیگران و همه جا حق را به خود می‌دهد، نه به دیگران. این است آن احمقی که بهبودی و مداوایش مقدر نیست.»

۲. مولوی، مضمون این حدیث را به نظم درآورده است.

درس بیستم

مادر بابا

موضوع: عقاید.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، با زندگی حضرت زهرا(س) و چگونگی حجاب آن حضرت آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. دوران کودکی فاطمه زهرا(س) و همراهی با پدر؛

۲. عبادت و حجاب آن حضرت؛

۳. تسبیحات حضرت زهرا(س).

هدف رفتاری (خروجی): انتظار می‌رود دانش‌آموزان در پایان درس، عبادت و حجاب فاطمه(س) را بیان کنند و حجاب حضرت زهرا(س) را الگوی خود قرار دهند و از نامحرم دوری نمایند.

روش‌های مناسب تدریس: توضیحی، فعال (مانند: شعر، داستان، جدول، بازی با اعداد، کاغذ و بُرش).

رسانه‌های آموزشی: تابلو، تخته و گچ.

شروع درس

خداوند بخشنده مهربان

به نام خداوند رنگین‌کمان

خداوند پروانه‌های قشنگ

خداوند زیبایی و عطر و رنگ

دلی ساده و آسمانی بده

خدایا به ما مهربانی بده

بچه‌ها سلام! جواب سلام، واجب است. بلند جواب بدهید. حالا دو باره سلام

می‌کنم.

بچه‌ها سلام! حال تان خوب است؟ حال بچه‌های مؤدب خوب است؟ حال

بچه‌های منظم خوب است؟ حال دخترهای راستگو خوب است؟ حال دانش‌آموزان

درس‌خوان خوب هست؟ ببینم حال دوست‌های خوب من، خوب است.

امیدوارم همیشه مؤدب و منظم و راستگو و درس‌خوان باشید. (ان‌شاءالله)

دوست دارم همیشه سر حال و سالم و با نشاط باشید.

در ابتدای برنامه، از شما می‌خواهم بگویید که **موضوع** برنامه چیست؟

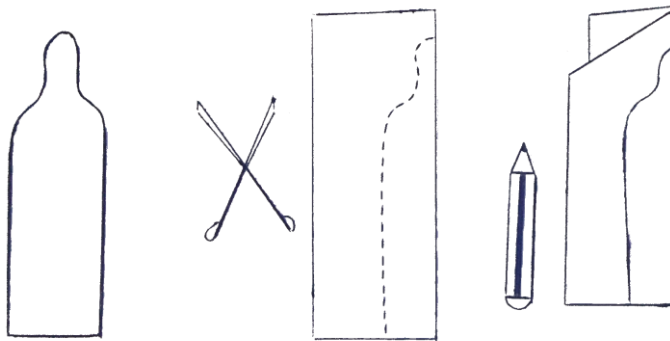
به این کاغذِ بُرش دقت کنید که چه چیزی به دست می‌آید؟

قابل توجه مربی:

۱. در حین تا زدن و بُرش کاغذ، با دانش‌آموزان صحبت کند و یا شعر بخواند.

۲. کاغذ مستطیل‌شکل را مطابق تصویر تا کند.

۳. شکل نقطه‌چین شده را بُرش بزند.



راهنمایی می‌کنم؛ کاغذ و بُرش ما، مربوط به یکی از ۱۴ معصوم(ع) است. بله، یک خانم چادری به دست آمد. در همین مورد، شعری وجود دارد. من می‌خونم و شما توجه کنید:

نور دو چشم باباست	آتِل متل یه دختر
لطیف و ناز و زیباست	صورتِ مِثَل ماهش
محمد امینه	بابای مهربونش
ستاره زمینه	خورشید آسمونه
یک زن باوفا بود	مادر اون خدیجه
یاور مصطفی بود	مهربون و خوش اخلاق
دختر قصه ما	راستی بگم براتون
فاطمه بود بچه‌ها	اسم قشنگ و نازش

حضرت فاطمه(س)، مورد احترام و علاقه پیامبر(ص) بود. پیامبر(ص)، وقتی از مسافرت برمی‌گشت، اوّل به دیدار دخترش می‌شتافت و هرگاه می‌خواست جایی برود، آخرین کسی که با او خداحافظی می‌کرد، باز فاطمه بود؛ چرا که می‌دانست، او مادر یازده امام معصوم(ع) خواهد بود.

خُب بچه‌ها! شنیده‌اید که یکی از لقب‌های فاطمه(س) «أمّ أبیها» است؛ یعنی مادر بابا؛ چون او برای پدرش مثل مادر، مهربان و دلسوز بود و به او امید و نشاط می‌داد.

مواظب باباش بود	بعد مامان، فاطمه
همدم لحظه‌هاش بود	مثل مامان خدیجه
دختر ناز و زیبا	از بس که مهربون بود
زهرا، «أمّ أبیها»	بابا جونش به او گفت:

فاطمه زهرا(س) همراه پدر و یاور ایشان بود. هنگامی که ابوطالب و خدیجه، دو یار باوفای پیامبر(ص)، از دنیا رفتند، فاطمه با این که کودکی بیش نبود، مانند مادری مهربان از پدر نگهداری می‌کرد. وقتی بیرون از خانه، دشمنان اسلام به رسول خدا(ص) آزار می‌رساندند و گاهی لباس‌های ایشان را کثیف می‌کردند، فاطمه(ع) در خانه از او پذیرایی می‌نمود و با دستان کوچکش لباس‌های پدر را می‌شست.

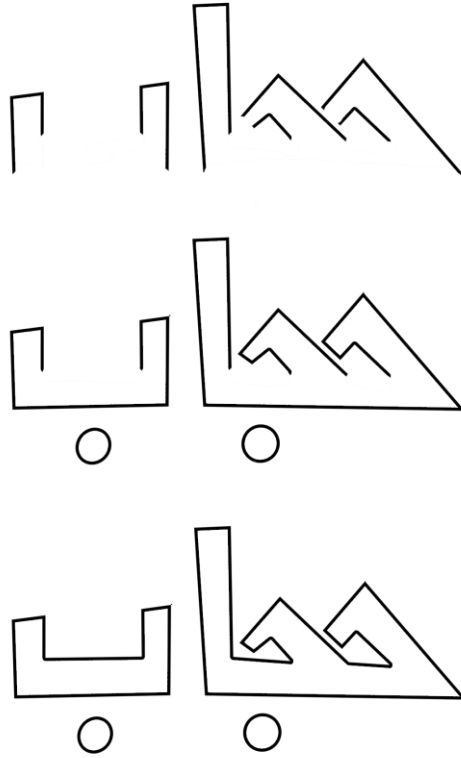
فاطمه(ع) که سال‌هایی طولانی را در خدمت پیامبر(ص) سپری کرد، الگوی کاملی برای ما در زندگی است؛

از جمله کارهایی که از ایشان یاد می‌گیریم، دو چیز است:

(۱) عبادت:



(۲) حجاب:



عبادت یعنی چه؟ یعنی بندگی خدا و اطاعت از فرمان‌های او. فاطمه (س)، از عابدترین افراد بود. وقتی به نماز می‌ایستاد، عظمت خداوند سراسر وجودش را می‌گرفت و اشکش جاری می‌شد.

یکی از یادگارهای او که پیامبر به ایشان آموخت و تا به حال باقی مانده است،

چیست؟

_____ ۳۴ _____ ۳۳ _____ ۳۳ _____
 _____ الله اکبر _____ الحمد لله _____ سبحان الله _____

ما این ذکر را که به «تسبیحات حضرت فاطمه(س)» معروف است، چه وقت می‌خواهیم؟

بعد از هر نماز، خواندن آن ثواب زیادی دارد.

دختران و زنان مسلمان، حجاب حضرت زهرا(س) را نیز الگو قرار می‌دهند.

حضرت زهرا(س) خیلی به حجاب اهمیت می‌داد. ما هم باید یاد بگیریم که در پیش نامحرم حجاب داشته باشیم و حجاب را رعایت کنیم.

حالا به یک حکایت کوتاه در این باره گوش کنید:

شخصی به نام عبدالله که نابینا بود، عصایی در دست داشت و آرام‌آرام راه می‌رفت تا مبادا در چاله‌ای یا به دیواری برخورد کند. بعضی مواقع، دست به دیوار می‌گرفت و از دیوار هم کمک می‌گرفت و از کنار دیوار، عصازنان و آهسته‌آهسته قدم برمی‌داشت. به دنبال رسول خدا(ص) بود و سراغ ایشان را می‌گرفت. بهش گفتند که رسول خدا(ص) در منزل حضرت زهرا(س) است. آن‌جا می‌توانی حضرت را بیابی. راهنمایی‌اش کردند و دست نابینا را گرفتند و درب منزل حضرت زهرا(س) رساندند.

وقتی که شخص نابینا وارد منزل فاطمه(س) شد. حضرت فاطمه(س) کنار پیامبر نشسته بود. او، نشستن کنار پیامبر(ص) را خیلی دوست داشت. با ورود شخص نابینا، از جا بلند شد و رفت.

بعد از آن که شخص نابینا از پیامبر خداحافظی کرد و رفت، حضرت زهرا(س) نزد پدر بزرگوارش آمد. رسول خدا(ص) فرمودند: «دخترم! چرا از شخص نابینا پنهان شدی؟ او که چشم ندارد و چیزی نمی‌بیند.»

حضرت فاطمه(س) فرمود: «ای رسول خدا(ص)! اگر او چشم ندارد، من که چشم دارم. اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم.»

رسول خدا(ص) خوشحال شدند و لبخندی بر لبان شان نقش بست و فرمودند:
 « شکر خدای را که در اهل بیت من کسی را قرار داد که مرا شادمان سازد.»^۱
 بعضی ها فکر می کنند که حجاب، فقط مخصوص زن ها است. راستی آیا
 می دانید که خداوند حکم حجاب را برای همه داده است و مردها هم باید حجاب
 خود را رعایت کنند؟

شاید فکر کنید که مردها حجاب ندارند؛ اما نه، مردها هم برای خودشان
 احکامی را دارند که باید رعایت کنند. بله بچه ها، متوجه شدید که حضرت
 زهرا(س) با رعایت حجاب، پیامبر را خوشحال کرد.

بچه های مهربان! خدا به ما دستور می دهد که حجاب را حفظ کنیم. این نکته
 به ما می فهماند که دختران مسلمان باید پوشش اسلامی را رعایت کنند. خداوند
 در سوره نور می فرماید: ... برای این که بدانیم خداوند در سوره نور چه می فرماید،
 با هم می رویم سراغ جدول، تا آن را حل کنیم.

ابتدا به سؤال ها پاسخ دهید:

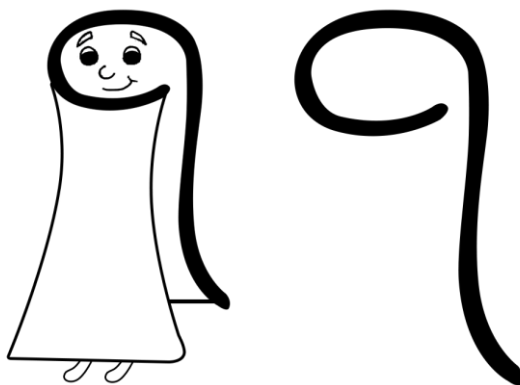
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲

۱. مقابل مرد چیست؟ زن (۱-۴)

۲. کاری که در اسلام به جا آوردنش گناه است؟ حرام (۳-۲-۶-۱۱)

۱. کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۴۴ش، ج ۶، ص ۲۹۵.

۳. کدام کلمه هم‌معنا با ترتیب است؟ نظم (۹-۱۵-۲۶)
۴. او ما را می‌بیند؛ ولی ما او را نمی‌بینیم؟ خدا (۱۷-۲۴-۱۲)
۵. در ماه رمضان واجب می‌شود؟ روزه (۲۷-۲۱-۱۶-۲۳)
۶. کدام سوره قرآن به معنای انجیر است؟ تین (۱۳-۵-۲۰)
۷. توانا بود هر که ... بود؟ دانا (۲۵-۲۲-۱۸-۱۹)
۸. ببر سر بریده؟ بر (۱۰-۷)
۹. اول روزه است؟ ر (۱۴)
- حالا حرف اول را بنویسید و چهارتا چهارتا بشمارید تا کلام خدا به دست آید.
«زینت خود را بر نامحرم ظاهر ن سازند.»^۱
- دختر خانم‌ها در چه سنی به تکلیف می‌رسند؟ و در چه سنی می‌توانند حجاب را رعایت کنند؟^۲



- بله، دخترها در سن ۹ سالگی به سن تکلیف می‌رسند و باید حجاب خود را رعایت کنند و محرم و نامحرم را بشناسند. راستی، چه کسانی به ما محرم‌اند؟ بله، بابا - دادش - عمو - دایی - پدربزرگ و

۱. «لاییدین زیتنهن.» (نور، آیه ۳۱) مری، می‌تواند با استفاده از شعر، ترجمه آن را اجرا نماید.

۲. دخترها برای تکلیف شدن، باید نه سال قمری‌شان تمام شود.

چه کسانی به ما نامحرم‌اند؟ بله، پسر خاله - پسر عمو - پسردایی - شوهر خاله - شوهر عمه - آقای دکتر - دوست بابا - دوست داداش - پسر همسایه و... .

حالا من شعری را برای شما می‌خوانم:^۱

که مهربونه با ما	یه روز می‌یاد عزیزی
ستاره‌های دنیا	دوستش دارن تموم
زهرای مهربونه	همون که یادگار
هزارویک نشونه	همون که داریم از اون
می‌ریم شهر مدینه	یه روز می‌یاد و با هم
که خورشید زمینه	زیارت مزاری
عزیز قلب زهرا	روز ظهور مهدی
پیدا می‌شه بچه‌ها!	قبر خانوم فاطمه
دعا کنیم یک صدا	پس همه دستا بالا
ظهور سبز آقا	از دل وجون، برای

«اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن...»

۱. شعر از: طیبه رضوانی؛ به نقل از کتاب: بالاتر از فرشته، انتشارات جامعه الزهراء.

درس بیست و یکم

ماه سعادت

موضوع: احکام.

هدف کلی: مخاطبان در این درس، با برخی احکام روزه آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد زیر آشنا می‌شوند:

۱. حکایتی از شهید محمدعلی رجایی؛

۲. برخی احکام و آداب مستحب روزه؛

۳. برخی آداب مستحب روزه‌دار در افطار.

هدف رفتاری: انتظار می‌رود دانش‌آموزان بعد از درس، در اجرای احکام

کوشش کنند.

روش‌های تدریس: توضیحی، فعال (مانند: پرسش و پاسخ، کارت، مسابقه).

رسانه‌های آموزشی: تابلو، کارت.

شروع درس

روزه

به نام خداوند گوییم مدام اوّل گفته‌هامان، سلام، سلام، سلام

امیدوارم حال همه دوستان خوب باشد. حال تان خوب است؟ آن‌هایی که

حال‌شان خوب است، با بی‌حالی پاسخ نمی‌دهند. چرا؟ چون:

ماه عبادت اومده

ماه سعادت اومده

ماه مبارک خدا

ماه اطاعت و دعا

ماه پرستش خدا

بسیار خوب، ما هم خوشحالیم که شما سر حال هستید. حالا که سر حال و آماده‌اید، برای این که به موضوع درس برسیم، ابتدا حکایتی برای تان بازگو می‌کنم و در ادامه، چند سؤال مطرح می‌کنم. آن‌گاه کلمه‌ای را خواهیم ساخت که موضوع امروزه ما هم در آن است.

اما حکایت؛ خوب گوش کنید و بگویید آن بزرگوار کیست و نامش چیست؟ یکی از دوستان نزدیک ایشان می‌گوید: «حدود ظهر بود. صدای اذان شنیده می‌شد. در حالی که ایشان از جایشان حرکت کردند تا خود را برای نماز آماده کنند، شخصی وارد اتاق شد و گفت: غذای شما آماده است، سرد می‌شود، اگر اجازه می‌فرمایید، بیاورم. ایشان فرمودند: خیر! بعد از نماز.

وقتی او از اتاق خارج شد، آن بزرگوار با چهره‌ای متبسم و دلی آرام خطاب به من فرمودند: عهد کرده‌ام هیچ وقت قبل از نماز نهار نخورم. اگر زمانی نهار را قبل از نماز بخورم، یک روز، روزه می‌گیرم.»

این بزرگوار، انسانی بسیار پرهیزکار بود که مسائل دنیایی در نزد او هیچ ارزشی نداشت و این روح بلند و والای او، در خانواده و دیگر اطرافیانش نیز اثر بخشیده بود؛ به گونه‌ای که نقل می‌کنند در زمان مسئولیت‌شان، همسر وی، پشت ماشین وانت به نماز جمعه می‌رفتند.

نام این انسان والا و بزرگوار را بگویید؟ شهید محمدعلی رجایی، دومین رئیس جمهور ایران

به این کار خوب و پسندیده شهید محمدعلی رجایی چه می گویند؟
برای رسیدن به پاسخ صحیح، همان طور که گفتم، چند سؤال قرآنی مطرح می کنم. آن گاه با حرف اوّل و یا آخر پاسخ های صحیح شما، کلمه ای را خواهیم ساخت که هم «کار خوب و پسندیده» شهید محمدعلی رجایی و هم «موضوع درس» در آن است. اکنون پاسخ سؤال ها را بگویید تا داخل خانه های جدول بنویسیم؟

۱. کدام زن، نامش در قرآن آمده است؟ مریم
۲. کدام سوره، به نام یکی از ارکان نماز است؟ سجده
۳. کدام کتاب آسمانی (غیر از انجیل و قرآن)، در ماه رمضان نازل شد؟

تورات

۴. کدام سوره، به معنای «آهن» است؟ حدید
 ۵. کدام سوره، بزرگ ترین سوره قرآن است؟ بقره
- حالا حرف اوّل پاسخ ها را به دنبال هم بنویسید تا بدانید به هر کار «خوب و پسندیده» چه می گویند.

بله، به هر کار خوب و پسندیده، «مستحب» می گویند. مستحب، کلمه مورد نظر و موضوع درس ما است. مستحب، کاری است که انجام دادنش پاداش بسیار دارد و محبوب خدای متعال است؛ همان کاری که شهید محمدعلی رجایی در باره نماز اوّل وقت انجام می داد. برای شادی روحش صلوات.

به این تصویرها نگاه کنید و بگویید کدام یک مستحب و انجام دادنش پاداش بسیار دارد و محبوب خدای متعال است:

(نشان دادن طرح: مسواک قبل از وضو، با وضو بودن، نماز جماعت، استفاده از بوی خوش، مسواک بعد از غذا)

برای این که با یکی دیگر از کارهای مستحب آشنا شوید، متن بی نقطه‌ای را آماده کرده‌ام^۱ تا یکی از شما داوطلبانه آن را بخواند و نام این کار مستحب را بگوید. کاری برای شما (پسران) که هنوز به سن تکلیف نرسیده‌اید، انجام دادنش پاداش بسیار زیادی دارد.

متن ۱: من ار فروع دین اسلام هسنم. من مثل نماز در دین‌های گدسنه هم بوده‌ام. سما در هر ماه، حه به سن تکلیف رسیده باسبد با نرسیده باسبد، می‌نوانبد به سراع من بباببد؛ خون هر که با من باسد، به حدا نردبک می‌سود. هر که با من باسد، مهمان خدا است. مهمانی که سبربن نربن لحطات عمرس را هنگام ادان معرب با حدا می‌گذراند.

متن ۲: امام علی(ع)، حضرت فاطمه(س)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، سه رور بست سر هم با من «مهمان خدا» سدند. آن‌ها هنگام ادان معرب در رور اول، عدای سان را به نبارمندی دادند. در رور دوم، عدای سان را برای بنیمی فرسنادند. در رور سوم، عدای سان را به اسبری بخشبندند. کار آن‌ها، آن فدر ربا بود که حداوند در فرآن به آن اساره کرد.

متن ۳: من فابده‌های دبگری هم دارم، مانند:

- اراده سما را محکم می‌سارم.

- ابمان سما را فوی می‌گردانم.

- سما را از گناه دور و ار آنس جهنم حفظ می‌کنم.

۱. چون در کتاب حاضر، امکان ثبت تایی تمام متن بدون نقطه وجود نداشت، برخی از حروف متون یادشده به صورت تک‌نقطه‌ای نگاهشته شده است. مری باید متون نمونه را بدون نقطه بنویسد و در اختیار شخص خواننده قرار دهد.

- سما را به باد افراد نسنه و گرسنه می‌اندارم تا به بادسان باسبد و آن‌ها را کمک کنید.

با تشکر از دوستان شما که پاسخ را دادند. کلمه پاسخ را در تابلو می‌نویسم:

(طرح کلمه روزه)

حالا که بچه‌های خوب و زرنگی بودید، با یکی دیگر از فایده‌هایی که حضرت محمد(ص) در باره من با جمله زیبایی فرمود، آشنا شوید. من جدولی به شکل قلب با یک گوشی که دکترها برای شنیدن صدای قلب دارند، می‌کشم که شما باید خانه‌های خالی آن را با پاسخ به پرسش‌ها پُر کنید تا پیام آن را که دو کلمه است، پیدا کنید و این جمله‌ایی را که در تابلو نوشته‌ام، با هم کامل کنیم: (طرح: جدول و...)

ت	د	س	ی	ر	ش	د	ا	ن	ب	ت
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

۱. آن چیست که برای گرفتن روزه واجب است؛ ولی لازم نیست به زبان بگوییم؛ بلکه همین قدر که برای انجام دستور خداوند از اذان صبح تا مغرب، کاری باطل کننده انجام ندهیم، کافی است. نیت

۲. فرو بردن تمام سر در آن، روزه را باطل می‌کند. آب

۳. آیا می‌توانید بگویید: اگر کسی آب دهان خود را به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن که در دهانش جمع شده است، فرو ببرد، روزه‌اش درست است یا نه؟ باطل

۴. اولین حرف «داور» چیست؟ د

برای دانستن فایده‌ایی که حضرت محمد(ص) در باره روزه فرموده، باید رمزش را پیدا کنیم. شاید می‌پرسید رمزش را چطور پیدا کنیم؟ بچه‌های صبور باید با هم تلاش کنیم تا رمز را پیدا کنیم و حتماً موفق خواهیم شد. راستی، رمز جدول ما هم به بزرگ‌ترین عضو آل عبا اختصاص دارد. بله، امام حسن(ع). امام حسن(ع)، چندمین امام ما است؟ بله، دومین امام.

رمز جدول ما، عدد ۲ است. شما هم حرف خانه اول (ت) را بنویسید. حالا خانه‌های جدول را دوتا دوتا می‌شمریم تا پیام آن را کشف کنیم و ادامه کلام حضرت محمد(ص) در باره روزه را به دست آوریم. بله، «تندرست باشید.» چگونه؟ «با روزه». حالا این کلمه‌ها را کنار هم قرار دهید تا تمام کلام حضرت محمد(ص) را به دست آوریم. آری، «با روزه تندرست باشید.»

بله، با روزه می‌توان تندرست بود؛ به شرط آن که در هنگام افطار هم به چند نکته دیگر توجه کنیم و کارهایی را که امام‌های ما دستور داده‌اند، سعی کنیم انجام دهیم. برای این که آن‌ها را بدانیم، به شعر «سفره افطار»، همه با دقت گوش کنید تا پس از آن تصویرهایی را که نشان می‌دهم و سؤال می‌پرسم، پاسخ دهید:

غروب که شد همیشه کنار هم می‌شینیم سفره افطاری را با همدیگه می‌چینیم	هر کسی توی خانه دنبال یه کاریه لیوان «شیر» و «خرما» اول افطاریه	با همدیگه می‌خونیم دعای «رتنا» را یواش صدا می‌کنیم تو دل‌هامون خدا را	دعای وقت افطار چه خوب و دل‌نشینه وقتی با هم می‌خونیم سر سفره افطار	چه شب‌های قشنگی ستاره توی دل‌هاست هرکی بگیره روزه مهمون خوب خداست	قشنگه سفره ما مامان چایی می‌ریزه بابا می‌گه: بسم الله قبول باشه ایشالله
---	---	---	--	---	---

حالا نوبت سؤال‌ها است. آماده‌اید؟ آفرین!

۱. بهتر است در ماه مبارک رمضان، سر سفره‌های افطاری با کدام ماده قندی افطار کنیم؟ (خرما، زولبیا و بامیه)
 ۲. بهتر است در ماه مبارک رمضان، روزه را با کدام مایع ولرم باز کنیم؟ (شیر و یا...) در حد اعتدال
 ۳. بهتر است در ماه مبارک رمضان، دعای قبل افطار کدام دعا باشد؟ (دعای ربنا)
 ۴. بهتر است در ماه مبارک رمضان، دعای هنگام افطار کدام دعا باشد؟ (دعای اللّهُمَّ لَكَ...)
- در پایان، همگی دعای هنگام افطار و دعای سلامتی امام زمان (عج) را با هم می‌خوانیم:

«اللّهُمَّ لَكَ صُمْتُ وَ عَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ.»
 «اللّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ
 فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً
 وَ دَلِيلاً وَ عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً.»

درس بیست و دوم

مسافر کوچولوی کربلا

موضوع: اجتماعی.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، با فرهنگ دفاع مقدس آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد ذیل آشنا می‌شوند:

۱. آشنایی با ویژگی‌های شهدای در قرآن کریم؛

۲. زندگی‌نامه شهید نوجوان رضا پناهی؛

۳. آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم رزمنده‌ها؛

۴. اطلاعات نظامی ۸ سال دفاع مقدس.

هدف رفتاری: از دانش‌آموزان انتظار می‌رود که در پایان درس، فرهنگ بسیج

را توضیح دهند و شهدای نوجوان بسیجی را الگوی زندگی قرار دهند.

روش‌های مناسب تدریس: توضیحی، فعال (مانند: داستان، جدول، مسابقه،

شعر، سرود).

رسانه‌های آموزشی: تابلو، تصویر و

شروع درس

با سلام به شما دانش‌آموزان بسیجی و سرزنده! آماده هستید تا داستان جبهه رفتن یک بسیجی همسن و سال خودتان را تعریف کنم؟ پس خوب گوش کنید:

«عشق رفتن به جبهه دیوانه‌ام کرده بود. نه سنّ و سالِ درست و حسابی داشتم، نه تن و بدن رشید و تنومند. هر بار که می‌رفتم پایگاه اعزام نیرو، انگار که با بچه تخس و پُر رویی طرف باشند، دنبالم می‌کردند و با بد و بیراه و تهدید، بیرونم می‌کردند. اما آن قدر رفتم و آمدم تا مسئول ثبت نام را از رو بردم. بنده خدا با خنده‌ای که شکل دیگری از گریه بود، چند تا فرم داد دستم. من هم چشمان اشک‌آلودم را سریع پاک کردم و با خط خرچنگ قورباغه‌ام، تندتند فرم‌ها را پُر کردم. ماند دو تا فرم که باید دو نفر از افراد معتمد و خوش‌نام محله آن را پُر می‌کردند. درحالی که سعی می‌کردم حالت چهره‌ام مظلومانه باشد، به مسئول ثبت نام گفتم: «من دو تا خوش نام و معتمد از کجا پیدا کنم؟» بنده خدا که از دستم عاصی شده بود، با تندی گفت: «از تو جیب من! من چه می‌دانم فرم‌ها را بده پُر کنند و زود بیار. حالا هم تا از تصمیم خودم برنگشته‌ام، برو رَدّ کارت.»

ماندن را جایز ندانستم و زدم بیرون. نفهمیدم مسیر پایگاه اعزام نیرو تا محله‌مان را چطور آمدم. در راه، همه‌اش دنبال دو تا معتمد بودم. راستش در محله‌مان، معتمد و خوش‌نام کم نبود؛ اما مشکل من این بود که خودم خیلی خوش‌نام نبودم و اندازه صد تا آدم گناهکار اسم در کرده بودم! همه کسبه و اهالی محل، از دستم ذله بودند. مغازه‌ای نبود که شیشه‌اش را با توپ خُرد و خاکشیر نکرده باشم. پیرمردی نبود که موقع بازی فوتبال در محله، مزه شوت‌های مرا نچشیده و با ضربه توپ کله معلق نشده باشد! خلاصه کلام، همه از دستم عاصی بودند و می‌دانستم اگر بفهمند کارم به آن‌ها افتاده و ریش نداشته‌ام پیش‌شان گرو

است، چه معامله‌ای با من می‌کنند. یک دفعه دیدم ایستاده‌ام جلوی مغازه «آقا پرویز» و او دارد بروبر نگاهم می‌کند. این آقا پرویز، اسم واقعی‌اش پرویز نبود. یک بار از دهان نوه‌اش پرید و گفت که اسم واقعی پدربزرگش «قندعلی» است. از آن به بعد، من هر بار که می‌خواستم صداش کنم، می‌گفتم: «آقا قندعلی» و او سرخ و سفید می‌شد و برایم خط و نشان می‌کشید. اما حالا زمانی بود که باید گردن کج می‌کردم و یک جوری دلش را به دست می‌آورم.

رفتم توی مغازه و گفتم: «سلام آقا پرویز!» بنده خدا طوری با چشمان ورقلبیده و متعجب نگاهم کرد که دلم برایش سوخت. بعد از چند لحظه، گل از گلش شکفت و با لبانی خندان گفت: «سلام پسر گلم. حالت چطوره؟» فهمیدم که زده‌ام به هدف. حسابی مایه گذاشتم و مخش را ریختم توی فرغون و برایش روضه خواندم و منبر رفتم که ترش کرد و با عتاب گفت: «بس کن بچه، اول صبحی چه خبرته این قدر حرف می‌زنی! راست و حسینی بگو بینم دردت چیه؟» فهمیدم که تنور داغ است و موقع چسباندن نان. ماجرا را گفتم. اول هاج و واج نگاهم کرد. بعد، پقی زد زیر خنده و آب دهانش مثل قطرات باران، ریخت روی سر و صورتم. لابه‌لای افشاندن آب دهانش گفت: «چی...؟ تو... می‌خوای... بری جبهه؟» اخم کردم و گفتم: «مگه من چمیه. خدای نکرده، کور و کچلم یا دست و پایم چلاقه» تا گفتم کچل، انگار که حرف ناجوری زده باشم، ترش کرد. حق هم داشت. چون قدرت خدا، جز چند تا شوید روی سر برآقش، اثری از مو نبود. کمی سرخ شد و گفت: «نخیر. من همچه کاری نمی‌کنم. برو رده کارت.»

داشتم قاطی می‌کردم. گفتم: «باشد آقا قندعلی! فقط یادت باشد که خودت خواستی. از امروز، روی تمام دیوارهای محل می‌نویسم آقا پرویز مساوی با آقا قندعلی! اصلاً یک تابلوی گنده می‌خرم و می‌دهم رویش بنویسند مغازه پُرمگس

آقا قندعلی.» کم آورد. به زور لبخند زد و گفت: «آخر پسر جان! تو از جان من چه می‌خواهی. می‌دانی اگر ننه بابایت بفهمند که من می‌دانستم تو می‌خواهی بری جبهه و خبرشان نکرده‌ام، چقدر از دستم ناراحت می‌شوند؟» نفس راحتی کشیدم و گفتم: «خیال‌تان تخت. آن قدر جیغ و داد کرده‌ام که همه جان به سر شده‌اند و با رفتن من به جبهه موافق‌اند؛ به شرطی که دیگر کاری به کارشان نداشته باشم.» سر تکان داد و گفت: «آن فرم لعنتی را بده من.» بعد عینک شیشه کلفتش را به چشم زد. با خوشحالی یکی از فرم‌ها را به دستش دادم. فرم دوم را روی کفه ترازویش گذاشتم و گفتم: «بی‌زحمت، این یکی را هم بدهید یکی از دوستان‌تان پُر کند، تا دیگر مزاحم نشوم.» آه سردی کشید و حرفی نزد. بله. این طوری بود که آقا قندعلی و دوست صمیمی‌اش «آقا مراد» معرف من شدند و من رفتم جبهه.^۱

بله، بچه‌های خوب! در آن زمان بچه‌های کم سن و سال برای رفتن به جبهه، درد سرهای زیادی می‌کشیدند تا خودشان را به جبهه برسانند. حالا می‌خواهم شما را با یکی از این افراد آشنا کنم. پس خوب گوش کنید:

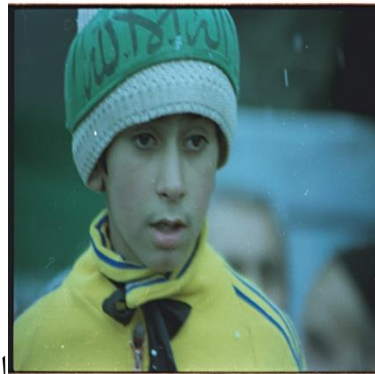
«اون دوازده ساله بود که روانه جبهه شد. البته با اجازه پدر و مادرش؛ چون آن‌ها از هدف رضا خبر داشتن که گفته بود:

«هدف من از اومدن به جبهه، این‌که امام عزیز و اسلام را یاری کنم و آن وظیفه‌ای رو که امام عزیزمان بارها در پیام‌ها تکرار کرده، که هرکس که قدرت دارد، واجب است که به جبهه برود، با آمدنم، به این پیام امام لبیک گفته باشم.» رضا پناهی، بچه کرج خیلی پسر خوبی بود. با این‌که دوازده سال بیشتر نداشت، تو همه چی یک بود! درس، اخلاق، نماز، جنگیدن، شوخی و بازی... .

۱. امیریان، داود، ترکش‌های ولگرد، سوره مهر.

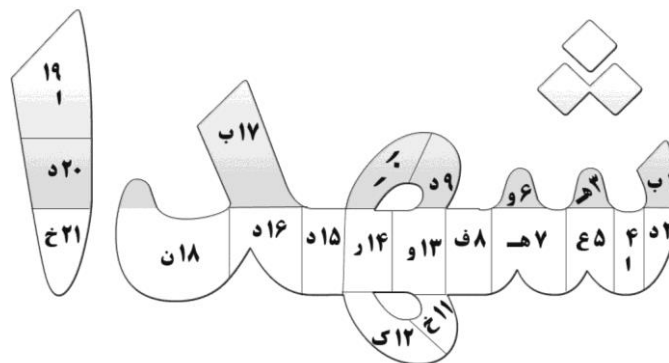
در این قسمت، به وصیت‌نامه رضا که توسط یکی از دوستان خوانده می‌شود، دقت کنید:

«پدر و مادر مهربان من! از زحمات چندین ساله شما متشکرم. من عاشق خدا و امام زمان گشته‌ام و این عشق هرگز با هیچ مانعی از قلب من بیرون نمی‌رود؛ تا این که به معشوق خود، یعنی «الله» برسم. به حق که ما می‌رویم تا این حسین زمان و خمینی بت شکن را یاری کنیم و به حق که خداوند به کسانی که در راه او پیکار می‌کنند، پاداشی بزرگ می‌بخشد.»



خُب، بچه‌ها! حالا که با زندگی‌نامه شهید رضا پناهی آشنایی پیدا کردید، نوبت به این رسید که با ویژگی شهدا در قرآن هم آشنا شوید. برای همین، به سراغ یک جدول می‌رویم.

در ابتدا شما به سؤال‌ها پاسخ دهید تا حروف آن را داخل خانه‌های جدول قرار
دهم، بعد پیام آن را به دست می‌آوریم.



۱. به پیشوا و امام چه می‌گویند؟ رهبر (۱۴، ۳، ۱۴)
 ۲. به کسی که آگاه است و می‌داند، چه می‌گویند؟ دانا (۹، ۱۰، ۱۹۱۸)
 ۳. نیایش و درخواست از خدا، به چه معنا است؟ دعا (۲، ۵، ۴)
 ۴. مردم کدام شهر برای یاری امام حسین (ع) نامه نوشتند؟ کوفه
(۷، ۸، ۱۳، ۱۲)
 ۵. کدام کلمه دو حرفی، به معنای حیوان وحشی است؟ دد (۱۵، ۱۶)
 ۶. خود میان تهی؟ خد (۲۱، ۲۰)
 ۷. بد نیست؟ خوب (۱۱، ۶، ۱۷)
- حالا نوبت به دست آوردن پیام است. برای این کار، حرف اول را نوشته و دوتا دوتا بشمارید.
- احسنت! پیام عبارت است از: «به عهد خود با خدا وفا کردند.»
این‌ها چه کسانی هستند؟

احسنت! شهدا به عهد خود با خدا وفا کردند؛ یعنی یاری دین خدا تا آخرین قطره خون.

این جمله، ترجمه قسمتی از آیه ۲۳ در سوره احزاب است. با تشکر از همه بچه‌های خوبی که تا این جای برنامه مارو همراهی کردند، از شما می‌خوام خیلی تند و سریع شش نفر به جایگاه بیاید تا به دو گروه سه‌نفره «شهید فهمیده» و «شهید پناهی» تقسیم شوید و مسابقه‌رو شروع کنیم:

* گروه «شهید فهمیده» پاسخ بدهند:

۱. آغازگر جنگ و متجاوز، کدام کشور بود؟

الف - عراق

ب - ایران

۲. بزرگ‌ترین کشور حامی عراق که بود؟

الف - عربستان

ب - آمریکا

۳. شهید فهمیده، در آزادسازی کدام شهر به شهادت رسید؟

الف - فاو

ب - خرمشهر

۴. این جمله از کیست؟ «رهبر ما، آن طفل سیزده ساله است...»

الف - امام خمینی

ب - امام خامنه‌ای

۵. کدام قیام بزرگ در صدر اسلام، الگوی شهدای ما بود؟

الف - قیام مختار

ب - قیام امام حسین(ع)

* حالا گروه «شهید پناهی» پاسخ بدهند:

۱. مکانی در جنگ که برای حفظ جان به آن پناه می‌بردند؟

الف - خودرو

ب - سنگر

۲. پارچه‌ای معروف که رزمندگان به عنوان باند زخم یا سفره از آن استفاده می‌کردند؟

الف - چفیه

ب - سربند

۳. سلاحی کاشتنی؟

الف - تانک

ب - مین

۴. ویژگی اخلاقی بسیجیان؟

الف - ایمان و شجاعت

ب - ذلت و ترس

۵. سلاح خطرناک کشتار جمعی صدام؟

الف - بمب اتم

ب - بمب شیمیایی

در این قسمت، به شعری که دوست‌تان می‌خواند، دقت کنید:

«شاپرک شدی، رفتی

با دو بال، رنگارنگ

بی‌تو کوچه غمگین است

مدرسه شده دل‌تنگ

آسمان به یادش هست

شادی نگاهت را

قاب کرده در قلبش

عکس روی ماهت را

شاپرک چه کردی که

بال‌های تو وا شد

خاک جبهه آن لحظه

سبز شد شکوفا شد

شاپرک چه کردی که
بغض آسمان ترکید
در تمام سنگرها
بوی کربلا پیچید
که روی شانهاایت بال داری
و می خندی شبیه یک کبوتر
به یاد بچگی ها کاش ای کاش
دوباره توی کوچه می دویدم
چه می شد می شدم من هم کبوتر
چه می شد هر دو تایی می پریدیم
اگر چه رفتی و تنها شدم... آه!
ولی صد بار گفتم خوش به حالت
چرا که آسمان هم مثل خورشید
هزاران بوسه زد بر روی بالت^۱
در پایان، از خدا می خواهیم که ما را همواره در مسیر شهدا قرار دهد.

۱. شعر از: مریم هاشم پور.

درس بیست و سوم

هدیه آسمانی

موضوع: احکام.

هدف کلی: مخاطبان در این درس، با برخی احکام نماز آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد ذیل آشنا می‌شوند:

۱. آداب مسجد؛

۲. احکام نماز؛

۳. آداب و احکام نماز جماعت و فرادا.

هدف رفتاری: انتظار می‌رود که دانش‌آموزان بعد از درس، در اجرای احکام

بکوشند.

روش‌های تدریس: توضیحی، فعال (مانند: پرسش و پاسخ، کارت، مسابقه).

رسانه‌های آموزشی: تابلو، کارت و

شروع درس

به نام خداوند رنگین کمان خداوند بخشنده مهربان

شروع هر کاری را با چه شروع می‌کنیم؟

با نام خدا: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۱.

۱. مربی، آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در تابلو بنویسد.

نام خدا؟ بسم الله.

اول کار؟ بسم الله.

مشکل گشا؟ بسم الله.

قبل از غذا؟ بسم الله.

بعد از غذا؟ ...

بعد از غذا... چی؟ چی؟ بسم الله؟ نه، پس بعد از غذا شما چه می‌گویید؟

آفرین، درود بر شما! می‌گویید:

الحمد لله رب العالمين

بعد از نام خدا

بچه‌ها، سلام!

سلام به دشت و دریا

سلام به کوه و صحرا

سلام به روی ماه

بچه‌های باصفا

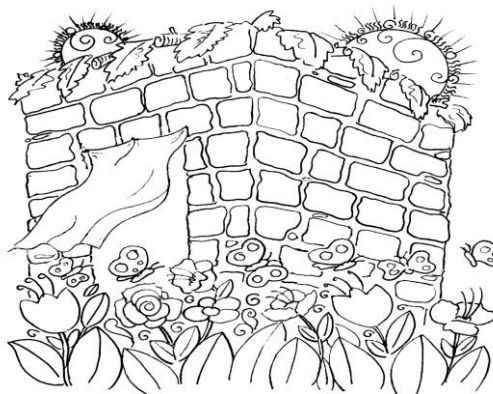
با سلام و به امید قبولی عبادت‌های شما در تمامی ساعت‌های شب و روز ماه مبارک رمضان. اکنون آماده باشید تا از روی ساعتی که در تصویر^۱ می‌بینید، وقت دقیق را بگویید. آفرین! معلوم است که همه «وقت‌شناس» هستید. هم می‌توانید وقت دقیق را بگویید و هم می‌توانید هر وقت به کسی وعده انجام کاری را دادید، «وقت‌شناس» باشید و سر وقت به آن عمل کنید.

۱. مربی، تصویر ساعت را نشان دهد و ساعت‌های متفاوتی مثل ساعت افطار را به وقت منطقه تبلیغی در تابلو بکشد.

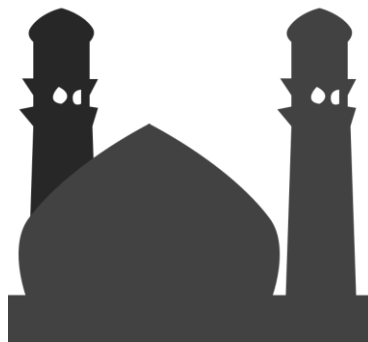
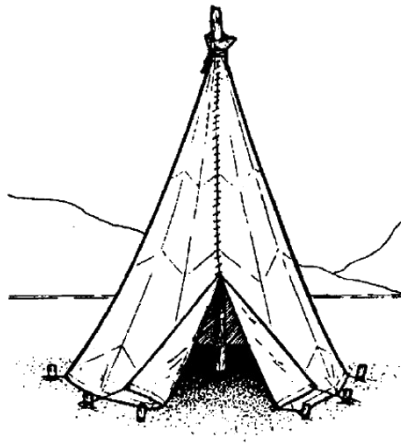
ما در هر زمان و هر مکانی می‌توانیم به یاد خدا باشیم؛ ولی برای انجام نماز، باید وقت‌شناس باشیم و آن را سر وقت انجام دهیم. چه کسی می‌تواند وقت‌های نماز را بگوید؟ احسنت! صبح، ظهر، شب.

به این تصویرها دقت کنید^۱ و بگویید بهتر است کجا به «یاد خدا» باشیم و

«نماز» بخوانیم؟



۱. مربی، تصویرها را نشان دهد تا بچه‌ها جواب دهند.

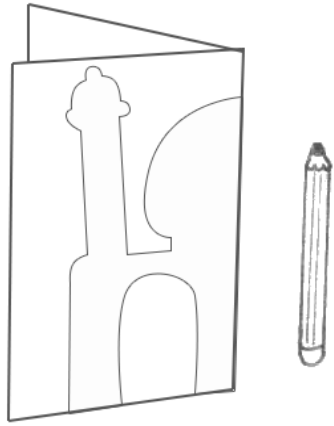


اما صبر کنید و برای این که صحیح‌ترین پاسخ را بگویید، به این «کاغذ» نگاه کنید.^۱ چی به دست آمد؟ بله، «مسجد». بهترین جای به «یاد خدا» بودن و بهترین مکان برای نماز خواندن، «مسجد» است. آیا آداب مسجد را می‌دانید؟ حالا به این کارت‌ها نگاه کنید تا با برخی از آداب مسجد آشنا شوید:^۲

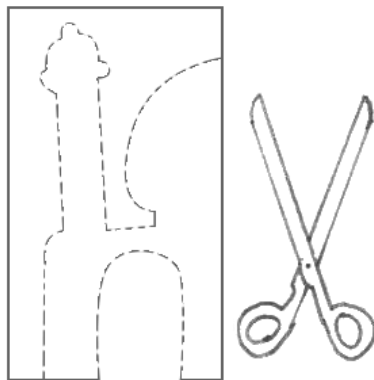
۱. مربی، حین بُرش سعی کند: ۱. صحبت کند؛ ۲. کاغذ را مطابق شکل تا بزند؛ ۳. محل نقطه‌چین را بُرش بزند.

۲. مربی، کارت ۱۰×۲۰ سانتی‌متر تهیه نماید و به صورت بازی با کارت، برنامه را اجرا کند.

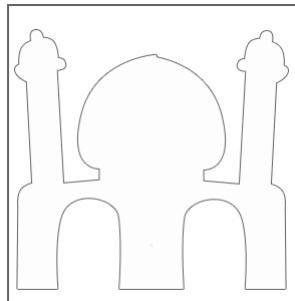
(۱)



(۲)



(۳)



کارت اول: پاکیزه. بله، لباس و جوراب‌ها پاکیزه باشد.
 کارت‌های بعدی: خوشبو باشیم. موها شانه‌زده باشد. دندان‌ها را مسواک بزنیم.
 هنگام ورود به مسجد با وضو باشیم. هنگام ورود به مسجد «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوییم. هنگام ورود به مسجد، با پای راست داخل مسجد شویم و موقع بیرون آمدن، با پای چپ از مسجد خارج گردیم. هنگام ورود به مسجد، صلوات بفرستیم.^۱ در مسجد، رو به قبله بنشینیم.^۲ بعد از نماز، دعا کنیم. در مسجد، شلوغ نکنیم. در مسجد، کسی را اذیت نکنیم. در تمیزی و نظافت مسجد، کمک کنیم و کوشا باشیم.

حالا که با برخی آداب حضور در مسجد آشنا شدید، بهتر است بدانید که پاداش الهی اهل مسجد، عزت و سربلندی است.

آیا شما هم تا حالا کادویی به عنوان پاداش گرفته‌اید؟ تفاوت کادو و «پاداش و هدیه» را می‌دانی؟ کادو یک شیء است و اثری دنیایی دارد؛ اما هدیه یک شیء نیست؛ بالاتر از یک شیء است و اثری بالاتر از اثر دنیایی دارد. هدیه، اثر معنوی دارد که شاید در دنیای ما به چشم نیاید و قابل لمس هم نباشد. اکنون با یکی دیگر از پاداش‌های الهی که از این هدیه‌ها است، در این کارت‌ها^۳ (با حروف پراکنده) آشنا شوید:

یکی از فرشته خدا به نام «جبرئیل» خدمت پیامبر(ص) آمد و گفت: از طرف خدا برای شما «هدیه‌ایی» آورده‌ام. حضرت پرسیدند: «هدیه شما از طرف خدا چیست؟» جبرئیل گفت: ...^۴

بچه‌ها! اگر با حروف پراکنده در این کارت‌ها، دو کلمه مناسب بسازید، با این هدیه آسمانی آشنا می‌شوید. آفرین! «نماز جماعت». بله، در اسلام هم، اولین نماز

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۱۶، ح ۳. امام صادق(ع): «داخل مسجد شدی، بر پیامبر(ص) صلوات فرست.»

۲. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۸۰، ح ۴۸. امیر مؤمنان(ع): «در مسجد، رو به قبله نشستن، سنت است.»

۳. مرئی، روی کارت، حروف پراکنده کلمه «ا ز م ن - م ت ج ا ع» و دو کلمه کامل «نماز - جماعت» را پشت کارت بنویسد.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۸، ح ۱۲.

جماعت را حضرت(ص) و امام علی(ع) با هم خواندند.^۱ آری، «نماز جماعت»، هدیه خدا به مسلمانان است.^۲

سؤال: حالا که با این هدیه آشنا شدید، آیا شما نشستن در مسجد را بیشتر دوست دارید، یا نشستن در بهشت را؟ بگویید: چرا نشستن در بهشت را، یا نشستن در مسجد را بیشتر دوست دارید؟^۳

حالا به پاسخ حضرت پیامبر(ص) گوش کنید. پیامبر(ص) فرمود: «نشستن در مسجد را بیشتر دوست دارم؛ چون نشستن در بهشت موجب خوشنودی بنده می‌شود؛ ولی نشستن در مسجد، موجب خوشنودی خدا می‌شود.»^۴

حالا تعدادی از فرق‌های «نماز جماعت» با «نماز فرادا» و برخی از برکات «نماز جماعت» در این کارت‌ها نوشته شده. دقت کنید تا تشخیص دهید.^۵

- ی ن ت (نیت): بله، همین قدر که انگیزه و هدف انسان از نیت، نماز خواندن باشد، در نیت کافی است. باید نیت‌مان در «نماز جماعت» اقتدا به امام جماعت باشد؛ ولی دانستن اسم «امام جماعت» لازم نیست؛ مثلاً اگر نیت کند: اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

- ی و ی پی ر (پیروی): باید از امام جماعت در کارهای نماز، پیروی کرد؛ نه این‌که جلوتر از او نماز بخوانیم.

- ق ر ا ت (قرائت): زمانی که امام جماعت حمد و سوره می‌خواند، ما چیزی نخوانیم.

۱. حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، ج ۸، ص ۲۸۸. پیامبر(ص) و علی(ع)، با هم در حال نماز بودند که ابوطالب و فرزندش، جعفر، از آن‌جا گذشتند. ابوطالب به جعفر گفت که در کنار پسرعمویت نماز بگزار. در این هنگام، پیامبر پیش رفتند و امامت نماز را برعهده گرفتند.

۲. احقاقی، عبدالرسول، احکام الشّریعه، ج ۲، به نقل از: بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۱۴.

۳. مربی، پاسخ‌ها را در تابلو یادداشت کند و دلیل آن‌ها را نیز بنویسد. آن‌گاه با دو کارت پشت و رو، کلمه‌های مورد نظر را نشان دهد.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، ج ۳، ص ۴۸۲، ح ۶.

۵. مربی، روی کارت، حروف پراکنده کلمه، و پشت کارت، کلمه کامل را بنویسد.

۱- ا د ع (دعا): پیامبر(ص) فرمود: «چون بنده خدا، نماز را به «جماعت» گزارد و پس از آن، حاجتی را از خدا خواهد، خدای بلندمرتبه از وی حیا می‌کند که پیش از روگرداندن، دعایش را به استجابت نرساند و حاجتش را برآورده نسازد.»^۱
 - م ظ ن م (منظّم): «نماز جماعت» باعث می‌شود که انسان به یک آدم بانظم و وقت‌شناس تبدیل شود.

حالا که با تعدادی از فرق‌های «نماز جماعت» و «نماز فرادا» و با برخی برکات «نماز جماعت» آشنا شدیم، در پایان به سراغ مسابقه می‌رویم.^۲

همان طور که می‌بینید بادکنک‌هایی در رنگ‌های مختلف داریم و همراه هر کدام یک کاغذ است. من از هر نفر یک سؤال می‌پرسم. شرکت‌کننده با راهنمایی تشویق‌کنندگان، یک بادکنک را انتخاب کند و کاغذ داخل بادکنک را در بیاورد. اگر پاسخ درست بود، بادکنک جایزه او می‌شود؛ اما اگر درست نبود، کاغذ را سر جایش قرار می‌دهد. البته بعضی از بادکنک‌ها، سؤال یا کاری را از شما می‌خواهد؛ اگر درست انجام دهید، برنده‌اید. آماده‌اید؟

- نفر اول: نام کدام نماز «واجب» در شعر آمده بود؟ یک بادکنک را انتخاب کن؟ بچه‌ها او را راهنمایی کنند. بادکنک آبی. بله، خُب، حالا بازش کن و پاسخ را بخوان. دو دور، دور خودت بچرخ. بچه‌ها! پاسخ درست نیست.

- نفر دوم: شما همان سؤال را پاسخ بده. کدام بادکنک؟ بله، بادکنک زرد. حالا بازش کن و پاسخ را بگو. درست است: «صبح»، آفرین!

- نفر سوم: ذکر «رکوع» چیست؟ کدام بادکنک؟ بادکنک سبز. بازش کن و بخوان: «قنوت». نه، پاسخ درست نیست. آن را سر جایش بگذار.

- نفر چهارم: شما همان سؤال را پاسخ بده. کدام بادکنک؟ قرمز. باز کن و بخوان: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ».^۳

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴.

۲. مربی، وسایل مسابقه و جایزه مناسب را آماده کند.

۳. در رکوع یا سجده، دو نوع ذکر - هر دو ذکر یا یکی از آن دو - را می‌توان گفت؛ به این شکل: سه مرتبه در رکوع یا سجده: «سُبْحَانَ اللَّهِ»، یا یک مرتبه در رکوع: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» و یک مرتبه در سجده: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ».

- نفر پنجم: کلید نماز چیست؟ کدام بادکنک؟ بادکنک آبی. باز کن و بخوان. به سه شکل (شیوه) بخند. خُب بچه‌ها! این دوستان پاسخ سؤال را پیدا نکرد؛ اما باید به سه شکل (شیوه) بخندد. بعضی‌ها استارتی می‌خندند، بعضی‌ها... شما باید به سه شکل بخندی... تشویقش کنید.
- نفر ششم: شما همان سؤال را پاسخ بده. کدام بادکنک؟ نارنجی. باز کن و بخوان: «وضو». احسنت! کلید نماز، وضو است.
- نفر هفتم: هدیه خداوند، به حضرت (ص) و مسلمان‌ها چیست؟ کدام بادکنک؟ بله، بادکنک سبز. بازش کن. به سؤال: «کدام امام در ظهر عاشورا، نماز جماعت خواند؟» بله، امام حسین (ع) که دو رکعتی خواند. آفرین!
- نفر هشتم: شما سؤال قبلی (نفر هفتم) را پاسخ بده. کدام بادکنک؟ بادکنک سبز. بازش کن. حالا بخوان: «نماز جماعت». بله، درست است.
- نفر نهم: چه کسی در «نماز جماعت» حمد و سوره را می‌خواند؟ کدام بادکنک؟ نارنجی. بخوان: «امام جماعت». احسنت! بله، امام جماعت، حمد و سوره را می‌خواند و ما گوش می‌کنیم.
- تا حالا نفرات: دوم، چهارم، ششم، هفتم، پاسخ‌ها را پیدا کرده‌اند.
- نفر دهم: اولین «امام جماعت» را حضرت (ص) با چه کسی خواند؟ انتخاب کن. کدام بادکنک؟ زرد. باز کن و بخوان: «امام‌علی (ع)».
- خُب، تا حالا چند نفر به سؤال‌ها پاسخ دادند؟ ۶ نفر. چند نفر کارهای دیگری انجام دادند؟ ۲ نفر. یکی دور خودش چرخید. یکی به ۳ روش خندید. یک نفر هم پاسخ سؤال را داد. حالا چند تا بادکنک داریم؟ ۷ تا. چند شرکت‌کننده داریم؟ ۶ تا.
- اما ادامه برنامه...
- نفر اول: چه کسی نشستن در مسجد را بیشتر از نشستن در بهشت دوست داشت؟ کدام بادکنک؟ قرمز. باز کن. «یک سوره بگو که حرف آخر همه آیه‌هایش «ر» باشد.»^۱ پاسخ سؤال قرآنی را بگو تا سوره را با هم بخوانیم.

۱. سوره کوثر و یا قدر. مربی به همراه بچه‌ها، یکی از آن‌ها را همخوانی کند.

- نفر سوم: شما بگو. کدام بادکنک؟ زرد. بازش می کنیم. پاسخ را بخوان: «حضرت محمد(ص)». احسنت! حضرت محمد(ص) نشستن در مسجد را بیشتر از نشستن در بهشت دوست داشت. چرا؟^۱

- نفر پنجم: آخرین جمله نماز چیست؟ کدام بادکنک؟ سفید. بازش کن. حالا بخوان: «خندیدن با صدای بلند». پاسخ را داخل بادکنک بگذار و باد کن و سرش را ببند و سر جایش بگذار.

- نفر هشتم: شما پاسخ همان سؤال را بگو. کدام بادکنک؟ سبز. باز کن و بخوان: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

- نفر اول: در کجای نماز دعا می کنیم که «مستحب» است؟ کدام بادکنک؟ سبز. باز کن. بله، درست است: «قنوت». حالا ذکر قنوت را بگو: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

- اما نفر پنجم: کدام خنده نماز را باطل می کند؟ چه بادکنکی را انتخاب می کنی؟ سفید. باز کن. حالا بخوان: «خندیدن با صدای بلند». تشویقش کنید. اگر کسی در نماز با صدای بلند بخندد (قهقهه)، نمازش باطل است.^۲

بچه ها! هر نفر به یک سؤال پاسخ داد؛ اما یک بادکنک باقی ماند. حالا از میان شما یک نفر را انتخاب می کنم تا این بادکنک را باز کند. شما بیا. بادکنک را باز کن. حالا سه مرتبه بگو: «اردکی در کودکی در آمبولانس می خورد آدامس می زد بالانس». بگو، سه مرتبه سریع تکرار کن.

دوستان تان را که در مسابقه شرکت کردند، تشویق کنید. جایزه آن ها، بادکنک هایی است که دارند؛ به اضافه... چی؟... به اضافه قسمتی از دعایی را که بعد از هر نماز خوانده شود، با هم می خوانیم:

«اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ...»^۳

۱. در متن درس، دلیل این مطلب در حدیث آمده است.

۲. خنده صدادار (قهقهه)، از روی عمد، موجب بطلان نماز است. خنده، از روی سهو، موجب بطلان نماز نیست (جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۵۲- ۵۳ و ۵۴۰؛ الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۸-۳۹)؛ هر چند مکروه است (الروضة البهیة، ج ۱، ص ۶۵۳؛ ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۲).

۳. به نقل از: شیخ کفعمی در مصباح و بلد الامین، و شیخ شهید از حضرت رسول(ص).

درس بیست و چهارم

یادگار امام رضا (ع)

موضوع: عقاید.

هدف کلی: آشنایی مخاطبان با گوشه‌ای از زندگانی امام محمدتقی(ع).

اهداف جزئی: آنچه مخاطبان با آن آشنا می‌شوند، بدین شرح است:

۱. القاب «تقی»، «جواد الائمه» و «ابن الرضا» برای امام نهم(ع)؛

۲. چگونگی ولادت امام نهم(ع)؛

۳. آشنایی با امامانی که در کودکی به امامت رسیدند و چگونگی مواجهه با این

مسأله از سوی مردم؛

۴. حدیثی آموزنده از امام نهم(ع).

هدف رفتاری (خروجی): انتظار می‌رود که مخاطب در پایان این برنامه،

اطلاعات مفید و کاربردی نسبت به امام نهم(ع) پیدا کند و بعضی شبهات

مطرح شده از آن امام را حل شده ببیند.

روش تدریس: توضیحی، فعال (مانند: راز دایره‌ها، جدول، مسابقه، بازی با

خطوط فانتزی)

وسایل تدریس: تخته، کارت، داستان‌گویی.

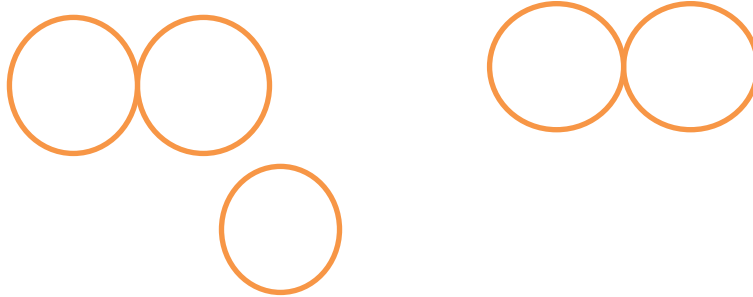
شروع درس

دوستان عزیز، سلام!

خدا را شاکر و سپاس‌گزاریم که به ما توفیق داد تا با یک برنامه دیگر در جمع شما دوستان عزیز باشیم و با مطالب مفید، روزهای تابستانی را به یادماندنی‌تر کنیم. می‌بینم که از دیدن این دایره‌ها روی تخته سیاه تعجب کردید.^۱

مرحله اول:

مرحله ی اول:



اگر کمی صبر و حوصله داشته باشید، هم راز این دایره‌ها را متوجه می‌شوید و هم موضوع برنامه امروز را می‌فهمید.

مرحله دوم:

گویا نیاز به راهنمایی بیشتر دارید. اشکالی ندارد. با پاسخ‌هایی که شما به سؤالات من می‌دهید و جواب‌ها را در دایره‌ها قرار می‌دهیم، به یک راهنمایی ارزشمند می‌رسید:

۱. تلاش برای یافتن و پیدا کردن را گویند؟ جستجو
۲. نام یکی از جنگ‌های پیامبر اسلام(ص) با کفار مکه که در آن عموی‌شان حمزه به شهادت رسید؟ اُحُد

۱. مربی، همین‌طور که مشغول صحبت‌های اولیه است، مرحله به مرحله روی تخته پیش می‌رود؛ به طوری که هم بچه‌ها کنجکاو شوند و هم متوجه مطلب اصلی نشوند تا در نقطه اوج، یعنی گفتن داستان، مسأله برای آن‌ها روشن گردد.

۳. پیامبری که وسیله امتحان الهی پدرش قرار گرفت و تا مرز سر بریدن پیش رفت و از آن به بعد، هر سال حاجیان به یاد آن واقعه، قربانی انجام می‌دهند؟ اسماعیل

۴. نام یکی از سوره‌های مکی قرآن که در جزء سی قرار دارد و به معنای برتر و بالاتر است؟ اعلی

۵. لقب خواهر امام رضا(ع) که در شهر مقدس قم مدفون است؟ معصومه
خُب بچه‌ها! عجله نکنید. هنوز با این جواب‌ها و دایره‌ها، خیلی کار داریم. برای این که موضوع برنامه کاملاً روشن شود، کافی است به این داستان با دقت گوش کنید:

ماه رجب سال ۱۹۵ق هنوز به روز دهم نرسیده بود و شب نمی‌خواست ظلمت و تاریکی خود را از آسمان مدینه جمع کند.

آن شب، همه در خانه امام رضا(ع) منتظر مسافری بودند. حکیمه، خواهر امام رضا(ع)، از سر شب مانند پروانه‌ای دور خیزران، همسر باردار امام، می‌گشت و وسایل مورد نیاز را فراهم می‌کرد؛ اما تا آثار وضع حمل در خیزران ظاهر شد، چراغ اطاق خاموش شد و باعث دلهره و اضطراب و ناراحتی گردید.

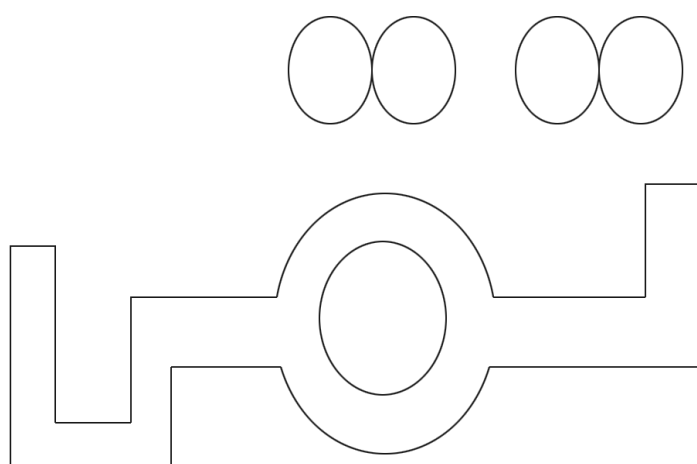
وای خدای من! گویا خورشید صبح روز دهم از خانه امام هشتم در حال طلوع است! نه، این خورشید امامت است که از صورت طفلی طلوع کرده است و تمام تاریکی‌های مدینه، بلکه عالم را درهم می‌پیچد؛ طفل خوش‌رویی که خانه را از چراغ بی‌نیاز کرده است. او را در پارچه‌ای پاکیزه پیچیدند و به آغوش پدر سپردند. پدر که حالا حدود ۴۷ بهار از عمرش گذشته است، تنها پسرش را در آغوش گرفت و نغمه اذان و اقامه در گوش‌هایش سر داد.

حکیمه می‌گوید: امام رضا(ع) طفل را به من داد و فرمود: از گهواره این طفل جدا مشو. حکیمه ادامه می‌دهد: در روز سوم ولادت، با تعجب دیدم آن طفل، چشمان خود را به آسمان گشود و با زبان فصیح ندا داد: «اشهد أن لا اله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله.» از این رو، شتابان خدمت امام رسیدم و آنچه دیده و شنیده بودم، به ایشان عرض کردم. امام رضا(ع) فرمود: بعد از این، از احوال او، عجایب بیشتری خواهی دید.

می بینم که با این داستان، همه فهمیدید که امروز می خواهیم در باره کمی صحبت کنیم و با زندگی این پیشوای بزرگوار بیشتر آشنا شویم و تا این جا با دو لقب ایشان آشنا شدیم. می پرسید کدام دو لقب؟ پس به راز دایره‌ها بر

امام نهم

می گردیم.



یک طرف کارت، امام نهم و طرف دیگر، محمد بن علی نوشته می شود.

حالا اگر اول و آخر کلمات داخل دایره‌ها را به هم متصل کنید، لقب دیگر به دست می آید؛ یعنی جواد الائمه (کارت مربوط به آن را نشان دهید).
بچه‌ها! هیچ فکر کردید، وقتی امام رضا(ع)، پدر محمد بن علی(ع) (کارت «محمد بن علی» را نشان دهید) از دنیا رفت، امام نهم چندساله بود؟ (کارت امام نهم را نشان دهید)

بله، امام نهم (نشان دادن کارت) حدود ۷ سال داشت و ایشان اولین امامی بود که در کودکی به مقام شامخ امامت رسید.

آیا امام دیگری هم هست که در کودکی به امامت رسیده باشد؟

بله، (نشان دادن کارت) امام دهم(ع) و (نشان دادن کارت) امام دوازدهم(عج) هم مانند (نشان دادن کارت) امام نهم(ع) در دوران کودکی به مقام عظیم امامت رسیدند؛ اما چون (نشان دادن کارت) امام نهم(ع)، اولین امامی بود که در طفولیت به این جایگاه مهم رسید و رسیدن به این منصب الهی در سن خردسالی، در نوع خود بی سابقه بود، مردم و حتی عده‌ای از بزرگان و علمای شیعه را دچار گرداب اعتقادی کرد. به همین جهت، شیعیان، گروه‌هایی تشکیل می‌دادند و با (نشان دادن کارت) امام نهم(ع) دیدارهایی انجام می‌دادند و به منظور آزمایش و به دست آوردن اطمینان از این که (نشان دادن کارت) جواد الائمه، دارای علم امامت است، سؤالاتی را مطرح می‌کردند و هنگامی که پاسخ‌های قاطع و قانع‌کننده دریافت می‌کردند، آرامش می‌یافتند.

حالا برای بهتر روشن شدن اوضاع آن زمان، به داستان زیر توجه کنید:

«به دنبال شهادت امام رضا(ع) در سال ۲۰۲ق، جمعی از بزرگان شیعه در خانه «عبد الرحمن بن حجاج» که در یکی از محله‌های بغداد بود، گرد آمدند و در سوگ امام هشتم به عزاداری و سوگواری پرداختند.

بعد از مراسم آن روز، «یونس بن عبدالرحمن» به حاضران گفت: دست از گریه و زاری بردارید. باید دید کار امامت را چه کسی به عهده می‌گیرد و تا این کودک، یعنی امام نهم (نشان دادن کارت)) بزرگ شود، مسائل خود را از چه کسی بپرسیم؟

در این هنگام، یکی از بزرگان به نام «ریان بن صلت» برخاست و گلوی یونس را فشرد و با خشم گفت: «تو نزد ما تظاهر به ایمان می‌کنی و شرک خود را پنهان می‌داری؟ اگر امامت او از جانب خدا باشد، حتی اگر طفل یک روزه باشد، مثل پیرمرد صد ساله خواهد بود و اگر از جانب خدا نباشد، حتی اگر صد ساله هم

باشد، مثل دیگران فردی عادی خواهد بود.» در این وقت، حاضران به نکوهش و توبیخ «یونس بن عبد الرحمن» پرداختند.

توجه:

مربیان عزیز توجه داشته باشند که:

۱. در طرف دیگر کارت «امام دهم»، عبارت «علی النقی» نوشته شود.
۲. طرف دیگر کارت «امام دوازدهم»، عبارت «حجت بن الحسن» می‌نویسیم.
۳. گفتنی است، «یونس» از دانشمندان امامیه و از اصحاب اجماع است که به‌درستی و صحت روایات او اتفاق نظر است و از طرف پیشوایان دینی، مورد تمجید فراوان قرار گرفته است و دانشمندان علم رجال، او را مدح و ستایش بسیار کرده‌اند. با این اوصاف، وقتی چنین شخصیت بزرگی، چنین ذهنیتی دارد، وضعیت توده مردم و عوام شیعیان روشن می‌شود.

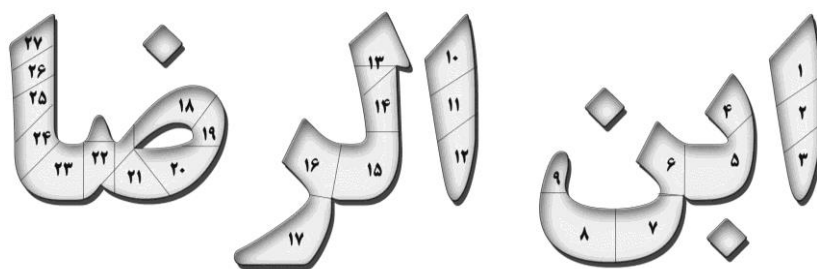
حالا ادامه برنامه...

پس از مدتی، هشتاد نفر از علما و فقهای بغداد و سایر شهرهای عراق رهسپار حج شدند و بعد از مناسک حج به قصد دیدار (نشان دادن کارت) امام نهم (ع) عازم مدینه شدند و به خانه امام صادق (ع) که خالی بود، رفتند. در این هنگام، عبدالله بن موسی، عموی (نشان دادن کارت) امام نهم (ع) وارد شد و در صدر مجلس آنان نشست و یک نفر به پا خاست و گفت: این پسر رسول خدا است. هر کس سؤالی دارد، از وی بپرسد. چند نفر از حاضران سؤالاتی پرسیدند؛ اما «عبدالله بن موسی» پاسخ‌های نادرستی داد. شیعیان، متحیر و ناراحت و فقها، مضطرب شدند و به منظور رفتن، بلند شدند و با خود می‌گفتند: اگر (نشان دادن کارت) محمد بن علی می‌توانست پاسخ سؤالات ما را بدهد، عبدالله بن موسی نزد ما نمی‌آمد و چنین پاسخ‌های بی‌پایه و اساسی نمی‌داد که ناگهان دری از گوشه مجلس باز شد و غلامی به نام «موفق»

وارد شد و اعلام کرد: این (نشان دادن کارت) محمد بن علی است که می‌آید. همه به استقبال او رفته و سلام کردند. امام به ظاهر خردسال وارد شد و نشست و همه ساکت شدند. آن‌گاه سؤالات و شبهات خود را با امام در میان گذاشتند و (نشان دادن کارت) امام نهم (ع) پاسخ‌های کامل، درست و قانع‌کننده به آنان ارائه نمود.

حاضران عرض کردند: عموی شما، عبدالله، چنین و چنان فتوا داد. (نشان دادن کارت) امام نهم (ع) رو به عمویش کرد و فرمود: عموا! فردا باید در محضر پروردگار بزرگ بایستی و به این سؤال پاسخ دهی که با آن که در میان امت، داناتر از تو وجود داشت، چرا ناآگاهانه برای امت فتوا دادی؟^۱

خُب، امیدوارم تا این‌جا برنامه مفید بوده باشد و در ادامه، آماده پُر کردن جدول «ابن الرضا» باشید. «ابن الرضا»، لقب دیگری برای (نشان دادن کارت) امام نهم (ع) است که با کمک هم حروف در جدول را معلوم می‌کنیم تا بعد از به دست آوردن رمز، به کلام نورانی ایشان برسیم.



سؤالات:

۱. حرم امام رضا (ع) در این شهر است؟ مشهد (۲، ۷، ۲۳، ۱۱)
۲. زیبا نیست؟ زشت (۲۴، ۴، ۲۶)
۳. از خود گذشتگی و فداکاری؟ ایثار (۱۴، ۱، ۱۵، ۲۲، ۱۶)
۴. نماینده دولت یک کشور در کشور دیگر را گویند؟ سفیر (۱۲، ۱۷، ۱۳، ۲۰)

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹۸.

۵. شهری در استان کرمان که زلزله مرگبار چند سال پیش آن‌جا فراموش نمی‌شود؟ بم (۲۵،۲۷)
۶. محل دفن مُرده که خانه آخر انسان‌ها در دنیا محسوب می‌شود؟ قبر (۲۱،۶،۹)
۷. سر حیواناتی مثل گوسفند را گویند؟ کله (۳،۱۹،۱۸)
۸. به جای دکمه، آن را روی لباس ورزشی می‌دوزند؟ زیپ (۵،۸،۹)
- حالا به کمک رمز جدول که عدد چهار است (یعنی شما حروف را چهارتا چهارتا بشمارید و کنار هم قرار دهید)، پیام آموزنده‌ای از به دست می‌آید. آفرین به شما دوست عزیز که با دقت و سرعت به این جمله نورانی از ابن‌الرضاع (رسیدید که می‌فرماید: «از رفیق بد، بپرهیز که مثل شمشیر است.»^۱

۱. مربی، باید توضیح دهد که شمشیر، ظاهری زیبا و درخشانده دارد؛ اما در واقع، وسیله‌ای برای بریدن و خونریزی است که اثری زشت و ناپسند است؛ همچنین نباید فریب ظاهر رفیق بد را خورد.

درس بیست و پنجم

پیامبر مهربانی

موضوع: عقاید.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، با صفت مهربانی پیامبر آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد ذیل آشنا می‌شوند:

۱. ضرورت محبت و مهربانی با دیگران؛
۲. فواید مهربانی و زیان‌های مهربان نبودن؛
۳. نمونه عینی از محبت اهل بیت (ع) به دیگران؛
۴. آشنایی با راه‌های مختلف محبت کردن به دیگران.

هدف رفتاری: از دانش‌آموزان انتظار می‌رود که در پایان درس، با الگو قرار

دادن اهل بیت (ع) در محبت به دیگران، خود نیز در زندگی شخصی به شیوه‌های مختلف به این مهم بپردازند.

روش‌های مناسب تدریس: روش فعال (مانند: داستان، پانتومیم، نقاشی،

پرسش و پاسخ).

شروع درس

بچه‌های عزیز و گلم، سلام! حال تون خوبه؟ امروز شاد و سر حال و قی‌براق هستید که یک برنامه خوب رو با هم اجرا کنیم؟
نه بابا، هنوز مثل این‌که بعضی‌ها خوابن. برای این‌که اونا هم از خواب بیدار بشن، یه صلوات محمدی بلند بفرستین.

حُب، بچه‌ها! اول هر کار رو با نام و یاد **خدا**^۱ی مهربون شروع می‌کنیم. همون خدایی که اون قدر **مهربان** هست که به ما **انسان‌ها** نعمت‌های زیادی داد؛ مثل **چشم** یا **گوش** یا **دست** یا **پا** و خیلی چیزهای دیگر. آره بچه‌ها! خدا خیلی مهربونه و به انسان‌ها هم یاد داده که با همدیگر مهربون باشن.

راستی بچه‌ها! واقعاً چرا باید با دیگران مهربون باشیم و محبت کنیم.
اگر مردم با هم مهربون نباشن و محبت نکنن، مگه چی می‌شه؟
موافقید برای این‌که به جواب این سؤال برسیم، با یک مسابقه پانتومیم شروع کنیم.

اولین پانتومیم رو خودم انجام می‌دم. هر کس که بتواند درست حدس بزنه که چه کاری انجام دادم، برای انجام پانتومیم بعدی اونو دعوت می‌کنم که انجام بده.
پس خوب دقت کنید.

مری شروع به انجام پانتومیم زیر می‌کند:

شخصی با وسایل زیادی که در دست دارد، وارد اتوبوس می‌شود. وقتی سوار اتوبوس می‌شود، به این طرف و آن طرف نگاه می‌کند و با ناراحتی می‌بیند که تمام جاها پُر شده و جای خالی نمانده است. با دستش به شانه شخصی که در

۱. مری، کلماتی را روی کارت‌ها می‌نویسد و در مقابل دیده کودکان می‌گذارد تا ببینند و بلند بگویند.

صندلی جلوی نشسته است، می‌زند و می‌گوید: آقا ببخشید! می‌شه لطف کنید که جای تون را با من عوض کنید. من با خودم وسایل زیادی دارم و مشکل است که سر پا بمانم؛ ولی آن شخص با عصبانیت می‌گوید: به من چه، برو یه جای دیگه پیدا کن!

در همین هنگام، شخصی از جلوی اتوبوس اشاره می‌کند: آقا، تشریف بیاورید این‌جا!

مرد می‌گوید: با من بودید؟ و با خوشحالی وسایلش را بلند می‌کند و به طرف صندلی آن مرد می‌رود. مرد از جایش بلند می‌شود و مرد به جای او می‌نشیند. خُب، بچه‌ها! الان بگویید که پانتومیم من در مورد چی بود.

بچه‌ها هر کدام حدس می‌زنند که چه اتفاقی افتاده و مربی بهترین شخصی را که توانست حدس بزند چه اتفاقی افتاده است، برای اجرای پانتومیم بعدی به وسط کلاس دعوت می‌کند.

قبل از شروع پانتومیم، مربی در مورد پانتومیم اول از بچه‌ها سؤال می‌پرسد که بچه‌ها به نظر شما کار مرد اولی در برخورد با آن شخص خوب بود، یا مرد دومی و به چه علت؟

مربی در ضمن این‌که به جواب‌های مختلف بچه‌ها در مورد این سوال گوش می‌کند، برگه کوچکی را که در داخل آن، موضوع پانتومیم بعدی نوشته شده است، به فرد انتخاب شده برای اجرای پانتومیم می‌دهد تا در فاصله زمانی که بچه‌ها در حال جواب دادن هستند، او خود را برای اجرای پانتومیم آماده کند.

موضوع پانتومیم دوم:

کودکی در کلاس در حال خوردن کلوچه می‌باشد که می‌بیند همکلاسی‌اش در حال نگاه کردن به او است. او اول رویش را از او می‌چرخاند و به همکلاسی‌اش

پشت می‌کند تا او را نبیند؛ ولی بعد از چند لحظه، از کارش پشیمان می‌شود و نصف کلوجه‌اش را به او می‌دهد.

مربی، پس از اتمام پانتومیم دومی، سریع از بچه‌ها می‌پرسد که به نظر شما دوست‌تان در حال انجام چه پانتومی می‌بود و چه کار می‌کرد؟
مربی، پس از شنیدن جواب‌های مختلف کودکان و تشویق آنان، می‌گوید: بله، بچه‌ها! کودکی، غذای خودش را با دوستش تقسیم کرده است.

اما بچه‌ها! یه سؤال دارم. بگوئید وقتی در مرتبه اول که به دوستش پشت کرده بود، دوستش، چه احساسی نسبت به او داشت؟
سؤال دوم: حالا بگوئید که در مرتبه دوم، پس از تقسیم غذا با دوستش، دوست او چه احساسی نسبت به او داشت؟

کودکان شروع به دادن جواب‌های مختلف می‌کنند که مربی پس از شنیدن جواب‌های آن‌ها و تشویق‌شان، می‌گوید:

بله، بچه‌ها! همه این احساس‌های قشنگ به دلیل داشتن یک اخلاق خوبه و اون اخلاق، چیزی نیست؛ جز **مهربانی**

مهربانی و محبت کردن به دیگران، خیلی خوبه. معمولاً هر وقت کسی به ما مهربونی می‌کنه، ما اونو دوست داریم و هرچی اون شخص مهربونی‌هایش بیشتر باشه، خیلی خیلی دوست داشتنی‌تر خواهد بود.

آیا واقعاً چنین افرادی وجود دارن؟ من می‌گم بله. اتفاقاً امروز می‌خوام داستان یکی از اون آدم‌های خیلی خیلی مهربون رو بگم. اگه موافقید بریم سراغ داستان اون مرد مهربون.

داستان ما از یه کوچه شروع می‌شه؛ کوچه‌ای که اتفاق‌های خیلی مهمی قرار توی اون بیفته. چه اتفاقاتی؟ الان می‌گم.

هوا داشت کم کم تاریک می شد. یه کوچه بود و یه صدای گریه. صدای گریه کی؟ صدای گریه یه مرد بود. نه، صدای گریه یه زن بود. باز هم نه، صدای گریه پسر بچه بود. باز هم نه، بله، صدای گریه یه دختر بچه بود.

(مربی در این هنگام، شروع به کشیدن تصویر دختر بچه‌ای در سه مرحله زیر

می کند)



دختر کوچولو تو گوشه‌ای نشست بود و آهسته آهسته اشک‌های مثل مرواریدش قطره قطره روی دامن گل‌گلی‌اش می چکید و گل‌های روی دامنش رو خیس می کرد. صورتش غمگین و دلش شکسته بود.

دوست داشت کسی پیدا می شد که غم دلش رو بپرسه و مشککش رو حل کنه؛ ولی عابرای کوچه، یکی یکی از جلوش رد می شدن و کسی توجهی به اون نمی کرد.

هر چی آدم‌های بیشتری از کنارش بی خیال رد می شدن، بغض دختر بیشتر می شد. تا این که صدایی شنید:

گل من، عزیزم، دختر کوچولوی من، سرت رو بیار بالا، چی شده؟ دختر کوچولو که تا به حال صدای به این مهربونی نشنیده بود، با تعجب و خوشحالی سرش رو بالا آورد و به آرامی به چهره مردی که با دوستش کنار اون ایستاده بودند، نگاه کرد.

مرد در حالی که دست نوازش به سر دختر کوچولو می‌کشید، گفت گُل کوچولو، چرا گریه می‌کنی؟ دختر در حالی که پیراهن مرد رو به‌شدت می‌کشید، گفت:

آقا، آقا! تورو خدا کمکم کن. سکه‌هام، سکه‌هام رو گم کردم. هر چی می‌گردم، پیدا نمی‌کنم. الآن نمی‌دونم چطور بدون سکه‌ها به خونه برگردم.

مرد مهربون، سریع دست تو جیبش برد و چهار سکه شمرد و توی مشت کوچولوی دخترک گذاشت. دخترک که باورش نمی‌شد، مین مین کنان گفت: آقا، آقا! ممنونم.

همین طور که مرد دست‌هاش رو برای دختر کوچولو برای خداحافظی تکان می‌داد، از اون دور شد.

مرد و دوستش رفتند و رفتند (در این‌جا مربی ضمن تعریف داستان، شروع به



کشیدن تصویر و پیراهن می‌کند؛ همانند تصویر زیر):

تا به مغازه پیراهن‌فروشی رسیدند؛ جایی که قرار بود برای مرد مهربون یک پیراهن بخرن.

بعد از کمی صحبت با مغازه‌دار، یک پیراهن زیبا به قیمت چهار درهم خریداری کردند. هنوز مقدار زیادی از بازار دور نشده بودن که مردی را دیدند که لباسی نداشت. مرد مهربون که دلش طاقت دیدن مشکلات دیگران رو نداشت،

پیراهن تازه‌ای رو که خریده بود، به آن مرد داد. اون از خوشحالی خودش را در آغوش مرد مهربان افکند و تشکر کرد.

مرد مهربون، باز به بازار برگشت و یک پیراهن دیگر خرید. در هنگام برگشت، باز همان دختر کوچولو را دید که در کوچه نشسته و باز در حال گریه است. دختر کوچولو که دیگر مرد مهربان را می‌شناخت، به محض این‌که از دور اون دید، از جاش بلند شد و دوان‌دوان به سوی مرد دوید. مرد مهربان رو به دختر کوچولو کرد و گفت: دیگه چی شده؟ چرا نرفتی خونه؟

دخترک گفت: خوب شد شما را دیدم؛ وگرنه نمی‌دانستم چه کنم! راستش خیلی دیر شده و می‌ترسم که مرا بزنند که چرا این قدر دیر کردی.

مرد مهربان لبخندی زد و گفت: بیا با هم به خانه‌تان برویم. فقط راه خانه را به ما نشان بده. دخترک لبخندزنان جلو راه افتاد تا راه را نشان دهد. بعد از طی چند کوچه پس‌کوچه، به جلوی درب خانه رسیدند.

مرد مهربان، از پشت درب گفت: سلام بر اهل خانه! ولی صدایی نشنید. برای بار دوم گفت، ولی باز صدایی نشنید؛ تا این‌که دفعه سوم، صدایی از داخل خانه شنیده شد که سلام بر شما.

مردی از داخل خانه بیرون آمد و با احترام زیاد، مشغول حرف زدن با مرد مهربان شد. مرد مهربان گفت: چرا اول جواب ندادید؟ آیا صدای مرا نمی‌شنیدید؟ مرد صاحب‌خانه گفت: چرا، از همان اول شنیدم و تشخیص دادم که شما هستید؛ ولی خواستیم که صدای زیبا شما را بار دیگر بشنویم.

مرد مهربان گفت: این دختر کوچولویی که در خانه شما کار می‌کند، دیر کرده. من این‌جا آمده‌ام تا از شما خواهش کنم که او را دعوا نکنید.

مرد صاحب‌خانه تا این حرف مرد مهربان را شنید، گفت: به احترام شما، هیچ گاه او را دعوا نمی‌کنم؛ بلکه از همین الآن او را آزاد می‌کنم.

دخترک باورش نمی‌شد؛ یعنی چیزی که می‌شنید، راست بود! واقعاً او آزاد است! واقعاً دیگر قرار نیست صبح تا شب برای آن مرد کار کند!

اشک در چشمانش حلقه زده بود؛ اما این دفعه، نه به خاطر ناراحتی از گم کردن پول، یا ناراحتی از دیر آمدن به خانه، بلکه اشک خوشحالی بود و همه این خوشحالی‌ها را مدیون مهربانی آن مرد بود؛ آن مرد مهربان، کسی نبود، جز پیامبر مهربانی و رحمت، رسول اکرم(ص)، و دوست و همراه مهربانش هم کسی نبود، جز امام علی(ع).

خُب، بچه‌های گلم! امیدوارم از داستان امروز خوش‌تون اومده باشه؛ اما بچه‌ها چند تا سؤال دارم.

بچه‌ها! به نظر شما دختر کوچولو وقتی پول‌هاش رو گم کرده بود، چه احساسی داشت؟

(مربی اجازه می‌هد که بچه‌ها نظرات خود را بگویند یا بنویسند)

وقتی که مرد مهربون کمکش کرد، چه احساسی نسبت به او داشت؟

بچه‌ها! توی این داستان، کدوم اخلاق پیامبر باعث شده بود که دختر کوچولو به سکه‌هاش برسد، بعد آزاد بشه و حتی یه مردی که لباس نداشت، صاحب‌یه پیراهن نو بشه؟ کدوم اخلاق بود که باعث شادی این همه آدم‌ها شد؟

بله، اخلاق مهربان پیامبر(ص).

بچه‌ها همون طور که می‌بینید، مهربانی و محبت به دیگران، این همه خوبی‌ها داره. آیا شما هم دوست دارید که این طور باشید؟

حالا که این طوره، ببینیم شما چقدر تو زندگی تون از این اخلاق خوب استفاده می کنید. برای همین، یه برگه ای است که بین همه تون تقسیم می شه که شما باید خوب فکر کنید و علامت بزنید. راستی، نام و نام خانوادگی شما هم لازم نیست که بنویسید؛ تا با آزادی بیشتری و با خیالت راحت به سؤالات جواب بدین.

۱. در مقابل محبت های شبانه روزی پدر و مادرم:

من تا جایی که سعی دارم، کارهایی انجام دهم که آن ها را خوشحال کنم.
 نسبت به آن ها بی خیال هستم و اگر مشغول کار یا بازی نبودم، به حرف آن ها گوش می کنم.

دوست دارم که نسبت به آن ها مهربان باشم؛ ولی گاهی اوقات نمی توانم جلوی زبانم را بگیرم.

۲. اگر یکی از دوستانم که محبت های زیادی به من کرده، حرف زشتی به من

بزند:

عصبانی می شوم و با او قهر می کنم.
 من هم همان حرف زشت را به او می زنم.
 به خاطر محبت هایی که به من کرده، او را می بخشم و سعی می کنم که دل خوری اش را از بین ببرم.

۳. اگر پدر و مادرم با مهربانی کاری را از من بخواهند، انجام دهم:

با بی اعتنایی به آن ها می گویم: به برادر یا خواهرم بگو، به من چه.
 با احترام کاری را که خواستند انجام می دهم.
 با بی حوصلی می گویم: به من ربطی ندارد.

۴. خدای مهربان که این همه نعمت های مختلف را به ما داده و به ما می گوید:

بندگان من نماز بخوانید:

حال ندارم که همیشه حرف‌های او را گوش کنم.

این کار را حتماً انجام می‌دهم.

دلم می‌خواهد؛ ولی تنبلی می‌کنم.

تکلیف: بچه‌ها! از امروز تا جلسه بعدی، هر یک از شما حداقل ۵ نمونه از

مهربانی‌هایی را که انجام داده‌اید، بنویسید و بیاورید.

موفق باشید. خدا یار و نگهدارتان باشد.